آیت الله العظمی
سید محمد شیرازی

# نقش ثروت در پیشرفت اسلام

۱۲

کانون نشر اندیشه های اسلامی


بسم الله الرحمن الرحیم

# نقش ثروت در پیشرفت اسلام

نویسنده:

آیت الله سید محمد حسینی شیرازی

ناشر چاپی:

فراهانی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

# نقش ثروت در پیشرفت اسلام

## مشخصات کتاب

سرشناسه : حسینی شیرازی محمد، ۱۳۰۵ - ۱۳۸۰ عنوان قراردادی : دور الثروه فی الاسلام عنوان و نام پدیدآور : نقش ثروت در پیشرفت اسلام تالیف محمدشیرازی ترجمه و پاورقی احمدصادقی اردستانی مشخصات نشر : [تهران : فراهانی ۱۳۵۲. مشخصات ظاهری : ۲۰۷ ص. شابک : ۱۵۰ ریال وضعیت فهرست نویسی : برون سپاری یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس موضوع : اسلام و اقتصاد شناسه افزوده : صادقی اردستانی احمد، ۱۳۲۳-، مترجم رده بندی کنگره : BP۲۳۰/۲ /ح۵د۱۴۰۹ 2531 رده بندی دیویی : ۳۳۸۴/۷۹۲ شماره کتابشناسی ملی : ۲۰۲۸۱

## اشاره

نقش ثروت در پیشبرد جوامع انسانی بر کسی پوشیده نیست و یقیناً اسلام هم از این مسئله مستثنی نیست و یکی از اهرمهای تقدّم اسلام ثروت میباشد چنانچه که میدانیم پیشرفت اسلام مرهون ثروت حضرت خدیجه (سلام الله علیها) و شمشیر حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) میباشد. بنابر این اصل استفاده از ثروت برای پیشبرد اسلام اصلی پذیرفته شده و مقبول است ولی راه تحصیل آن یکی از مسائل مهم برای دست اندرکاران امور مذهبی و افرادی که برای پیشبرد دین مشغول فعالیت هستند، میباشد. این کتاب در حدود چهل سال قبل به رشته تحریر درآمده و نویسنده با توجه به شرایط زمان و مکان، با زبانی ساده همگان را به انفاق و پرداخت حقوق شرعی تشویق مینماید ضمن اینکه فوائد انفاق و حقوق شرعی و مضار امساکِ از آن را گوشزد مینماید. این کتاب در سال ۵۲ یعنی بیست و هشت سال قبل به فارسی ترجمه شده.

## مقدمه مترجم

مقدمه مترجم

در هیچ مذهب و ملّتی، آنقدر که در اسلام روی (اصل ثروت)(۱)، (بدست آوردن ثروت)(۲)، (نگهداری ثروت)(۳)، و حتّی (مصرف ثروت)(۴) حساب شده، حساب نشده است. کتاب آسمانی اسلام (قرآن)، آنقدر به پرداخت مال در راه خدا (فی سبیل الله)(۵) اهمّیت داده است که، اولاً ـ آن را وسیله تزکیه و تربیت جامعه دانسته(۶) و ثانیاً: هرکجا سخن از عالی ترین (سمبل) عبادت (نماز) به میان آمده، غالبا پرداخت ثروت، دوش به دوش (نماز) که (ستون دین و معراج مؤمن) است، قرار گرفته است: (أقیموا الصلاه و آتوا الزّکاه)(۷). و حتّی یکی از نشانه های بارز و درخشان مؤمنین این است که در هر حال، چه در وسعت و راحتی

و چه در سختی و تنگدستی، از انفاق و بذل مال دست بر نمی دارند: (الّذین ینفقون فی السّراء والضّراء)(۸). فضل خدا و سرچشمه خیر: در برابر بعضی آیات قرآن و کلمات اهل بیت (ع) که ثروتها را (فتنه) و مذموم قلمداد کرده اند، آیات و روایات دیگری نیز وجود دارد، که ثروت را (فضل و موهبت الهی)(۹) و (خیر و منشأ نیکیها)(۱۰) شمرده است. به همین دلیل: نتیجه می گیریم که ثروت در اسلام (جنبه نسبی) دارد، و با توجّه به هدفی که در راه آن مصرف می شود، ارزش و اهمّیت آن افزایش یا کاهش می یابد. به معنای روشن تر: ثروتی که شعبه مصرف آن (فی سبیل الله = راه خدا) باشد، شامل هر انفاقی که برای اعلای کلمه اسلام، دفاع از ساحت مقدّس قرآن، نشر تعالیم دین میان مردم، زنده کردن احکام اسلام و موجب رضایت پروردگار، به طوری که در سایه گسترش علم و دانش، عفریت جهل از جامعه نابود گردد و طبقات ضعیف اجتماع دستیاری گردند، و به طور کلّی شامل هرکاری که موجب رشد ملّت اسلامی شود، می گردد. بنا بر این: ثروت حلالی که از راههای تولید و کسبهای شرافتمندانه به وجود آمده باشد، و در راه آرمانهای عالی انسانی و هدفهای درخشان اجتماعی به کار رود، وسیله مفید و مقدّسی است، و دین هم آن را برای پیروانش سعادت و خوشبختی می شمارد. زیرا یک مسلمان با داشتن ثروت سالم و صالح هم می تواند از عهده وظائف دنیائی و اجتماعی خود برآید و در میدان زندگی یک مسلمان شرافتمند و پیروز باشد، و هم به وسیله ثروت می تواند برای آخرت خود نیز مقام ارجمندی کسب نماید.

پیغمبر اسـلام (ص) هم، از مال و ثروتی که، از منبع حلال تولید شود، و به وسـیله افراد خردمند و شایسـته در راه هدفهای عالی انسانی مصـرف شود، تجلیل و تمجید نموده است: (نعم المال الصّالح، للرّجل الصّالح)(۱۱)، و خودش نیز از ثروت فراوانی که، همسـر فـداکارش (خـدیجه) در اختیارش گذاشت(۱۲)، در راه تبلیـغ و هـدفهای مقـدّس دین حـدّ اکـثر اسـتفاده را نمود(۱۳). (گاندی) رهبر فقید هند می گفت: (وسائل شـما هرگونه باشد، هدف شـما هم به همان گونه خواهد بود، بدیهی است خالق به ما توان داده است که وسائل را زیر نظارت خود بگیریم)(۱۴). راه پیشگیری از سقوط و هلاکت: چون هدف اسلام، از انفاق و بـذل ثروت، تقویت جنبه های فعّالیت حیات بشـری، به حرکت در آوردن چرخ اجتماع و تحقّق بخشـیدن به آرمانهای مقـدّس دین است، قرآن جهاد با مال و ثروت را، در ردیف جهاد با جان قرار داده است: (تجاهـدون فی سبیل الله بأموالکم و انفسـکم) (۱۵). و نیز می فرمایـد: (انفقوا فی سبیـل الله ولا تلقوا بایـدیکم الی التّهلکه...)(۱۶). در تفسـیر این آیه می گوینـد: نتیجه ترک انفـاق و بـذل مال هلاکت ملّت است، زیرا همانطور که میـدان جنگ به مردان شـجاع و نیرومنـد احتیاج دارد، به ثروتی نیز که سربـازان اسـلامی به وسـیله آن توشه و مرکب و اسـلحه جنگی فراهم کننـد، نیازمنـد است، و چنـانچه سـپاه اسـلام از وسائـل و سلاحهـای جنگی تهی دست باشـد، قهراً با شـکست و هلاکت روبرو خواهـد شـد!. (گروهی از مسـلمانان که آرزوی جنگ و دفاع از حریم دین و عقیده را به دل داشتند، امّا دست آنها از ثروت و توشه و وسائل جنگی تهی بود، با

ناراحتی زیاد به حضور رسول خدا (ص) آمدند و درخواست کردند، پیغمبر (ص) وسائل شرکت آنها را در میدان جنگ فراهم کند، امّا پیغمبر (ص) به خاطر نداشتن بودجه نتوانست برای آنها اسلحه و مرکب تهیه کند، و در نتیجه آن گروهی که در اثر تهی دستی از شرکت در جهاد مأیوس شده بودند، به تعبیر قرآن با کمال غم و اندوه و ناراحتی، در حالیکه چشمانشان پر از اشک بود، از پیش پیغمبر (ص) برگشتند: (تولّوا و أعینهم تفیض من الدّمع)(۱۷). خلاصه: ترک انفاق، نتیجه اش شکست و هلاکت است، و بدیهی است که با شانه خالی کردن از زیر بار وظایف مالی، و از دست دادن منابع صنعتی و تولیدی، سرانجام کیان و موجودیّت کشورهای اسلامی، دستخوش انحطاط و سستی قرار می گیرد، و دشمنان، مانند گرگ گرسنه، ملّتهای اسلامی را مستقیم و غیر مستقیم تاراج و چپاول می کنند. این کتاب: در این کتاب، که به وسیله حضرت ایه الله: سیّد محمّد شیرازی، در (کربلای مقدّس) به زبان عربی انتشار یافته است، قسمت زیادی از (نقش ثروت، در پیشرفت اسلام) نشان داده شده، و خواننده محترم در می یابد، که مال و ثروت خود را که (ودیعه الهی) است چگونه به کار ببرد، و چگونه از آن بهره برداری نماید؟ مؤلّف عالیقدر این کتاب، در مسائل و مباحث مختلف اسلامی، حدود صد و پنجاه جلد کتاب نوشته، که قسمت عمده آنها به وسیله گروهی از برادران فعّال و دانشمند ما در (قم) به زبان فارسی در آمده است. مؤلّف برای انجام رسالت پس از تبلیغ و نجات اجتماعی از چنگال انحراف و عصیانگری ها، عقیده دارد: همانطور که

مجلاّت، انجمنها و مؤسّسات و دستگاههای تبلیغی آلوده و ناصالح، محیط زندگی را به انحطاط معنوی و اخلاقی کشانده است، در برابر، ما هم برای نجات و حدّ اقل برای نگهداری آن از سقوط و نیستی، باید مجلّات و مطبوعات سالم و انجمنها و مؤسّسات زنده و سازنده به وجود آوریم، سپس می نویسد: (برای تأسیس همه این وسائل تبلیغی جدید، ثروت و بودجه لازم است، تا در مرحله اوّل، مؤسّسات مفید و اصیل تشکیل شود، و در مرحله دوّم، به کمک ثروت و پشتوانه مالی، مؤسّسات پیشرفت و توسعه پیدا کند، و بدین صورت، در جوانب مختلف اجتماع بذر انقلاب معنوی ریخته شود و رشد کند).

پانزدهم اردیبهشت ماه۱۳۵۲ قم _ احمد صادقی اردستانی

۱ _ (انّما أموالکم و أولادکم فتنه) تغابن: ۱۵؛ (والذین فی اموالهم حقّ معلوم) معارج: ۲۴. ۲ _ (ولا تأکلوا أموالکم بینکم بالباطل) بقره: ۱۸۸. ۳ _ (ولا تأکلوها اسرافا و بدارا) نساء: ۶. ۴ _ (ولا تبسطها کلّ البسط) اسراء: ۲۹. ۵ _ سوره بقره، ایه: ۲۶۲ . ۶ _ خذ من اموالهم صدقه تطهّرهم و تزکّیهم بها (توبه: ۱۰۳) . ۷ _ سوره بقره، آیه۸۳ . ۸ _ سوره آل عمران، آیه: ۱۳۴ . ۹ _ وابتغوا من فضل الله... (سوره جمعه: ۱۰) . ۱۰ _ ان ترک خیرا الوصیّه... (سوره بقره: ۱۸۰) انّه لحبّ الخیر لشدید (سوره عادیات: ۸) . ۱۱ _ نهج الفصاحه: ۶۳۲ . ۱۲ _ بحار جدید، ج۱۶ صفحه: ۷۱ . ۱۳ _ سفینهالبحار، ج۲ صفحه۵۵۸ . ۱۴ _ همه مردم برادرند، صفحه: ۲۲۶ . ۱۵ _ سوره صف، آیه: ۱۱ . ۱۶ _

سوره بقره، آیه: ۱۹۵ . ۱۷ _ سوره توبه، آیه۹۲ تفسیر فی ظلال القرآن، الجزء الثّانی، ص۱۱۱ طبرسی نیز یکی از معانی چهارگانه آیه را همین معنی می داند، مجمع البیان جلد۱ صفحه۲۸۹.

## مقدمه مؤلف

مقدمه مؤلف

تشکیل مراکز تبلیغ: مسلمانان قدمی به سوی پیشرفت بر نمی دارند و از چنگال دشمنان نیز خلاص نمی شوند، مگر اینکه اسلام پیشرفت کند و برنامه حکومت اسلام. در کشورها پیاده شود. اسلام هم پیشرفت نمی کند، مگر اینکه مؤسّسات و مراکز اسلامی به وجود آید و تبلیغات عمومی طبق اقتضای زمان برای همه مسلمانان داشته باشیم، وگرنه با نداشتن مؤسّسات و مراکز تبلیغی ممکن نیست در برابر دنیائی که مؤسّـسات و مراکز تبلیغی دارد ایستادگی کرد، زیرا مغرب زمین که امروز، زمام مسلمانان را به دست گرفته، به بزرگترین قدرت مالی، مردان سیاسی، بیداری، برنامه های تبلیغی و سایر وسائل پیشرفت مجهّز است. از طرفی هم ما می دانیم، مؤسسات و مراکز دینی و تبلیغی به وجود نمی آید، مگر به وسیله مردان لایق و ثروت کافی و مردان لایق را هم موسّسات تبلیغی زنده بوجود می آورد، بنا بر این باید در اسرع وقت و با کمال دقّت و دور اندیشی مؤسّسات تبلیغاتی تشکیل داد. از طرف دیگر می دانیم، تشکل مراکز دینی، به مال و ثروت احتیاج دارد و تردیدی نیست که: ثروت وسیله کوشش و پشتکار پی گیر می شود و از یک طرف به انسان جرأت و قدرت می بخشد و از طرف دیگر به وسیله مال، به نیازمندی های اجتماع آشنا می شویم و برای اقناع و تأمین آن می توان قدمی برداشت. خلاصه: برای تأمین مال و تشکیل مؤسّسات تبلیغی باید از قواعد و فرمولهای مختلف روانشناسی

و جامعه شناسی استفاده کرد، و الّا هیچکس نمی آید و بگوید: این پول را بگیرید و آن را هر گونه و برای هرچه می خواهید مصرف کنید. علت کمبود ثروت: امروز در مغرب زمین، افرادی وجود دارند که ثروت هرکدام آنها به میلیونها می رسد، آیا در کشورهای اسلامی امروز، افرادی را سراغ دارید که ثروت آنها از یک دهم ثروت متموّلین غرب بیشتر باشد؟ در جواب می گوئید: نه، چرا و علّت آن چیست؟ معلوم است وقتی اسلام در میدان زندگی عقب افتاد، مسلمانان نیز همه به قهقرا بر می گردند، و ثروتمندان آنها هم از ثروتمندان غرب عقب می افتند، حکومت آنها از حکومت غرب عقب تر است، دانشمند آنها هم از دانشمند غرب عقب تر است و همینطور... امّا اگر ثروتمندان ما، بذل مال کنند، قبل از هرچیز برای بالا بردن سطح زندگی خود، همکاری کرده اند، و خدای متعال چه خوب فرموده: هرکس در بذل مال بخل بورزد، زیان آن به خودش بر می گردد(۱) زیرا نتیجه بخل اولاً: در مال اثر می گذارد، ثانیاً: آبروی اجتماعی را لکّه دار می سازد، و در مرحله سوّم از پاداش آخرت محروم می گرداند! مسئولیت ثروتمندان: روزگاری فقط استعمار غرب ملّت اسلام را شدیداً چپاول می کرد، امّا امروز بحران استعمار شرق و غرب نسبت به ملّت مسلمان مساوی است، در گذشته ملّتهای نیرومند مسلمانان را تحت فشار قرار می دادند، امّا امروز حتّی پست ترین جمعیّت، یعنی یهود، ملّت مسلمان را تحت فشار و هجوم خود قرار داده اند، و اوضاع آنها را بحرانی کرده اند، و همین اوضاع سبب شده، ثروتمندان مسلمان یکی پس از دیگری و گروهی پس از گروه دیگر سقوط کنند! آیا بهتر نیست ثروتمندان برای

حفظ موقعیّت اسلام کوشش و همکاری کنند، تا در نتیجه موقعیّت خویش را نیز از خطر سقوط حفظ کرده باشند؟ شاعر می گوید: علاج واقعه، قبل از وقوع باید کرد بلا ندیده، دعا را شروع بای_د کرد منظور این نیست که ثروتمندان، از روی میل یا بی میلی فقط خمس مال خود را بپردازند، یا اینکه بخششهائی را با منّت یا بی منّت انجام دهند، یا در شب ماه رمضان به خاطر ثواب یا شهرت سفره افطاری پهن کنند، یا فقیری را که از فشار فقر، وطن خود را ترک گفته باز گردانند، یا بیماری را به بیمارستان ببرند، یا در تشکیل ازدواج جوانان تهی دست و غریب شرکت کنند. خلاصه: منظور ما از وظیفه و همکاری ثروتمندان از اینها خیلی بالاتر است. هدف این است که: ثروتمند با ثروت خود مسیر ملّت اسلام را حفظ و تقویت نماید، با بذل مال و ثروت ملّتهای اسلام را حفظ کند، و نیز موقعیّت خود را در برابر خشم طبقات ضعیف محفوظ بدارد. زیرا اگر اسلام عقب گرد کند، در مرحله اوّل ثروتمندان دستخوش هجوم و چپاول واقع می شوند همان طور که: ثروتمندان بزرگ در (بادکوبه و ترکستان) مورد غارت و چپاول دشمن واقع شدند، و حتی به قتل رسیدند! آیا برای پیشگیری این حوادث کافی است ثروتمندان فقط قسمتی از مال خود را به عنوان خمس بپردازند یا سفره میهمانی پهن کنند یا مریض فقیری را به بیمارستان ببرند؟! سزای ثروتمند وظیفه نشناس! ثروتمندی پیش من آمد که می گفتند: میلیونها تومان ثروت دارد، و می گفت: می خواهم به مکّه بروم، امّا الآن نمی توانم تصفیه حساب کنم و خمس تمام مالم را

بـدهم، الآـن بیست هزار تومـان موجود دارم که به وسـیله آن می خواهم مکّه بروم، خمس آن چهـار هزار تومـان است، من از سیّدی دو هزار تومان طلبکارم، می خواهم شما به عنوان سهم سادات آن را قبول کنی و اجازه هم بدهی، دویست تومان آن را به واعظی بـدهم، این هم هزار و هشـتصد تومان بقیّه آن. صـرف نظر از پاداش آخرت و هـدف دین آیا چنین ثروتمندی با این گونه عملکرد در مورد پرداخت حقوق کامـل الهی، می توانـد ثروت خود را از نـابودی حفظ نمایـد؟ یک روز دیگر قاصـدی پیش ثروتمنـدی فرسـتادم و پیغـام دادم کـه یـک مؤسّـسه دینی در کربلاـ بسـازد، البته مؤسّـسه ای که در نظر من اهمیّت آن از مدرسه و کتابخانه و دارالأیتام و حسینیّه و مسجد خیلی بیشتر بود، امّا ثروتمند به دوست خود و قاصد من گفته بود: سلام مرا به سیّد برسان و بگو: الآن اوضاع مالی من مساعد نیست و نمی توانم ساختمان آن مؤسّـسه را شـروع کنم! شـما فکر می کنید، آن مؤسّـسه چقدر بودجه لازم داشت؟ حدّاکثر ده هزار تومان، امّا از این داسـتان شـش ماه نگذشت، ثروتمند از دنیا رفت و دولت مالیـات سـنگینی بالغ بر یک میلیون و هشـتصد هزار تومان بر ارث او بست. زخم زبان، و آینـده خطرناک ثروتمنـد! یک وقت گروهی از تجّـار جمع شدنـد، برای یکی از علمـاء خانه ای بخرنـد، خانه ای در حـدود بیست هزار تومان خریدنـد، در این کار خیر، ثروتمندی نیز شرکت داشت که ثروتش را میلیونها تومان تشکیل می داد، امّا کمک او برای خرید خانه از دویست تومان تجاوز نمی کرد! یک روز در خانه همان ثروتمند دعوت داشتم، یکی از

حاضـرین گفت: اوضاع آن عالم عائله مند خیلی نا مرتّب است و احتیاج شدید به کمک دارد! میزبان ثروتمند که قبلا هم مبلغ دویست تومان به عنوان خمس به عالم کمک کرده بود، شدیـداً خشـمناك شـد و گفت: اینطور که نمی شود، مگر هر روز ما می توانیم به او کمـك کنیم؟! و مقـداری از این کلمات زشت و جسارت آمیز را به زبان جاری کرد! باری، ثروتمنـد در حالی این سـخنان دردنـاك را به زبـان آورد، که برای سـفره خـود حـدود هزار تومـان خرج کرده بـود! من از شـنیدن این کلمـات و مشاهـده این صـحنه، آنقـدر منقلب شـدم که نزدیک بود لقمه غذا از دسـتم بیفتد و آن وقت به وضع نامناسب و نسـنجیده این گونه ثروتمنـدان تأسّف خوردم (البتّه این عالم با من هیـچ سابقه دوستی یا قرابت نـداشت) خلاصه من هم تشـخیص دادم: بهتر است در آن موقعیّت حسّاس سـکوت کنم و چیزی نگویم، پس از این داستان، چیزی نگذشت دیدم (عبد السلام عارف) اموال همان ثروتمند را تاراج کرد و او مانند افراد مجنون، حیران و سر گردان شد، بعد هم عده ای از بستگانش بر او مسلّط شدند، به طوری که بر او هیـچ رحمی نکردنـد! بعـد پیش خود فکر کردم، اگر این گونه ثروتمندان، چنین آینده خطرناکی را برای خود پیش بینی می کردنـد، حتما بیدار می شدند و عنان خود را از کف نمی دادند! فقط دویست تومان کمک! فراموش نشود، ما با ثروتمندان هرگز مخالف نیستیم و نسبت به آنها کینه ای در دل نداریم، بلکه شب و روز دعا می کنیم: خدا ثروتمندان مسلمان را زیاد کند، آنها برای ما مایه افتخارند و حتّی آرزوی ما این

است که ثروتمنـدان کفّار از ثروتمنـدان مـا بیشـتر نباشـند، من دوست دارم، به مصـداق (اسـلام پیروز است) حتّی ثروتمنـدان مسـلمان هم بر غیر مسلمان پیروز باشند. بلکه آنچه نوشتیم از یک طرف حقائقی بود و از طرف دیگر اعلام و پیامی، تا چنانچه ثروتمندان به موقعیّت مالی و اجتماعی خود علاقه ای دارند، راه سخاوت و بخشش را پیش گیرند وگرنه، حوادث تلخی را که باور ندارنـد گریبان آنها را خواهـد گرفت! ثروتمنـد دیگری که مخارج زندگی شخصـی او، هرماه صد هزار تومان و در نتیجه هرسـال یـک میلیون و دویست هزار تومـان بود، وقتی عـدّه ای از تجّار برای ساختمـان یـک مؤسّسه دینی برای کمک نزد او رفتند، پس از گفتگو و ناراحتی زیاد، فقط دویست تومان کمک کرد! برنامه های پیشـرفت: به راستی مسـلمانان امروز، احتیاج شدید دارند، به اینکه با دستیاری و همکاری خود، مراکز وسـیعی در شـئون مختلف: تأسیسـی، تبلیغی، فرهنگی، و خلاصه این گونه مؤسّسات در داخل ممالک اسـلامی و در خارج تشـکیل دهند، امروز بر مسلمانان شدیداً لازم است، مدرسه ها، روزنامه هـا، مجلّه هـا، دسـتگاههای فرسـتنده ملّی، دانشـگاهها، کتابخـانه هـا و جمعیّت های مختلفی در قسـمتهای مختلف تبلیغات دین داشـته باشند. زیرا امروز هر شهر اسلامی، به مرکز علمی و عملی و برنامه ای احتیاج دارد که با موقعیّت آن تناسب داشته باشد، و نیز هر شـهری به تنـاسب جمعیّت خود به مبلّغین مختلفی نیاز شدیـد دارد، همانطور که هر پایتختی به تناسب و موقعیت خود، به یـک مرکز پخش خـبری، تلویزیون و روزنـامه و مجلّه یـا بیشـتر احتیـاج دارد، همینطور این برنـامه هـا که از نیازمنـدی هـای عمومی روز است در باره کشورهای غیر اسلامی هم باید اجراء

شود، آیا به وجود آوردن این گونه تشکیلات بدون قدرت پولی و مالی ممکن است؟! بعضی از دانشمندان اسلامی می گویند: گناه نداشتن این گونه مؤسّسات به گردن ثروتمندان است، در مقابل بعضی از ثروتمندان هم می گویند: در این زمینه علماء دین گناهکارند! فرض می کنیم هر دو عقیده صحیح باشد، در هر صورت، آیا گناه را به گردن دیگری انداختن، دردی را دوا می کند، یا راه چاره ای در اختیار ما می گذارد؟! باری، احتیاج شدید داریم به اینکه با کمال سرعت و دور اندیشی، راه چاره ای بیابیم، وگرنه خدای نکرده روزی می آید که نه علماء دین قدرتی دارند و نه ثروتمندان و سرانجام در دنیا گرفتار ناتوانی و ذلّت می شوند، و در آخرت نیز مورد خشم خداوند قرار می گیرند! در این میان گروه سوّمی وجود دارند، و عقیده آنان این است: خدا در هر حال، دین خود را حفظ می کند و مثلاً به این داد و فریاد و جوش و خروش ما احتیاجی نیست!! در جواب اینها می گوئیم: پس چرا ائمّه طاهرین (ع) این همه شکنجه و آزار دیدند؟ چرا این همه شهرهای اسلامی، به سرزمین کفر و ضدّ خدایی تبدیل شده، و چرا در شهرهای اسلامی ما، شرابخواری، فسق و فجور، قمار بازی، بیعفّتی، بیبندباری و هزاران عصیانهای دردناک دیگر در حال گسترش است؟! فراموش نشود، دنیا، دنیای وسائل و اسباب است، هرکس وسیله و اسباب داشته باشد، به هدف می رسد خواه مؤمن باشد یا کافر، امّا حساب آخرت جدا است و مخصوص مؤمنین است، به همین دلیل می بینیم، رسول گرامی اسلام (ص) با تمام قوا و با کمال سعی و کوشش پی گیر، از هر وسیله ای

که می توانست برای پیشبرد هدف استفاده می کرد، قرآن کریم هم می فرماید: (بکوش تا به وسیله چیزی که خدا به تو داده، ثواب آخرت را به چنگ آوری، و لکن بهره ات را هم از دنیا فراموش مکن)(۲) . از خدای بزرگ می خواهم، همه ما را در راه خدمت به دین و عظمت بخشیدن مؤمنین و بیداری پی گیر برای باز گرداندن اسلام به زندگی اجتماع نصرت فرماید. (مال و فرزندان زینت زندگانی هستند ولی بازمانده های شایسته، در پیشگاه پروردگار، از نظر پاداش و هدف بهتر است)(۳). سید محمّد شیرازی

۱ ــ و من یبخل فانّما یبخل عن نفسه (سوره محمّد، آیه: ۳۸). ۲ ــ وابتغ فیما اتاک الله، الدّار الاخره ولا تنس نصیبک من الدّنیا، (سوره قصص: ۷۷). ۳ ــ سوره کهف، آیه: ۴۶.

## پیامهای قرآن

پیامهای قرآن

۱ ــ مثل الّذین ینفقون أموالهم فی سبیل الله، کمثل حبّه أنبتت سبع سنابل، فی کلّ سنبله مأه حبّه و الله یضاعف لمن یشاء، و الله واسع علیم(۱). ۲ ــ انّما المؤمنون الّذین آمنوا بالله و رسوله، ثمّ لم یرتابوا و جاهدوا بأموالهم و أنفسهم فی سبیل الله، اولئک هم الصّادقون(۲). ۳ ــ و ما أنفقتم من شی ء، فهو یخلفه...(۳). ۴ ــ الّذین ینفقون أموالهم فی سبیل الله، ثمّ لا یتبعون ما انفقوا منّاً ولا أذیً، لهم أجرهم عند ربّهم...(۴).

ترجمه پیامهای قرآن

۱ ــ داستان آنهائی که ثروتشان را در راه خدا، بذل و انفاق می کنند، بمانند دانه ای است که از یک دانه، هفت خوشه بروید و در هر خوشه، صد دانه باشد، خدا از این مقدار بر هرکس بخواهد می افزاید، چه رحمت خدا، بی پایان است، و به همه چیز

احاطه کامل دارد. ۲ ــ فقط مؤمنین واقعی آنهائی هستند که به خدا و پیامبر او ایمان آوردند، و بعد هیچگاه شک و تردید، به دل راه ندادند و در راه خدا، با مال و جانشان جهاد کردند، به حقیقت اینان، در ایمان خود راستگو هستند. ۳ ــ هرچه در راه دین و رضای خدا، انفاق و بخشش کنید، خدا عوض آن را به شما می دهد. ۴ ــ آنهائی که ثروتشان را در راه خدا انفاق می کنند و در پی انفاق به مستحقّان منّت نمی گذارند، و آزار نمی رسانند، نزد خدا پاداش نیکو دارند.

۱ ــ سوره بقره، آیه: ۲۶۱ . ۲ ــ سوره حجرات، آیه۱۵. ۳ ــ سوره سبأ، آیه: ۳۹ . ۴ ــ سوره بقره، آیه: ۲۶۲ .

## نتیجه اعمال

خوردن مال یتیم

آنهائی که حقوق شرعی خود را نمی پردازند، یا به وسیله حیله هائی، خود را از پرداخت حقوق تبرئه می کنند و گمان می کنند این حیله ها جنبه شرعی دارد، باید بدانند با این کوتاهیها و حیله ها در خرابی و انهدام اسلام همکاری می کنند، و چنانچه زندگی اسلام به طور عموم نابود شود، زندگی شخصی آنها نیز به نابودی کشیده می شود، زیرا انسان فردی است از اجتماع، چنانچه اجتماع پیشرفت کند، انسان هم پیشرفت می کند، و اگر اجتماع سقوط کند، فرد هم سقوط می کند، و روزی می آید که بگوید: (افسوس به من، بر آنچه کوتاهی کردم در باره پرداخت حقّ خدا)(۱) در دنیا هم با دست خود، خود را در معرض آتش و سوختن قرار می دهد، بدون اینکه توجّه داشته باشد! خدای متعال می فرماید: (آنانکه از روی ظلم، اموال یتیمان را می خورند، غیر از

این نیست که آتش داخل شکم خود می کنند و به زودی هم، آتش سوزان جهنّم را خواهند چشید!)(۲). چنین انسانی در واقع آتش می خورد، اگرچه خودش هم متوجّه نباشد، مانند شخص فلجی که اگر آتش به عضو فلج او برسد، زود متوجّه نمی شود! در تأویل و تفسیر این آیه آمده، منظور از یتیمان آل پیغمبر (ص) می باشند. خوردن چرک و خون: در اینجا داستان زیبائی هست که دانستن آن بی فایده نیست، و آن عبارت است از اینکه: یکی از ثروتمندان نزد یکی از دانشمندان درس می خواند، ثروتمند با اصرار زیاد، استاد دانشمند را به منزل خود دعوت کرد و آرزویش این بود، اگر برای یک بار هم شده، استاد به خانه اش برود، امّا دانشمند از رفتن به منزل او سخت خودداری می کرد تا اینکه یکوقت متوجّه شد، شاگرد ثروتمند از اینکه استاد دعوت او را اجابت نکرده، سخت دلتنگ و افسرده است، بالأخره استاد به خاطر رفع دلتنگی و اصرار زیاد ثروتمند، ناچار دعوت او را پذیرفت، امّا با او شرط کرد: غذای او با غذای حرام مخلوط نباشد! ثروتمند وقتی این جمله را شنید، سخت خشمناک شد و گفت: من هرگز، غذای حرام نمی خورم! خلاصه دانشمند، در روز معیّن، به منزل ثروتمند رفت، ثروتمند بهترین و لذیذترین غذاها را به احترام استاد دانشمند خود بر سفره حاضر کرد و گفت: استاد! بفرمائید. دانشمند، اوّل خیره خیره، و بعد بطور وحشتناک به سفره رنگین نگاه کرد، امّا دست جلو نبرد! ثروتمند گفت: چرا غذا نمی خوری؟! دانشمند در حالی که چشم خود را به چشم ثروتمند دوخته بود، گفت: به سفره نگاه کن، ثروتمند وقتی نگاه

کرد، دید تمام ظرفها از خون و چرک انباشته است، و از آنها بوی زننده و تنفّرآوری بلند است! ثروتمند، سخت تعجّب کرد، امّا دانشمند که متوجّه تعجّب و حیرت او شده بود گفت: مال و ثروتی که (خمس) آن پرداخته نشده، و در حقیقت با حرام مخلوط است همینطور است، اگرچه انسان ظاهراً، آن آلودگی ها را نمی بیند! ثروتمند با دیدن این صحنه توبه کرد و از آن پس، به حساب ثروت خود رسیدگی نمود، و حقوق خدا و مردم را پرداخت!

خدا، مرا به دنیا، برگردان

در حدیث آمده است: (صبح، هر روز به انسان خطاب می کند و می گوید: من روز تازه ای هستم و فردا بر اعمال تو شاهدم امروز سخن حق بگو، کار خیر انجام بده، چون بعد از این هرگز مرا نخواهی دید) . بعضی هم می گویند: فردا کار خود را اصلاح می کنم: در ماه آینده حساب مال خود را تصفیه می کنم، و در فلان روز خمس ثروت خود را می پرداز اینها خود را فریب می دهند، آیا در پیشگاه خدا، غیر از خودشان کسی برای آنها ضمانت می کند؟ آیا شیطان دست از سر آنها بر می دارد که فردا یا روز دیگر به حساب خود برسند؟ و آیا این تأخیر و کوتاهی برای چیست؟! آیا فرزندان و افرادی را که وصیّ خود قرار داده اند، کارهائی را که آنها انجام نداده، انجام می دهند؟! در حدیث آمده: مهمترین چیزی که اهل دوزخ از آن شکایت می کنند، کلمه: (ای کاش) است، و من چقدر افرادی را دیده ام که می گفتند: به زودی چنین می کنیم و کارهای خود را اصلاح می نمائیم، امّا مرگ به آنها مهلت نداده است،

و زندگی را با یکدنیا افسوس و حسرت ترک می کنند، و بعد هم می گویند: (خدا یا مرا به دنیا برگردان، تا کارهای صالح و شایسته ای را که ترک کرده ام، انجام دهم)(۳). آن وقت در جواب آنها گفته می شود: (هرگز بازگشتی در کار نیست) ! رفیقان بی وفا: در مثالهای تاریخی آمده است: شخصی دوستانی داشت و نسبت به یکی از آنها احترام و خدمت زیاد می کرد، و به خاطر او زحمات زیاد به خود راه می داد، امّا نسبت به دوست دوّم احترام کمتری قائل می شد ولی در عین حال از دستورات او پیروی می نمود و رضایت او را نیز نادیده نمی گرفت. امّا موقعیّت دوست سوّم را بطور کلّی نادیده گرفته بود، و از وضع او سؤال نمی کرد، و هرگاه هم او را می دید با سستی و سردی ملاقات می نمود! اتّفاقاً برای او نزد حکومت وقت، مشکلی به وجود آمد تا جائی که خطر بزرگی را برای خود پیش بینی می کرد، برای یاری نزد دوست اوّل رفت و برای رفع مشکل خود، کمک خواست، امّا رفیق اوّل با خشم و تندی به او پرخاش کرد و گفت: من هرگز تو را یاری نمی کنم! فقط یک پیراهن می توانم به تو بدهم! مرد با شنیدن این جواب، خیلی افسوس خورد! و با خود گفت: چرا با چنین کسی رفاقت کردم؟ چرا برای او زحمت کشیدم؟ چرا وقت عزیز خود را برای او ضایع گرداندم؟! بعد پیش دوست دوّم رفت و از او کمک خواست، امّا رفیق دوّم هم گفت: من توانائی ندارم به تو کمک کنم، فقط قدرت من تا این اندازه است که بتوانم تو را، تا درب خانه

حکومت همراهی نمـایم، اینجـا هم مرد از اینکه وقت خود را به خاطر دوستی بی وفا صـرف کرده بود و حالا رفیق هیـچ گونه حمایتی از او نمی کرد، سخت تأسّف خورد! بعد پیش رفیق سوّم رفت، و در حالی که از شرم و خجالت سر به زیر افکنده بود، به او گفت: ای دوست من! شـرمنده ام که برای کمـک پیش تـو آمـده ام، امّـا چه می تـوان کرد؟ فعلاًـ گرفتـارم و به تـو روی آورده ام؟! آیا در این وقت سـختی مرا یاری می کنی؟ رفیق سوّم گفت: آری، من دوست تو هسـتم، با تو به خانه حکومت می آیم و از تو دفاع می کنم، امّا مرد از اینکه در گذشـته به آن رفیق توجّهی نکرده بود، سـخت غمناک شـد. باری، در این مثال، دوست اوّل، (مال و ثروت)، رفیق دوم (زن و فرزندان و دوسـتان) و دوست سوّم (عمل صالح و شایسـته، و بخشـش مال در راه خدا) بود، بنا بر این درست فکر کنید، دوسـتان خود را بشناسـید. با کدامیک آنها سـزاوار است رفاقت کنیم، و کدام یک آنها در آینده به نفع ما خواهند بود؟

۱ ـ یـا حسـرتی علی مـا فرّطت فی جنب الله (سـوره زمر، آیه۵۶) . ۲ ـ انّ الّـذین یـأکلون اموال الیتـامی ظلما، انّما یأکلون فی بطونهم نارا و سیصلون سعیرا (نساء، ۱۰) . ۳ ـ سوره مؤمنون، آیه:۱۰۰ و۹۹ .

## نتیجه کار و کوشش

نتیجه کار و کوشش

قرآن می گوید: (قسـمتی از ثروتی را که خدا، شما را نسبت به آن وکیل و خلیفه خود قرار داده، بخشش کنید)(۱). بنا بر این، ما خلیفه های خدا هستیم، و بعد از ما هم جانشینان دیگری می آیند

و گذشت زمان هم، همه را زیر خاک می کند، آنوقت نه خانه باقی می ماند و نه کاخها، نه ریاستها و نه درجه ها، و از عزّتها و بزرگواریها هم دیگر اثری نیست! بلکه همه ما به وادی سکوت و خاموشی می رویم، بادها بر قبرهای ما می وزد، در شبهای تاریک شبح هائی به خوابگاه های ما خیره خیره نگاه می کنند، دچار گرفتاری و بلا می شویم، شکافهای زمین و خاکها، بدن ما را می خورند، زبان حال ما این است: (خاک زیبائی های مرا خورد، سپس شما را فراموش کردم و از نظر فرزندان و همسران و دوستان پنهان شدم) . با این حال، آیا سزاوار است به خاطر این جهان زودگذر در مورد مال خدا بخل بورزیم و آن را در راه خدا انفاق نکنیم؟ یا بهتر این است حقوق خدا را بپردازیم تا وقتی که: (هرکسی نتیجه کار و زحمت خود را می گیرد)(۲) ما هم سرافراز و سعادتمند باشیم؟! بهلول در قبرستان: به همین مناسب گفته اند: روزی (بهلول) در قبرستان روی قبرها نشسته بود، و به مردگان خطاب می کرد: ای دروغگویان! ای دروغگویان! به او گفتند: مگر جنون تو باز برگشته است؟! بهلول گفت: این چه حرفی است می زنید؟ مگر همینها نبودند که می گفتند: ما کاخها داریم، ما باغها داریم، ما ماشینها داریم، ما ثروت داریم، قدرت داریم، و سلطه داریم؟ اکنون می بینیم، هیچ ندارند، آیا اینها دروغگو نیستند که ادّعای قدرتی را می کردند و اکنون هیچ ندارند؟ یکی از شعراء به کاخ یکی از خلفاء وارد شد، و هنگامی که عیش و نوش و زینت های کاخ را دید، این شعر را خواند: (در آغوش این کاخ سر به فلک

کشیده، هرکاری می خواهی بکن، شب و روز هرچه می خواهی برایت آماده است. امّا وقتی نفسها به شماره افتد و به سینه برسد، آن وقت یقین پیدا می کنی، سخت در غرور و اشتباه بوده ای، دیگر پشیمانی فایده ای ندارد)! (مردان قدرتمند بالای قلّه کوهها به سر می برند، و نگهبانان نیرومند برای آنها پاسبانی می کردند، امّا نگهبان و قلّه های کوه به حال آنها سودی نداشت، و سرانجام مرگ گلوی آنها را درهم فشرد...)(۳).

مالکیت شخصی

ما به ثروتمندان احتیاج داریم، و تردیدی نیست که برای تأمین و عمران دنیا و آخرت، ثروتمند وسیله لازمی است، در حدیث هم آمده: (ثروتمند، برای دین، یاور خوبی است) . می دانیم: هرچه ثروت انسان بیشتر شود، امکانات او هم در دنیا زیادتر می گردد، به همین دلیل از نظر عقل و اسلام (مالکیّت شخصی) ثابت است، و ما هم طرفدار مالکیّت شخصی هستیم و با شرائط و حدود شرعی آن را قبول داریم، البتّه نه آن طور که (مکتب کاپیتالیسم)(۴) عربده می کشد، و سنگ (مالکیّت فردی) را به سینه می زند، این نحوه مالکیّت فردی را اسلام قبول ندارد. انتقاد بر مالکیت فردی! ایرادی را که بر مالکیّت فردی وارد کرده اند، در دو قسمت می توان خلاصه کرد: یکی اینکه: در جامعه، افرادی وجود دارند که در فقر و تنگدستی شدیدی به سر می برند، در حالی که در برابر آنها، گروهی ثروتمند غرق در ولخرجی و اسراف و خوشگذرانی و عیّاشی هستند! دوّم اینکه: ثروتمندان و مالکین مرتکب گناهانی از قبیل: احتکار، ربا، غش و حیله در معامله می شوند و به حق کشی ها، و آلودگیهای زیاد دامن می آلایند. در صورتی که گروهی ضعیف، در اجتماع حتّی

از تـأمین وسائـل اولیّه زنـدگی ناتواننـد و با محرومیّت و ذلّت زنـدگی می کننـد. در جواب می گوئیم: اگرچه اسـلام، مالکیّت فردی را امضاء کرده است، امّا در عین حال از طرف دیگر با اسراف، عیّاشی، احتکار، ربا و حیله های در کسب، سخت مبارزه می کنـد تـا اصـلاً در جـامعه اسـلامی فقر و تهیـدستی ریشه کن شود، و هر مسـلمان حق داشـته باشـد با کمال آرامش خاطر با اسـتفاده از مزایای زنـدگی، بزرگوارانه و سـعادتمندانه زنـدگی کنـد، اگر این هدف به وسـیله خود افراد عملی شد چه بهتر، و گرنه حکومت اسلامی، موظّف است چنین محیطی را به وجود بیاورد همانطور که ثروتمند، خود وظیفه دارد، با توجّه به هدف اسـلام، دامن خویش را به کسـبهای حرام و ممنوع آلوده نسـازد. آیـا بـا وجود چنین شـرائطی بـاز هم راه انتقـادی بر (مـالکیّت فردی) و ثروتمندان باز می ماند؟ باری، در اجتماع فرسوده و نابسامان، باید عضو مریض را معالجه نمود، نه اینکه عضو سالم را هم بیمار ساخت تا با عضو مریض مساوی شود، نظر اوّل یعنی ریشه کن ساختن فقر و تقویت طبقه ضـعیف اجتماع، نظر اسـلام است و در طبقه ثروتمنـد اختلال به وجود آوردن و به اصـطلاح عضو سالم را هم مریض گرداندن، منطق (مکتب کمونیزم)(۵) و شعبه های مختلف آن است: اضافه بر این، اسلام یک مکتب اخلاقی و معنوی دارد، بدین ترتیب که مسلمان خود را فریفته و تسـلیم ثروت نکند، زیرا (اموال و اولاد فتنه هسـتند)(۶)، و (دنیـا خـانه مجـاز و موقّت است، و آخرت خانه آرام و ثابت)(۷) به همین جهت، انسان حق دارد مال را با اذن خدا تصرّف نماید، تا به سعادت

دنیا و آخرت دست یابد. پارسائی و ثروتمندی! داستان شیرینی را، در باره ورّام نویسنده کتاب (مجموعه ورّام)، جدّ سیّد بن طاوس بیان می کنند و می گویند: مردی کتاب ورّام (مجموعه) را مطالعه نمود و از پارسائی و زهد ورّام خیلی تعجّب کرد و به او علاقمند شد، تا جائی که تصمیم گرفت ورّام را از نزدیک ببیند، برای این منظور راه دور و درازی را پیمود، تا به زیارت عابد زاهد تارک دنیا نائل شود، وقتی به ملاقات ورّام رفت، دید او در کاخ بزرگ و مجلّلی که باغچه زیبا و پردرخت آن را احاطه کرده زندگی می کند، و اثاث و لوازم منزل او هم از بهترین نوع وسائل مجهّز زندگی است! مرد با دیدن این اوضاع خیلی تعجّب کرد و به (ورّام) گفت: مؤلّف مجموعه شما هستید؟! ورّام گفت: آری. مرد گفت: آنچه در کتاب خود نوشته ای، چرا اثر آن در عمل تو دیده نمی شود؟! و به گفته ات عمل نکرده ای؟! ورّام گفت: چه شده؟ مگر چه دیده ای؟! مرد گفت: من گمان می کردم مؤلّف این کتاب حتماً، در کوهها، کنار رودخانه ها و میان شن_زارها زندگی می کند، غذاهای سخت و ناگوار می خورد، لباسهای درشت و خشن می پوشد، فرش او زمین و رختخوابش نیز آسمان است! ورّام گفت: آیا حاضری در آنچه می گوئی باهم عمل کنیم؟! مرد گفت: حاضرم، چه سعادتی برای من ازاین بالاتر است؟! سپس مرد با ورّام برای اینکه زندگی زاهدانه ای شروع کنند، راه بیابان را پیش گرفتند، هنوز چند قدمی پیش نرفته بودند، که مرد گفت: اجازه بده من برگردم، چون (عبایم) را فراموش کرده ام! ورّام گفت: از عبا صرف نظر کن، به

آن نیاز نداری؟ امّا مرد علاقه زیادی به عبا داشت، ورّام هم وقتی از اصرار و علاقه شدید مرد به عبای خود باخبر شد، با او موافقت کرد و هردو برگشتند! وقتی مرد عبای خود را برداشت، ورّام گفت: ای مرد! تو نتوانستی از یک عبا چشم بپوشی، امّا من قدرت دارم از همه ثروت خود صرفنظر کنم، در این صورت آیا تو زاهد هستی یا من؟! بعد برای اینکه معنای واقعی زهد و پارسائی برای مرد روشن شود ورّام توضیح داد: آنچه در پارسائی اهمیّت دارد، این است که: قلب انسان فریفته و متعلّق به دنیا نباشد، نه اینکه انسان از مال دنیا، آهی در بساط نداشته باشد، بنا بر این زاهد کسی است که دنیا وسیله او است اگرچه دنیا زیاد باشد، و طمع کار کسی است که او وسیله و تسلیم دنیاست، اگرچه یک عبا باشد! شرط کیمیاشناسی: نقل شده است: مردی شنید، شیخ ورّام علم کیمیاشناسی دارد برای آموختن کیمیا، پیش او رفت و چند روزی در منزل وی اقامت نمود امّا شیخ ورّام بدو اعتنائی نمی کرد، مرد از بی توجّهی ورّام سخت خشمناک شد، و در حالی که سینه اش از شدّت خشم گرفته بود، به عنوان اعتراض گفت: ای شیخ بزرگوار! من شنیده بودم، تو کیمیاشناس هستی، منهم به منظور آموختن کیمیا به حضور آمدم، آیا ممکن است عنایتی کنی و به من کیمیاشناسی بیاموزی؟! شیخ ورّام گفت: نگاه کن، به آن آفتابه مسی که در گوشه اطاق قرار دارد، مرد نگاه کرد، ورّام هم نگاه کرد و گفت: طلا شو! آفتابه به صورت طلای نورانی در آمد، بعد ورّام گفت: علم

کیمیائی که من می دانم، این است اگر تو هم می خواهی کیمیاشناس شوی، ناچار باید کوشش و زحمت را بر خود تحمّل کنی تا کیمیاشناس شوی!

کوزه پر از طلا

اگر بنا باشد، دنیا به کسی روی آور شود، آیا پرداخت خمس موجب فقر و تهیدستی او میگردد؟ و اگر بنا باشد دنیا به انسان پشت کند، آیا خمس ندادن سبب همیشگی و بقاء دنیا میشود؟ هرگز.. هرگز.. بلکه آنچه را تاریخ گذشتگان برای ما بیان میکند، عکس مطلب است، یعنی پرداخت خمس و حقوق الهی موجب فراوانی مال دنیا و ترک حقوق، سبب فقر و تهیدستی گشته است. پس چرا ما در مورد پرداخت خمس، بخل بورزیم و چرا از پرداخت حقوق پروردگار خودداری کنیم؟! میگویند: مرد فقیری از بغداد، در روزگار خلافت بنی عباس شبی از شدت تهیدستی، گرسنه سر به بالین خواب گذاشت، همسرش نیز که از شدّت گرسنگی و سختی، به تنگ آمده بود از روی ناراحتی گفت: اگر نمیتوانی غذا برای ما بیاوری، لا اقل از آوردن آب دجله هم ناتوانی؟ مرد تهیدست کوزه خود را برداشت و به سوی رود دجله حرکت کرد، تا ظرف آبی برای اهل عیال خود بیاورد! وقتی کنار رودخانه آمد، گروهی را دید سوار کشتی میشوند، پرسید اینها کیستند؟ گفتند: اینها گروهی از شاعران هستند و به خانه خلیفه میروند، مرد فقیر پیش خود گفت: چه عیبی دارد، من هم همراه آنها میروم، شاید همانطور که اینها از درگاه خلیفه بهره ای میبابند چیزی عاید من هم بشود.. وقتی به خانه خلیفه وارد شدند، هر شاعری در مدح خلیفه قصیده ای را که سروده بود تقدیم داشت،

به مرد فقیر گفتند: تو هم شاعری؟! گفت: نه، امّا قطعه شعری میدانم اگر اجازه میدهید، قرائت میکنم، بعد حرکت کرد و چنین گفت: (هرگاه دنیا به تو روی آورد، از آن به همه کس بخشش کن، پیش از آنکه آن را از دست بدهی، وقتی مال دنیا به کسی روی آور شود، بخشش آن را نابود نمیکند و چنانچه بخواهد پشت کند بخل نمیتواند آن را نگهداری کند! وقتی دیدم گروهی با سفر برای دریای جود و سخاوت تو بسته اند، من هم با کوزه خود آمدم). بعد کوزه خود را میان مجلس گذاشت، خلیفه و حاضرین خندیدند، آن وقت خلیفه دستور داد کوزه او را از طلا و نقره پر کنند! آری همینطور است: بخشش سبب نابودی مال و بخل موجب بقاء آن نمیگردد، پس چرا کسی بخل بورزد؟ مثال معروفی است که: افعی هرچه در پنهان کردن گنج بخل کند، به حال او نفعی ندارد! قال رسول الله (ص): من أكل لقمه حرام لم تقبل له صلاه أربعين ليله. پیغمبر فرمود: کسی که یک لقمه حرام بخورد، چهل شبانه روز، نمازش بطور کامل، قبول نمیشود).

۱ _ سوره حدید، آیه: ۷ . ۲ _ کلّ امرء بماء کسب رهین (سوره طور: ۲۱) . ۳ _ باتوا علی قلل الأجبال... از قصیده معروف امام دهم (ع) در مجلس متوکّل عبّاسی. ۴ _ Comnunisl _ ۵ .Capitalism کمونیزم، بر تئوری و عمل اصلاح طلبانی اطلاق می شود، که از (زندگی اشتراکی) هواداری می کنند و خواهان جامعه ای هستند که در آن تسلّط سلسله مراتب وجود نداشته باشد، و همه اموال و وسائل آسایش و تفریح (به

اشتراک) در اختیار همه جامعه، یا برگزیدگان حاکم باشد (فرهنگ سیاسی، صفحه۱۳۵) . ۶ _ سوره تغابن، آیه۱۵ فتنه، در قرآن و لغت (المنجد صفحه: ۵۹۸) به معنای امتحان و آزمایش هم آمده است، در این آیه هم به دلیل قسمت آخر آن: (... و الله عنده أجر عظیم) بهتر است فتنه به معنای امتحان باشد، چون اجر عظیم هم پاداش کسی است که از عهده امتحان: مال و اولاد برآمده باشد. ۷ _ ایّها النّاس، انّما الدّنیا دار مجاز والاخره دار قرار، فخذوا من ممرّکم لمقرّکم... (نهج البلاغه عبده، جلد۱ صفحه: ۲۰۹) .

## کاخ نشینان

کاخ انوشیروان

شاعر می گوید: ثروت و اهل و عیال، غیر از امانت چیز دیگری نیست، و ناچار یک روز باید این امانتها را واگذاریم. به راستی هم ثروت انسان امانتی بیش نیست و روزی می آید که باید آن را پس بدهید، بنا بر این بهتر نیست انسان از این امانت بهره برداری کند، و توشه ای فراهم نماید که سبب خوشنامی او در دنیا و پاداش شایسته او در آخرت گردد؟ در صورتی که به زودی، روزی می آید و کسی که توشه ندارد سخت پشیمان است و پشیمانی هم به حال او نفعی ندارد؟! می گویند: انوشیروان، کاخ باشکوهی ساخت و حکما، فلاسفه، رؤساء و وزراء به تماشای کاخ او آمدند، آن طور که شایسته بود از کاخ تعریف و تمجید نمودند، در این میان دانشمندی وارد شد، انوشیروان از او پرسید: آیا شما در این قصر عیبی مشاهده می کنی؟! دانشمند گفت: آری، عیب بزرگی سراغ دارم! انوشیروان با تعجّب سؤال کرد: آن عیب کدام است؟ دانشمند گفت: عیب کاخ این است

که: هنگـامی داخـل آن می شـوی امّـا دیگر نمیتوانی خـارج شوی، یـا اینکه یکوقت از آن بیرون میروی و دیگر قـدرت داخل شدن نخواهی داشت! آری، یا در قصـر می میری و یا بیرون از کاخ خواهی مرد و تو را زیر خاک می کنند و هرگز داخل قصر نخواهی شد. امیرالمؤمنین (ع) با گروهی از یاران خود از کنار کاخ انو شیروان عبور می کرد، یکی از کسانی که شرف حضور داشت گفت: بادهـا بر ویرانه هـای دیار آنها می وزد، مثل اینکه آنها بر وعـده گاههای خود رفته انـد. امیرالمؤمنین (ع) فرمود: آیا سخن خدای بزرگ را نخوانده ای که فرموده است: (چه بسا باغها، چشمه ها، زراعتها، مقام بزرگوارانه و نعمتهائی را که از آن برخوردار بودند باقی گذاشتند، همینطور ما این ارثها را به جمعیّت دیگری واگذار می کنیم)(۱) .

سرگذشت ابراهیم ادهم

آیـا چیزی هست که تو مالـک آن باشـی؟ اگر گمـان می کنی آنچه داری مالک واقعیش تو هستی اشـتباه بزرگی کرده ای، و اگر می دانی آنچه داری مالک واقعی آن نیستی چرا از آن بخشـش نمی کنی؟ و حق خـدا و مردم را نمی پردازی تا از وبال و گرفتاری آن روزی که مال و فرزندان به حال کسـی نفعی ندارد، جز اینکه کسی با قلب سلیم به پیشگاه خدا آیند(۲)، در امان باشـی؟ امیرالمؤمنین (ع) فرمود: (هرکس در مـال خود دو شـریک دارد وارث و حوادث) می گوینـد: ابراهیم ادهم پادشاه بود، یک روز با گروهی از وزیران در کاخ پادشاهی و پرشکوه خود نشسته بود، ناگاه از بیرون کاخ ناله ای شنید، فهمید فقیری می خواهد داخل کاخ شود، امّا نگهبانان مانع او می شوند، فقیر در حالی که مضطرب و نگران بود از بیرون

کـاخ فریـاد زد: مگر اینجا کاروانسـرا نیست؟! وقتی پادشاه این جمله را شـنید سـخت خشـمناک شـد مخصوصاً از اینکه فقیری درب قصـرش معطّل و به انتظار مانده است، بعد دسـتور داد او را وارد کنند، وقتی فقیر مقابل پادشاه حاضـر شد، پادشاه گفت: برای چه می خواستی داخل شوی؟ فقیر گفت: می خواسـتم اینجا اندکی استراحت کنم! ابراهیم گفت: چرا به قصـر کاروانسـرا می گویی؟ فقیر گفت: ای پادشـاه! آیـا این کـاخ را مخصوص تو ساخته انـد یا پیش از تو برای دیگری هم ساخته شـده است؟ ابراهیم گفت: این قصـر از (جدّ) من بوده، و بعد به عنوان ارث به پدرم رسیده است، اکنون هم در اختیار من است، فقیر گفت: بعـد از تو مـال کیست؟ ابراهیم گفت: به پسـرم متعلق می گردد، فقیر گفت: اینجـا با کاروانسـرا چه تفاوتی دارد؟ مگر غیر این است که کاروانسـرا هم محلی است که گروهی بر آن وارد می شونـد بعـد از آنجا کوچ می کننـد، بعد هم گروه دیگری وارد می شونـد. مرغ باغ ملکوتم، نیم از عالم خاک چنـد روزی، قفسـی ساخته انـد از بـدنم پادشاه از این سـخنان تکانی خورد و به خود آمد و تصمیم گرفت پادشاهی را ترک کند، سپس شبانه از کاخ خارج شد، لباس خشن پوشید و سر به بیابان گذاشت، و از پارسایان معروف گشت!

روزی در کاخ، و روزی دیگر در کوخ

در تاریخ آمده است: شخصـی فقیری را دید که درب یکی از مسـجدهای بغداد گدائی میکرد، در حالی که چشمش نابینا بود و لباسهای کهنه ای به تن داشت فقیر با ناله درد ناکی میگفت: به من رحم کنید، من دیروز امیرالمؤمنین بودم و امروز فقیر

مسلمین! مرد میگوید: وقتی احوال او را جویا شدم، گفتند: وی القاهر بالله خلیفه عباسی است، او یک روز خلیفه و پادشاه بود، امّا بستگانش او را از خلافت برکنار نمودند، چشمانش را کور کردند، و او را از بارگاهش بیرون کردند! یک وقت هم فقیری پیش پدرم آمد و اظهار فقر نمود، پدرم مبلغ قابل اهمیتی به او کمک کرد، به پدرم گفتم: چرا اینقدر زیاد به او کمک کردی، در صورتی که هیچوقت به این گونه افراد، به اندازه یک فقیر بیشتر نمیدادی؟! پدرم گفت: این مرد یک روز از تجّار آبرومند و محترم بود امّا الآن وضع او اینطور بود که ملاحظه کردی.. آری، "این دنیا است که با صدای بلند فریاد میزند: بترسید بترسید.. از غافلگیر کردن سرسختانه من، لبخند و قیافه زیبای من شما را فریب ندهد و مغرور نکند، زیرا سخن و ظاهر من خوشحال کننده است، امّا کردارم نسبت به شما گریه آور است(۳). آیا انسانی که این حقیقت را میداند، بازهم ممکن است به دنیا و مال آن اعتماد کند؟ انسانی که حقوق مال خود را نمیپردازد، باید درست فکر کند، آیا اگر حقوق مال خود را خارج کند، ثروتش ناقص میشود؟! به فرض اینکه از ثروتش هم چیزی کم شود، آیا خارج نکردن حقوق الهی از مال، میتواند از مشکلات بیماریها، حوادث، شکستها و خسارتهای دیگر جلوگیری کند؟! فریب و زیان: امیرالمؤمنین (ع) نامه ای به معاویه پسر ابی سفیان نوشت که متن آن چنین است: (بسم الله الرحمن الرحیم، دنیا فریب میدهد، زیان میرساند و میگذرد والسلام)(۴). این سه کلمه، حقیقت دنیا را، در زیباترین معنی و

صحیح ترین عبارت بیان کرده است، و چنانچه انسان، اندکی هم فکر کند، راه رشد و پیشرفت خود را، پیدا میکند و خویشتن را رها نمیکند که به خاطر ندادن حقوق خدا و حقوق فقراء و اسلام، گرفتار عذاب و عقوبت گردد.

۱ _ سوره دخان، آیه ۲۷ _ ۲۵. ۲ _ اشاره به آیه: (یوم لا ینفع مال و لا بنون الاّ من أتی الله بقلب سلیم (سوره شعراء، آیه۸۸ و ۸۹. ۳ _ هی الدنیا تقول بملء فیها حذار حذار من بطشی وفتکی. ۴ _ الدنیا تغر وتضر و تمر، نهج البلاغه، حکمت ۴۰۷. خواه بنه مایه و خواهی، بباز کانچه دهند، از تو ستانند باز

## چراغ پشت سر

چراغ پشت سر

پسری پیوسته پدرش را نصیحت می کرد که برای آخرت خود چیزی پیش فرستد، پدر هم گاهی به پسر سفارش می کرد پس از مرگ برای من بخشش و انفاق کن و فلان کار خیر را انجام بده. پدر یک شب که می خواست به منزل یکی از همسایگان برود به پسر گفت: این چراغ را بگیر و از جلو من حرکت کن، تا من نلغزم و به چاله نیفتم، پسر چراغ را برداشت، امّا به جای جلو، از پشت سر پدر آن را می برد! پدر گفت: چرا چراغ را پشت سر من بردی؟ مگر تا به حال دیده ای کسی چراغ را پشت سر بگیرد؟! و مگر چراغ برای این نیست که انسان راه خود را پیدا کند؟! پسر گفت: پدرجان! این کار را از تو یاد گرفته ام! تو برای آخرت خود چیزی پیش نفرستاده ای و می گوئی پس از مرگ برایت انفاق کنم و چراغ

عقب سر برایت بفرستم من از دستور تو پیروی کرده ام! پدر از نصیحت پسر تکانی خورد و بیدار شد و مشغول پرداخت حقوق خدا و مردم گردید. آیا برای کسانی که اهل تفکّر هستند، این مثال کفایت نمی کند؟ امیرالمؤمنین (ع) می فرماید: (وسیله عبرت گرفتن چقدر زیاد است ولی عبرت گیرنده کم است!)(۱) آیا ما عبرت نمی گیریم؟ در صورتی که اگر انسان خودش را دوست داشته باشد، فقط به پرداخت خمس و حقوق واجب الهی قناعت نمی کند، بلکه برای قبر و قیامت خود هم توشه ای پیش می فرستد، زیرا وقتی مرگ برسد، دیگر انسان حتّی مالك پوسته هسته خرمائی هم نیست! شخصی پادشاهی را که از دنیا رفته بود، در خواب دید و از او سؤالی کرد، پادشاه گفت: من به لقمه ای که پیش سگ پرتاب می کنند محتاج تر از آن سگ می باشم! زیرا اگر سگ لقمه شما را نداشته باشد به جای دیگری می رود، و لقمه نانی به دست می آورد، امّا من غیر از آنچه از طرف شما می رسد چیزی ندارم. آیا سخن این پادشاه صحیح است؟ اگر آن را صحیح می دانید بدان عمل کنید، سعدی می گوید: برگ عیشی به گور خویش فـرست کس نیارد ز پس، تو پـیش فـرست تو با خود بـبر توشـه خـویشـتن که شفقت نیایـد ، ز فـرزنـد و زن غم خویش در زندگی خور که خویش بمرده نـپردازد ، از حـرص خـویش کسی گوی دولـت ، ز دنیـا بـرد که با خـود ، نصیبی بـه عقبی بـرد

راحتی وارث و گرفتاری میت

در روایت آمده است: (وقتی انسان بمیرد، رابطه و عملش با دنیا قطع می شود، مگر از سه چیز: صدقه جاری،

پسـر صالحی که برای والدین دعای خیر کند و کتاب علمی که از او به یادگار بماند، و مردم از آن بهره مند شوند)(۲) . آیا ما چیزی را که اینجا برایمان نفع دارد، برای آخرت پیش فرسـتاده ایم؟ گاهی کسی می میرد، در حالی که او در قبر است، برایش گناهـانی نوشـته می شود، مثـل اینکه راه و روش زشتی را پی ریزی کرده، یـا زمینی را غصب نموده، و همچنـان مـال در حـال غصب باقی مانده، اینجا اگر وارثهای میّت نمی دانند زمین غصبی است، برای آنها گوارا و بدون مانع است، و گناه و وبال آن، مـال میّت است، و اگر خـانه ای بسازد اثاث منزل تهیّه کنـد و خمس آن را ندهـد، و بمیرد، وارث او هم ندانـد خمس آن داده نشده، این خانه و اثاث برای وارث حلال است، امّا وزر و گناه آن بر عهده میّت است. آیا شـما دوست دارید به این سرنوشـت مبتلا شویـد؟ اگر دوست ندداریـد، همّت کنیـد و حقوق خدا را بپردازید پیش از آنکه (روزی بیاید که بازگشت نداشـته باشد). باری، اگر کسـی در مالی که خمس آن را نـداده، نماز بخواند یا غسل کند یا وضو بگیرد یا به وسـیله آن مال حج انجام دهد، وضو، غسـل، نماز و حـج او طبق فتوای مشـهور بین علماء باطل است! و آنگاه که از دنیا رفت در ردیف تارک نماز و حـج در می آیـد! آیـا تـو می خـواهی چنین باشـی؟ اگر می خـواهی خودت می دانی و اگر نمی خواهی امروز به فکر چـاره بـاش و از عقوبت خدای سبحان بترس و خمس مالت را بده، زیرا وای به حال کسی که در قبر در ردیف

ستمگران و ظالمان نسبت به آل محمّد (ص) باشد، و مورد لعنت و دوری از خدا واقع شود و آنگاه که لعنت بر ظالمان محمّد (ص) از اوّل و آخر می کنند، مشمول او نیز شود! نمازها و روزه های باطل! می گویند: یکی از نیکان از دنیا رفت کسی او را به خواب دید در حالی که صورتش سیاه بود و از دهان و شکم او آتش خارج می شد و با زنجیرهائی او را بسته بودند و او را با گرزهای آهنین می زدند،! کسی که او را در خواب دیده بود، نزدیک شد و گفت: ما در زندگی تو را نمازخوان، روزه دار، راست کردار، امین، صاحب خیرات و نیکوئیها می شناختیم؟ میّت گفت: آری، چنین بود امّا آن نمازها و روزه ها از من پذیرفته نشد و اکنون همنشین مجرمین و گناهکارانم! به من گفته اند: همه اعمالت باطل بوده چون خمس مالم را نداده ام به همین جهت تمام کارهای خوبم فاسد شده و امروز با دشمنان آل محمّد (ص) محشور گشته ام! (وکلّ انسان الزمناه طائره فی عنقه ونخرج له یوم القیامه کتابا یلقیه منشوراً. اقرأ کتابک کفی بنفسک الیوم علیک حسیباً)(۳). (نامه عمل هر انسانی را به گردنش می اندازیم و بیرون می آوریم برای او روز قیامت نامه عملش را که آن را گشوده خواهد دید: کارنامه ات را بخوان، کافی است خودت امروز به حساب کار خود واقف شوی و در باره خود قضاوت کنی).

به خاطر دخالت در مال میّت

در روایت وارد شده است: هرکس می میرد در برزخ زندان می شود تا حقوقی که از دیگران بر عهده او است پرداخته شود. آیا دوست داری در آنجا زندانی شوی تا

حقّی که بر ذمّه تو است برطرف شود، و بعـد راه نجاتی بیابی، یا حقّی را که بر عهـده تو است نپردازنـد آن وقت تا روز قیامت در زنـدان بمـانی؟! بـاری، اگر زنـدان را دوست نـداری آیـا برای نجـات خود فکری کرده ای، یـا کار را به وارث واگـذار می نمایی؟ و آیا وارثت تو را از زنـدان نجات می دهـد؟ و تو ای وارث بدان اگر خمس مال میّت را بدهی برای تو و او از مجلس فـاتحه و سـفره پهن کردن و ختم و چهلم و مراسمِ مسـتحب بهتر است، زیرا پرداختن یـک دانهِ واجب از یک خرمنِ مسـتحب، بهتر است، و نیز نپرداختن یـک درهم در راه واجب از پرداخت مسـتحب زیـاد بالاتراست، و چنانچه میّت خود را دوست دارید در اوّلیـن فرصـت حقـوقِ واجـبی را که بر عهـده او است بپردازیـد و او را از عـذاب و آتش رهـا کنیـد. در کتـاب (مسـتدرک الوسائـل) روایت شـده است: "پیغمبر (ص) بر جنازه میّتی که دو درهم مـدیون و بـدهکار بود نماز نخوانـد!" پس با کسـی که هزاران درهم مدیون است چه می کند؟ بنا بر این، ای وارثی که می دانی میّت خمس مالش را نداده است، باید بدانی: تصرّف و دخـالت تو در مـالی که خمس آن داده نشـده حرام و ممنوع است و در نتیجه دو گنـاه و مسـئولیّت داری، یـک مسـئولیّت به خـاطر اینکه در مـال میّت قبـل از پرداخت حقّ او دخـالت کرده ای،! یعنی تـو وقـتی خمس مـال خـود را نـدهی، تنهـا خودت مجازات می شوی، و اگر خمس مال میّت را ندهی، تو با او هر دو گناهکارید و باهم عقوبت می شوید، پس

خدا را فراموش مکن از عذاب الهی بترس و برای پرداخت خمس مالی که به ارث برده ای تعجیل کن وگرنه وقتی بیدار و پشیمان می شوی که پشیمانی سودی ندارد!

سفره پهن کردن، یا: هدایت جوانان؟

در حدیث آمده است: (اگر کسی اعمال واجب خود را انجام دهد، خدا در مورد اعمال مستحب، او را مؤاخده نمی کند). برخی از مردم، صدقه در راه خدا می دهند، به زیارت امام رضا (ع) می روند، حجّ عمره انجام میدهند، کربلا و نجف و کاظمین و سامرّا را زیارت می نمایند، هدیه برای عالم می برند، فقیر را سیر می کنند، در شبهای ماه رمضان افطاری می دهند، برای عزای امام حسین (ع) خرجها می کنند، امّا خمس مال خود را نمی دهند، این گروه باید بدانند اگر همه این کارها را کنار بگذارند، و به جای آن خمس خود را بدهند، در آخرت از سعادتمندان و رستگاران خواهند بود، و از آنها سؤال نمی کنند: چرا کارهای مستحب انجام ندادی؟ امّا اگر خمس ندهند و همه این مستحبّات را انجام بدهند، آنها را در آخرت در صف گناهکاران نگه می دارند! بنا بر این دوست داری مستحبّات را انجام دهی و واجبات را ترک کنی، یا واجبات را انجام دهی و مستحبّات را ترک کنی کدام یک؟ اگر برنامه اوّل را دوست داری هرچه می خواهی بکن، وگرنه برای پرداخت حقوقی که بر عهده تو است تعجیل کن، پیش از آنکه: (روزی بیاید که مال و اولاد به حال کسی نفعی ندارند)(۴) منظور حدیث این است: اگر وظایف واجب را انجام دهی، در باره کارهای مستحب مسئول نیستی. و چنانچه بخواهی اضافه بر پرداخت حقوق واجب الهی انفاق کنی

آن وقت شایسته است، زیرا کار خیر هرچه بیشتر باشد، نیکوتر است، و بهترین کار خیر در این روزگار، کاری است که موجب خدمت و تقویت اسلام و مسلمانان شود. باری، اگر هزار تومان برای سفره پهن کردن و طعام دادن خرج کنید یا در عوض صد تومان برای هدایت و ارشاد جوانان صرف نمائید به یقین پاداش هدایت جوانان بالاتر است! پیامبر عالیقدر اسلام (ص) فرمود: (ای علی! اگر خداوند به وسیله تو یک نفر را هدایت کند، از آنچه آفتاب بر آن می تابد برای تو ارزنده تر است)(۵). (مال یکدیگر را در اجتماع، از روی باطل و از طریق نامشروع نخورید، و به عنوان رشوه آنان را برای خوردن مال دیگران به سوی قدرتمندان نیندازید)(۶).

۱ _ ما أکثر العبر و أقلّ الاعتبار؟! (نهج البلاغه، حکمت۲۸۹) . ۲ _ المواعظ العددیّه، صفحه ۷۰ اذا مات الانسان انقطع عمله الاّ من ثلاث: صدقه جاریه، و ولد صالح... ۳ _ سوره اسراء، آیه: ۱۳ و ۱۴. ۴ _ (یوم لا ینفع مال ولا بنون، الاّ من أتی الله بقلب سلیم) سوره شعراء، آیه: ۸۸ و ۸۹. ۵ _ لئن یهدی الله علی یدیک رجلا، خیر لک ممّا طلعت علیه الشّمس و لک ولائه (سفینه البحار، جلد۲ صفحه:۷۰) . ۶ _ سوره بقره، آیه: ۱۸۸.

## تأمین حوزه های علمی

تأمین حوزه های علمی

بر ثروتمندانی که دوستدار خیر و احسان هستند، لازم است برای اهل علم خانه و منزل تهیّه کنند و همانطوری که طلبه در مدرسه اطاق دارد، برای اهل علم عیال دار، هم تا وقتی تحصیل می کند خانه فراهم نمایند، تا بدین وسیله او را در مشکلات زندگی حمایت

کرده باشـند، همینطـورکه بر کسـانی که مسـئول امور طلاّب هسـتند، لازم است این گونه مسائـل را مورد اهمّیت قرار داده، و ثروتمنـدان را نیز بـدان تشویق کننـد. این کـار از کارهـای بسـیار ضـروری است، زیرا فراهم بودن امکانـات اجتماعی، از جمله عواملی است که جلو قسـمتی از احتیاجات را می گیرد و عالم را از ذلّت نجات می دهـد، و او را رشـید و بزرگوار می کنـد، و شکّی نیست کسـی که از نظر اقتصادی نیرومند باشد، از نظر اجتماع هم محترم تر است، چون نداشـتن امکانات اجتماعی، نفوذ اهل علم را میان مردم کم می کند، و به همین ترتیب از نفوذ دین کم می شود، و این خطر و زیان بزرگی است و جلوگیری از آن هم واجب است. اضافه بر این، اگر ممکن باشـد باید برای اهل علمی که در مناطق مختلف هسـتند، مثل نمایندگان و علماء محلّی خانه ساخته شود. تا آنها هم از اجاره نشـینی راحت شوند. حتّی من بر کسانی که مسئول سرپرستی اهل علم هستند، لازم می دانم، وسائـل زنـدگی مرفّه و مجهّز، مثـل: گـاز، یخچـال، لباسـشوئی، چرخ خیّاطی، و وسائل دیگر زنـدگی برای اهل علم فراهم کننـد تا مخارج آنها کم شود، و در نتیجه، هـدف را فدای وسـیله نکنند! البتّه می دانیم فراهم کردن این وسائل نسبت به سابق مانند تهیّه کردن چرخ نخ ریسـی است، همانطوری که امروز فراهم کردن اتومبیل، مثل خریدن اسب در زمان گذشته می باشد. آری خیال نکنید تهیّه این گونه وسائل مخارج سـنگینی می خواهد، مثلاً اگر فرض کنیم، ثروتمندی مانند: (مرحوم حاج حسین ملک) که می خواست در شهر خودش (قم) با چهار صد میلیون تومان، برای روحانیّت (قم) خانه

تهیّه کنـد، می توانست، زیرا اگر فرض کنیم هر خانه ای پنجاه هزار تومان باشـد، با این مبلغ هشت هزار خانه می توان خرید، و چنانچه فرض کنیم صد تاجر نیکوکار دیگر وجود داشـته باشـند، آیا نمی توانند وسائل لازم و مجهّز زندگی اهل علم را فراهم کنند و مشکلات زندگی آنها را بر طرف نمایند؟ مردان اصلاح طلب اجتماع باید در این زمینه جدّی تر فکر کنند، و مقامهائی که سـرپرستی شئون روحانیّت را عهده دارند فعّال تر باشـند. من فکر می کنم، با جدّیت و پشـتکار شـش ماهه این مشکل حل می شود و خدا هم یاری می کند.

بهره برداری برای تبلیغ

بر مسـلمانان اصـلاح طلب واجب است برای اصـلاح نابسامانیها و تباهیها و درمقابل برای نشـر معارف اسـلام در جهان، فقط به خمس و زکـات و صـدقه و هـدایا، اکتفـا نکننـد، بلکه برای تبلیغ دین، مؤسّـسات مـالی و پولی دیگری مثـل: تجارتخانه، وقف ساختمانها، و نیز جمع آوری در آمدهای مباح مثل اینکه: صندوق تجارتی تشکیل دهند و سود آن را صرف مؤسّسات اسلامی کننـد و همچنین ساختمانها و باغها و مزرعه برای تبلیغ دین قرار دهنـد و گروهی را برای شـکار و جمع آوری چوبهای بیابان و این گونه درآمـدها انتخاب کننـد و منافع آنرا به مخارج مؤسّـسات و تبلیغات و خدمات دیگر اجتماعی برسانند، زیرا در اجرای اینگونه برنـامه هـا بزرگترین منـافع تبلیغی وجود دارد و غالبـاً، ملّتهـای دیگر هم اگر به جائی رسـیده انـد از این گونه راهها، به هدفهای خود رسـیده اند. بنا بر این، چرا مردان اصـلاح طلب مسلمان برای نجات مسلمانان از این روزگار تلخ از اینگونه راهها استفاده نمی کنند؟! راه دیگر تشکیل سرمایه: راه دیگری که برای تشکیل سرمایه تبلیغ

وجود دارد این است که: یک نوع مالیات اخلاقی و معنوی بر واردات ثروتمندان واجب کنیم، به این معنا که آنها را مثلاً شریک با امام حسین (ع) یا امام رضا (ع) و یا یکی دیگر از امامان (ع) یکی از شخصیّتهای بزرگ انسانی بنمایند به این شکل که ثلث یا ربع یا خلاصه مقداری از ثروت خود را به این نحو در راه خدمات اسلامی مصرف کنند و نیز می شود این برنامه یعنی شریک کردن با امامان (ع) را برای اینکه سرمایه تبلیغ به وجود آید، در باره شرکتها و مؤسّسات دیگر هم اجرا کرد، آنوقت مشاهده می کنیم چه در آمد سنگینی برای تبلیغ دین تشکیل می شود، و ما در کربلای مقدّس به وسیله شریک کردن امامان (ع) با تجّار برای موسّسات مذهبی منافع خوبی به دست آورده ایم. یک تاجر را در سودی که از کسبهای خود می برد با امام حسین (ع) شریک قرار داده ایم، و هرسال بیشتر از ده هزار تومان به صندوق تبلیغی ما می ریزد، اجرای این برنامه هم کار آسانی است، اگر به تدریج آن را مطرح و پیاده کنیم، مخصوصا اگر برای طرح این گونه کارها گروهی همکاری کنند، کار بطور آسان و مستقیم و پیشرفته انجام می دهند. در روایت وارد شده (دست خدا) پشتیبان جماعت است(۱) در سخن حکیمانه ای وارد شده است که خدا فرموده: از تو حرکت از من برکت. من نمی دانم، آیا این جمله حدیث است، یا سخن حکیمانه؟ در هر صورت، سخن ارزنده ای است.

## هدف ثروتهای اسلامی

پولهای واجب و مستحبی که مسلمانان باید بپردازند ده قسم است: ۱ ــ خمس ۲ ــ زکات ۳ ــ

ثلث ۴ ــ صـدقات ۵ ــ بخشـش ۶ ــ کمکها ۷ ــ ردّ مظـالم ۸ ــ کفّارات ۹ ــ نذورات ۱۰ ــ اموال وقفی(۲). لازم است در شهرهای اسـلامی جمعیّت وارسته ای باشند که مورد اعتماد بوده و مسؤل جمع آوری و صرف این در آمدها در راه خدمات و احتیاجـات اسـلامی باشـند و نیز لاـزم است انجمن های تبلیغی برای تشویق و توصـیه کمکها و منافع آن وجود داشـته باشـد، تا بدین وسـیله، دلهای ثروتمندان نرم شده، و افراد سـرکش علاقه و کشـش نسبت به برنامه های دینی و عمرانی پیدا کنند وگرنه چون مردم به کمکهای مالی عادت نکرده اند، مال و ثروت به جان آنها بسـته است، و نمی توانند خود را راضـی کنند که قدم مـالی و خیری در راه خـدمات اسـلامی بردارنـد. تعجّب اینجـا است، آنهـائی که اعتقاد و علاقه به گوساله پرستی در دلهایشان ریشه دوانیده بود(۳) در این روزگـار که برای خود دولت کوچکی تشـکیل داده انـد، بـا کمال گـذشت انفاق می نماینـد و به وسـیله پول حکومتها را به طرف خود جلب نموده و دلهای آنان را با درهم و دینار تسـخیر میکننـد. امّا مسـلمانان در زمینه بذل مال و کمکهای پولی سـخت خودداری می کننـد، و نه به فکر چاره دنیای تاریک، و نه به فکر آخرت نزدیک خود هسـتند! با یـک گل بهار نمی شود! به ثروتمنـدی گفتم: آیا در راه خـدا انفاق نمی کنی؟ گفت: من کار خیر زیاد انجام می دهم، گفتم: خیری که انجام می دهی چگونه است؟ شـروع کرد کارهای خود را در راه خـدا بشـمارد، گفت: بیست تومان به سیّدی دادم، دویست تومان به محتاجی قرض دادم، و بطور اقساط از او پس گرفتم،

و چنـد قلم دیگر از این قبیـل کارها را بیان کرد در حالی که در غرور و خودسـتائی عجیبی قرار گرفته بود این گونه کلمات را تکرار می کرد و به خود می بالیـد، بـا خود گفتم: این مرد یا جاهل ضـعیف عقل است، یا با این حرفها می خواهـد مکر و حیله کنـد، و اگر واقعاً نـادان است، از خـدا می خواهم او را هـدایت نموده و عالم به معیارهای زنـدگی قراردهـد، و اگر خود را به نادانی زده خدا او را به راه راست هدایت کند. آری، این حقیقت را نمی شود نادیده گرفت که بعضی از ثروتمندان با گذشت و اهـل سـخاوت و بخشـش هسـتند، امّـا طبق مثال معروف: با یک گل و چنـد گل بهار نمی شود! و به همین دلیل مشاهـده می کنیم بهار هم نشده است! شاعر می گوید: کرم داران عالم را، درم نیست درم داران عالم را، کرم نیست

۱ ـ قـال امیرالمؤمنین (ع) ... والزموا السّواد الأـعظم، فـانّ یـد الله مع الجماعه، و ایّاکم والفرقه... (نهـج البلاغه، خطبه۱۲۷ سفینه البحار، جلد۱ صفحه۱۷۸). ۲ ـ خوانندگان عزیز، می توانند برای تفصیل این عنوانهای فقهی، به کتاب شریف (تحریر الوسیله)، مراجعه نمایند. ۳ ـ اشربوا فی قلوبهم العجل (سوره بقره: ۹۳).

## حقوق شرعی

خشک وتر می سوزد!

بعضـی از مسـلمانان که خمس مال خود را می پردازند گمان می کنند: فقط با پرداخت خمس، تمام وظائف خود را نسـبت به اسـلام و مسـلمین انجام داده انـد و دیگر هیـچ وظیفه ای ندارنـد، در حالی که این فکر اشـتباه است، بلکه مسـلمانان باید تا می توانند در راه خدمت به عقائد اسلامی و نجات مسلمانان از چنگالهای کفر و استعمار سعی و کوشش کنند، زیرا

جهـاد با مال، مثل جهاد با جان واجب است، روی این دلیل اگر ثروتمنـد بتوانـد برای نجات کودکان معصوم از گرداب کفر و انحراف مدرسه ای تشـکیل دهد، اما شانه خالی کند واقعاً گناهکار است، و خلاصه نجات دادن اگر منحصـر به یک نفر باشـد برای او (واجـب عینی) می گردد، و چنـانچه بر یـک نفر از گروهی لازم شـود، برای آنهـا (واجب کفـائی) است و ترک کـار واجب هـم، حرام است. خـدای بزرگ، به (شـعیب) پیغمـبر وحی فرسـتاد (من صـد هزار نفر از امت تـو را هلاک می کنم در صورتی که چهل هزار نفر آنها از نیکان و شایستگان هستند! شعیب به پیشگاه خداوند عرضه داشت: حساب گناهکاران روشن است و بایـد هلاک شونـد اما تقصـیر نیکان چیست؟ خدای مهربان فرمود: نیکان هم با گناهکاران، چرب زبانی و مهربانی می کردنـد و بـا کسانی که من به آنها خشـمناک بودم، با خشم رفتار نمی کردنـد! مسـلمانان امروز هم، در روزگار جهاد با مال و جان به سـر می برنـد، چنانچه جهاد نکنند وظیفه بزرگی را ترک کرده اند و اضافه بر این گرفتار ذلّت و خواری بزرگی نیز می شونـد! آری، (کسـی که حقوق الهی را ناچیز شـمارد، بزرگواری نخواهـد داشت)(۱) . امیرالمؤمنین (ع) می فرمایـد: (به خـدا سوگنـد، هرگز با ملتی در میان خانه ها و دیار آنها جنگ نشـده، مگر اینکه ذلیل و مغلوب شده اند)(۲) . آیا نتیجه گفتار علی (ع) را مـا در زمـان خـود، مشاهـده نمی کنیم؟ آن روز که به اسـلام خـدمت می کردیم عزیز و بزرگـوار بودیم، امّـا امروز که دسـتورات اسـلام را ترک کرده ایم ذلیـل ترین ملّتهـا هستیم و چنـانچه به همین ترتیب باشـیم، آینـده دردنـاکتر و خطرنـاکتری داریم؟!

شما نسبت به این غلام چه نظری دارید؟

ثروتمنـدی غلامی داشت و او را به همراهی خود به مسافرت دوردستی برد، پس از چند روز خانواده ثروتمند که در وطن خود مانـده بودند، ضـمن نامه ای به ثروتمند نوشـتند: (خرجی ما تمام شده، و احتیاج شدید به پول داریم). ثروتمند، مبلغ هزار دینار به نوکر خود داد، و گفت: هرچه زودتر به سوی وطن رفته و این پول را به خـانواده من برسان و این بیست دینار هم خرجی راه خودت. همینکه غلام حرکت کرد و چند قدم فاصـله گرفت، ثروتمند او را صدا زد و گفت: از هزار دینار دویست دینار آن را به تو واگذار کردم فقط هشـتصد دینار آن را به خانواده ام بده. غلام گفت: من خیلی رهین احسان تو هسـتم مخارج سفر را به من دادی اضافه بر آن چیزی نمی خواهم. ثروتمنـد گفت: هرچه می گویم گوش کن، غلام سپاسـگزاری نمود و حرکت کرد، هنوز چنـد قـدم بیشتر نرفته بود که همچنان ثروتمنـد او را صـدا زد و گفت: چهارصد درهم آن را به تو بخشـیدم فقط ششصـد درهم آن را به اهل و عیالم بده، غلام باز حرف خود را تکرار کرد امّا ثروتمند هم با اصـرار گفت: پول را باید قبول کنی غلام هم پـذیرفت و مشـغول رفتن شـد. برای مرتبه سوّم نیز غلام چنـد قدم بیشتر نرفته بود که ثروتمند فریاد زد: ششـصد درهم را به خودت واگذار کردم فقط چهارصد درهم آن را به اهل و عیالم بده باز غلام کلام سابق خود را تکرار نمود و گفت: سیّد من! من خیلی مرهون نعمت و احسان تو هستم، امّا

ثروتمنـد اصـرار کرد و تأکیـد نمود که غلاـم پول را بگیرد، غلاـم هم سپاسـگزاری بیشتری کردو به راه افتاد. مرحله چهارم نیز غلام اندکی راه بیشتر نرفته بود که ثروتمند با فریاد بلند گفت: هشتصد درهم از هزار درهم را به خودت واگذار کردم بقیّه آن را به خانواده ام برسان! غلام سراسر راه را پشت سر گذاشت و به وطن رسید، امّا متأسّفانه حتّی درهمی از دویست درهم را هم به اهـل و عیـال ثروتمنـد نـداد، هرچه هم آنهـا اظهار داشـتند، ما شدیـداً به پول احتیاج داریم، غلام به آنها توجّهی نکرد. شـما نسـبت به این غلام چه نظری دارید؟ و چگونه قضاوت می کنید؟ آیا به نظر شما او را چگونه باید مجازات نمود؟ اگر نسبت به ایـن غلاـم خشـمناک شدیـد و آروز می کنیـد، هرجـا او را پیـدا کنیـد مجـازات و عقـوبت نمائیـد به همراه من بیائیـد، تـا او را بشناسـید، آری در صورتیکه خمس ثروت خود را ندهیـد این غلام خود شـما هستیـد. خـدای مهربان، همه چیز را به تو عنایت کرده است، و به تو دسـتور داده: از آنچه به تو دادم مخارجت را بردار و چنانچه از مخارج سالانه ات چیزی زیاد آمـد، از هزار دینـار، هشـتصد دینـار آن را، خود بردار، و دویست دینـار آن را به عیال من، که فقرا هسـتند بپرداز. باری، اگر از دسـتور خـدا سرپیچی کردی، و حتّی خمس را به عیال او ندادی خودت در مورد خود قضاوت کن. اگر از این سرگذشت، انقلابی در باطن شما ایجاد شد، پس چرا امروز حساب کار خود را نمی کنید و همانطور که خدای بزرگ دستور داده است، حقوق خدا

را نمی پردازید؟!

دست و پای مرا ببندید

یکی از ثروتمندان پیش میرزای شیرازی آن مرد فداکار بزرگ آمد، و گفت: فلان مبلغ خمس بدهکارم (مبلغ سنگینی را اسم برد) امّا شیطان نمی گذارد من خمس مال خود را بدهم و خلاصه: پیوسته دچار وسوسه شیطان هستم، دستور بدهید دست و پای مرا ببندند، کلید گاو صندوق را هم از جیبم بیرون آورند و بروند به خانه ام در فلان محل و پولهائی را که در صندوق موجود است بیاورند! ضمناً، اگر در این مدّت من فحش دادم و مخالفت کردم یا موافقت، مرا سرزنش نکنید، شما کار خود را انجام دهید. میرزای شیرازی دستور داد کلید را از جیب مرد بیرون بیاورند، داد و فریاد مرد بلند شد: ای دزدها! ای دزدها و فحش و ناسزای فراوان گفت، امّا آنها به ناسزا گفتن و سر و صدای او توجّهی نکردند، و بالأخره رفتند و پولها را آوردند و تحویل میرزا دادند، بعد که دست و پای مرد ثروتمند را باز کردند، گفت: الآن شکر پروردگاری را بجا می آورم که مرا از این گرفتاری نجات داد، بعد مرحوم میرزا هم به خاطر اینکه یک مسلمان، از مسؤلیت و گرفتاری نجات یافته بود، شکر خدا را بجا آورد. این گونه ثروتمندان فراوانند، من اکنون ثروتمندی را می شناسم که بیشتر از یک میلیون تومان حقوق خدا و مردم، از خمس و زکات بدهکار است، و به بعضی از وعّاظ هم می گوید: مرا نصحیت کنید، شاید خدا دلم را نرم کند و محبّت مال را از دلم بیرون کند، امّا شیطانی که او را فریب می دهد نیرومند است و خودش نیز

جرأتی که همانند تاجری که داستان او را خواندیم، اقدام جدّی کند و حقوق خود را بپردازد ندارد. آری، ثروتمندانی که حقوق الهی بر آنها واجب است باید بدانند: ثروت برای آنها باقی نمی ماند و آنها هم برای ثروت خود باقی نمی مانند! بنا بر این باید هرچه زودتر حقوق خدا و مردم را بپردازند، پیش از آنکه روزی بیاید و خرید و فروش عمل و دوستی دیگران ممنوع شود(۳) اگرچه بنا باشد خود را مانند همین تاجر از بدهکاری نجات بخشند.

اندکی فکر کنید

کسانی که خمس نمی دهند، دو دسته اند: یک دسته افرادی هستند که اگر خمس خود را بدهند، باز هم برای احتیاجات خود ثروت زیادی در دست دارند، مثل کسانی که صاحب هزارها و میلیونها ثروت هستند، دسته دوّم: کسانی هستند که اگر خمس خود را ندهند، بعد هم ثروت کافی ندارند، مثل کسانی که خمس بر آنها واجب شده، و بعد فقیر شده اند! دسته اول باید فکر کنند، چرا خمس نمی دهند؟ مگر خمس ندادن نادانی محض، مخالفت صرف و گناه خالص نیست؟ آیا آنها راضی می شوند در صف گناهکاران و مخالفین خدا و خورندگان حقّ خدا و بندگانش در آیند؟ امّا دسته دوّم، باید فکر کنند، اگر به مقدار خمس هم نداشتند چه می کردند؟ مثلا کسی الآن بیست هزار تومان دارد، باید فکر کند اگر شانزده هزار تومان داشت با آن چه می کرد؟ الآن هم خودش را، مثل آن وقت قرار دهد. و خود را بدادن خمس وادار نماید. فکر کردن خیلی از مشکلات را حل می کند، در حدیث هم آمده: (یکساعت فکر کردن، از یک شب عبادت بهتر است) (تفکر ساعه

خیر من قیام لیله) . (حر ریاحی) هم اندکی فکر کرد و خود را از پرتگاه سقوط و لعنت و نفرین همیشگی نجات داد، و رحمت و سعادت ابدی را به دست آورد. آری، کسانی که پرداخت حقوق دینی بر آنها واجب است باید درست فکر کنند شاید راه واقعی را پیدا کنند، و خدای مهربان هم آنها را به راه نجات از حقوق خود و بندگانش هدایت فرماید. یک وقت به یکی از ثروتمندان گفتم: اگر تو برای پرداخت حقوق الهی به عالم یا مجتهد و این گونه افراد کراهت داری، به وسیله آن خدمات دینی انجام بده، مدرسه بساز، کتابخانه تشکیل بده، یا مسجد تأسیس کن و خلاصه اینکه برنامه های دینی را به وجود بیاور، چون اگر این کارها را با اجازه عالم قربهالی الله انجام بدهی هم ادای حق کرده ای، و هم از خود یادگاری بجا گذاشته ای، و امید است در صف کسانی داخل شوی که (سنه حسنه و صدقه جاریه)(۴) پس از خود به یادگار گذاشته اند.

## علّت پیشرفت مسلمانان

علّت پیشرفت مسلمانان صدر اسلام این بود که: نیروهای فشرده خود را صد در صد در راه پیشبرد اسلام مصرف می کردند و این هم قرآن است که می گوید: (اگر پدران، پسران، برادران، زنان، بستگان شما و اموالی که به دست آورده اید، و تجارتی که می ترسید دستخوش کسادی واقع شود، و منزلهائی که به آن دل خوش کرده اید، پیش شما از خدا و پیغمبر (ص) و جهاد در راه خدا محبوب تر است، منتظر فرمان قطعی خدا باشید)(۵) . این آیه، بهترین دلیل مطلب است، و بر مسلمانان واجب می کند هرچه می توانند در راه

اسـلام، بذل و بخشـش نمایند، امّا مسـلمانان پیوسـته به قهقرا برگشـتند، تا اینکه وضع آنها طوری شده که حتّی امروز مسلمانی حاضـر نیست برای پیشبرد اسـلام، کوچکترین قـدمی بردارد و می بینیم اگر خمس هم می دهـد بطور اقسـاط و گاهی برای هر کاری دلشان بخواهـد آن را مصـرف می کنند یا اینکه آن را با عالم دست گردان می کنند تا شاید یک دهم یا کمتر از آن را بپردازنـد! یـک وقت مرد دیگری مراجعه کرد که ثروت او هفتصـد و بیست هزار تومـان بـود، فقـط دو هزار تومـان پرداخت و گفت: بقیّه را پس از بازگشت از سـفر مکّه می دهم، و پس از مکّه حتّی دیناری هم نداد! خلاصه: خمسها ضایع شد و با ضایع شدن آن، مسلمانان هم ضایع شدند. آری، عدّه کمی وجود دارند که خمس را بطور کامل می پردازند، امّا معلوم است با یک گـل بهـار نمی شود. بعضـی از مردم هم گمان می کننـد: وقتی که می خواهنـد مکّه برونـد، پرداخت خمس بر آنها واجب می شود با اینکه می دانند خمس هم مثل نماز و روزه قبل از رفتن به مکّه با وجود شرائط واجب است.

چه کسانی باید خمس بدهند؟

مردی می گویـد: من به حضـور مرجـع دینی مرحوم سـید ابوالحسن اصـفهانی رحمه الله علیه رفتم و به او گفتم: حاضـری برای پرداخت حقوق دینی با تو حساب کنم، به این شـرط که رسـیدی به من بـدهی تا بعد پول را به تو بپردازم؟ سیّد با شـنیدن این حرف درب صـندوق را که در کنارش قرار داشت گشود، من نگاه کردم آن صـندوق پر بود از ورقه رسـیدها! بعد سیّد گفت: این قبضهای رسید از افرادی است

که خمس خود را حساب کرده اند امّا به عهد خود وفا نکرده، و حقوق را نپرداخته اند! فراموش نشود، لازم نیست انسان ثروتمند بزرگ یا تاجر پولداری باشد تا پرداخت خمس بر او واجب باشد بلکه هرکس در آخر سال چیزی از مخارج زندگیش اضافه شود واجب است، یک پنجم آن را بپردازد(۶)، خواه کاسب کم مایه، یا محصّل مدرسه یا کلفت منزل یا خانم خانه دار یا دختر خانه یا صیّاد ماهی یا هیزم کش یا هر طبقه از صنعتگر و پیشه ور و... خلاصه واجب است خمس بدهد سابقاً هم خواندیم، در حدیث آمده: (حتّی ریسمانی را که برای دوختن لباس بکار می برند، اگر پنج وجب باشد، یک وجب آن خمس حساب می شود)(۷). و چنانچه کسی، از دادن خمس خودداری کند، نماز و حج و سایر عباداتی که طهارت لازم دارد باطل می شود، زیرا با پول خمس نداده غسل کرده است، یا در لباس یا فرش خمس داده نشده نماز خوانده است. و آنوقت بطور حتم نمازش باطل است، همانطور که فقهاء در کتاب خمس، مفصّلا شرح داده اند. خمس هم واجب است به دست یکی از علماء برسد، تا او درموارد لازم مصرف کند، یا اینکه صاحب مال برای مصرف آن از مجتهد اذن بگیرد، و خمس خود را در راههای معیّنی خرج نماید.

یک میلیون دلار خمس

خمس به هفت چیز تعلّق می گیرد: ۱ _ غنیمتهای جنگی. ۲ _ منافع کسب و بطور کلّی هر فایده و منفعتی. ۳ _ جواهری که مثل لؤلؤ و مرجان از دریا به دست می آید. ۴ _ محصولات معدنی، مثل: طلا، نقره، گچ، آهن، مس، گوگرد، قیر، نفت، کبریت، سرمه،

زرنیخ، سنگ، ذغال سنگ، و انواع سنگهای قیمتی. ۵ _ گنج. ۶ _ مال مخلوط شده به حرام. ۷ _ زمینی را که (کافر ذمّی) از مسلمان می خرد، پرداخت خمس آن بر ذمّی واجب است. اگر فقط همین مقدار خمس را بدهند، می توان تغییر و پیشرفت قابل توجّهی در ممالک اسلامی به وجود آورد، زیرا در آمد نفت یکی از کشورهای اسلامی هر سال به (پنج هزار میلیون دلار) می رسد و در نتیجه خمس آن در هر سال (یک میلیون دلار) می شود آن وقت محصولات نفتی همه کشورهای اسلامی چقدر می شود؟ خدا بهتر می داند. خودم، یکی از ثروتمندان بزرگ را که از دنیا رفته بود در خواب دیدم و به او گفتم: خدا با تو چه کرد؟ گفت: (هرکاری انجام داده و هر پولی خرج کرده بودم جزای آن را دیدم) . این مرد، به کارهای خیر کمک می کرد و مواظب بود کارهای پسندیده انجام دهد و در برنامه های مختلف خیری انفاق می کرد در مقابل مرد رباخوری از دنیا رفت، پسرش او را در خواب دید و به او گفت: (خدا با تو چگونه رفتار کرد، مرد جواب داد: من حساب نکیر منکر ندیدم، مرا یکسره به داخل آتش پرتاب کردند!).

پاداش نیک و بد

مردی را پس از سالهائی که مرده بود درخواب دیدند، به او گفتند: حالت چطور است؟ گفت: من به عذاب سخت گرفتار بودم، امّا چند روز پیش لطف خدا شامل حالم شد و از عذاب نجات یافتم، وقتی از علّت عذاب او سؤال شد گفت: من در مال کسی که حتّی به یک ریال هم نمی رسید، بی جهت تصرّف کرده بودم.

این یک مطلب صد در صد صحیحی است، و قرآن هم می فرماید: (ان کان مثقال حبّه من خردل أتینا بها و کفی بنا حاسبین) (۸) یعنی: اگر عملی به قدر دانه خردلی باشد به حساب می آوریم و تنها علم ما از همه حسابگران کفایت خواهد کرد باز قرآن می فرماید: (فمن یعمل مثقال ذرّه خیراً یره، و من یعمل مثقال ذرّه شرّاً یره)(۹) یعنی: هرکس به اندازه ذرّه ای کار نیک کرده باشد پاداش آن را خواهد دید و هرکس بقدر ذرّه ای کار زشتی مرتکب شده، آن هم به کیفر اعمالش خواهد رسید. در حدیث هم وارد شده: (حساب کار خود را برسید، پیش از آنکه شما را به حساب کشند و اعمال خود را بسنجید، قبل از آنکه اعمال شما سنجیده شود)(۱۰). بنا بر این اگر حقّی از خدا و مردم بر عهده کسی باشد باید آن را بپردازد، زیرا حق اگر به اندازه ذرّه و پوسته هسته خرما و نخ کوچکی که در گودی هسته خرما وجود دارد باشد نادیده گرفته نمی شود و همه اینها به اعتراف قرآن مورد مؤاخذه و بازخواست قرار خواهد گرفت!

جهاد مال، و جهاد جان

در قرآن کریم آیات زیادی وجود دارد که به لفظ انفاق تشویق به انفاق می کند، همانطور که در آیه ای دستور خمس و در آیاتی احکام زکات بیان می شود. بعضی از علماء می گویند: منظور از زکات، عموم حقوق مالی است مگر وقتی که دلیلی برای خصوصیّت آن وجود داشته باشد، این گروه استدلال کرده اند به آیه: (تا زنده هستم، مرا به نماز و زکات سفارش کرد) (۱۱)، و می گویند: جمله (أشهد انّک قد أقمت الصّلاه و آتیت الزّکاه)(۱۲) در

زیـارت حضـرت حسـین (ع) به همین معنـا است و این زکـات شامل خمس هم می شود زیرا خمس نیز سـبب تزکیه و طهارت است همـانطور که در قرآن آیـات دیگری هست که تشویـق به انفـاق می کنـد به الفـاظ دیگری،ماننـد: (... وفی أمـوالهم حقّ معلوم، للسّائل والمحروم)(۱۳) و آیه: (... و أطعموا القانع والمعترّ...)(۱۴) و نیز آیه: (... و جاهدوا بأموالکم و أنفسکم)(۱۵). آیا ما با جان و مال خود جهاد می کنیم؟ آری، اگر ثروتمنـد پنجاه درصـد یا بیشتر از مال خود را بدهـد او مجاهد با مال است، امّا اگر فقـط به پرداخت خمس قنـاعت کنـد حقّ واجب را پرداخته است، بعضـی از آیات قرآن تشویق و تحریص دیگران را برای اداء انفاق واجب شمرده است، بعضی از آیات هم یکی از جهات فقر را ترک یتیم نوازی و شرکت ندادن فقیر سر سفره معرّفی نموده، و کسانی را که در ادای این انفاقات خودداری می کنند، قرآن سـرزنش می کند(۱۶). (آیا ما به این آیات قرآن عقیده نداریم؟!).

۱ ــ و من یهن الله فمـاله من مکرم (سـوره حـج، آیه ۱۸) . ۲ ــ فو الله مـا غزی قوم قـط فی عقر دارهم، الاّـ ذلّوا (نهـج البلاغه، خطبه۲۷ در زمینه جهاد) . ۳ ــ من قبـل أن یأتی یوم لا بیع فیه ولا خلّه... (سوره بقره: ۲۵۴) . ۴ ــ سفینه البحار، ج۲ ص۲ .۳۸۲ عن الصادق (ع) ... و من سنّ سـنّه حسـنه... (سـفینه البحار، ج۱، صفحه ۶۶۵) . ۵ ــ قـل إن کـان آبائکم و أبنائکم و... (سوره توبه، آیه ۲۴) . ۶ ــ مسائل مشروح خمس را می توانید در رساله های عملی به

دست آورید. ۷ _ تفصیل و شرائط آن را حتما در کتابهای فقهی و رسائل عملی مطالعه فرمائید. ۸ _ سوره انبیاء، آیه: ۴۷ . ۹ _ سوره زلزال، آیه:۸ و۷ . ۱۰ _ عن أبی عبد الله (ع) : فحاسبوا أنفسکم قبل أن تحاسبوا.. (سفینهالبحار، جلد۱ صفحه:۲۵۰) . ۱۱ _ (و أوصانی بالصّیلاه والزّکاه، ما دمت حیّا) مریم، آیه: ۳۱. ۱۲ _ از زیارت وارث امام حسین (ع) . ۱۳ _ سوره ذاریات: آیه۱۹. ۱۴ _ سوره حج، آیه: ۳۶. ۱۵ _ سوره توبه، آیه: ۴۱. ۱۶ _ سوره فجر، آیه: ۱۸.

## انفاق

انفاق، سرمایه جاوید

در حدیث آمده است: (خدای سبحان، فرشته ای دارد، که هر روز می گوید: خداوندا! به هرکسی که بخشش و انفاق می کند عوض آن را عنایت کن، و کسی را که از انفاق خودداری می کند ثروتش را نابود گردان!) به نظر شما آیا دعای این فرشته مستجاب می گردد؟ به این حقیقت ما عقیده داریم، و اگر از مستجاب شدن آن در دنیا هم صرف نظر کنیم به استجابت آن در آخرت شکّی نداریم (متاع دنیا هم در آخرت جز بهره اندکی نیست)(۱) و انسان وقتی بمیرد مثل اینکه در دنیا جز (ساعتی از روز) زندگی نکرده است! و اگر زندگی دنیا را خیلی زیاد حساب کنیم، همانطور که قرآن می فرماید: (یک روز یا قسمتی از آن)(۲) بیشتر نیست! بنا بر این، سزاوار است، انسان سرمایه همیشگی را دوست بدارد، یا نابود شدنی را؟ اگر نابود شدنی را می خواهد اختیار به دست اوست، امّا باید چنانچه تلف شدنی را انتخاب کرد، خود را در ردیف عاقلان حساب نکند و چنانچه

سرمایه جاوید می خواهد به قدر توانائی خود باید انفاق کند. من برای نمونه، حتّی یک نفر را هم سراغ ندارم که به خاطر انفاق و احسان فقیر و محتاج شده باشد! بلکه کسی را که به خاطر انفاق ثروتش کم شده باشد سراغ ندارم در صورتی که الآن بیشتر از ده نفر در نظرم هست که به جهت امساک و خودداری از پرداخت حقوق الهی از اوج ثروت و قدرت، به گودال فقر و ذلّت سقوط کرده اند! آری، بدبختانه طبیعت عموم افراد، گرفتار بخل، حرص، خودداری از پرداخت خمس و خودداری از انفاق در راه خدا است!

از ثروت تا ذلت

برای نمونه، شرح حال دو نفر از کسانی را که از ثروت و قدرت، به فقر و ذلّت مبتلا شدند در اینجا می آوریم: ۱ ــ یکی از آنها، ثروت فراوانی داشت صاحب دهها خانه و آپارتمان بود، یکی از آشنایان او پیش پدرم آمد و گفت: آن ثروتمند مستطیع است، امّا برای فرار از خمس به مکّه هم نمی رود! پدرم گفت: به او بگو، برای آنکه کار حجّ تو اصلاح شود من حاضرم خمس مخارج حجّ تو را قبول کنم! امّا خمس بقیّه مال او، امر دیگری است. آن آشنا گفت: او حتّی خمس مخارج حجّ خود را هم، حاضر نیست بپردازد! پدرم گفت: به او بگو، من حاضرم خمس را قبول کنم و به او واگذار نمایم، تا خودش به دست خود به قوم و خویشان فقیر خود بدهد! واسطه رفت و پس از چند روز متوجّه شدیم، ثروتمند به این شرط هم حاضر نشده است! چند صباحی بیشتر نگذشت که با فقر

و نکبت دست به گریبان شد و خاک نشین گشت! و مدّت زمانی هم بیشتر نگذشت که، چنگال مرگ گلویش را فشرد، تا حسابگر قیامت با او چه کند؟

ثروتمند تهیدست!

۲ ــ ثروتمند دوّم نیز انفاق نمی کرد بلکه دیگران را هم به بخل و امساک دستور می داد، و درست مصداق فرموده خداوند بود که می فرماید: (آنهائی که بخل می ورزند، و دیگران را هم به بخل ورزیدن دستور می دهند)(۳) . روزی کسی آمد و گفت: آن ثروتمند می خواهد خانه خود را وقف مؤسّسات مذهبی نماید، گفتم: آنجا را مدرسه علمی و دینی کند، گفت: راهنمائی خوبی بود، و چند روزی او را ندیدم، وقتی از او جویا شدم، فهمیدم از راهنمائی من منصرف شده است، علّت آن را پرسیدم، گفتند: فلان ثروتمند او را منصرف کرده و به او گفته است: آیا دیوانه شده ای که می خواهی خانه ات را وقف مدرسه علمی کنی؟! امّا من همان ثروتمند را پیش خود خواستم و نصیحتش کردم که خانه را مدرسه علمی کند، و حتّی نام آن را هم (مدرسه امام رضا (ع) ) بگذارد، او قبول کرد، و مدرسه هم در خیابان قبله حضرت عبّاس علیه السلام قرار دارد. چند روزی بیشتر نگذشت و ثروتمندی که او را از وقف کردن خانه برای مدرسه باز می داشت شدیداً فقیر و محتاج شد! یک روز در هوای سرد زمستان، واقف مدرسه آمد و گفت: اهل و عیال آن ثروتمند، از شدّت سرما، در معرض نابودی هستند، چون اطاقی که اجاره کرده اند، شیشه ندارد و صاحب خانه هم شیشه آن را، اصلاح نمی کند. آیا شما حاضرید پول شیشه او را بدهید؟ گفتم:

قیمت آن چقـدر می شود؟ گفت: صـد و چهـل تومـان، بعـد پول را به او دادم، تا از سـرما و گرفتاری نجات پیـدا کنـد! باری: روزی همین تهیـدست، صـاحب خـانه، آپارتمانهـا، ماشـینها، و عظمتهـا بود. امّـا خـدای بزرگ به خاطر دعای فرشـته، ثروت و قدرت او را به نابودی کشانید!

هزار مؤسسه اسلامی

امـام صادق (ع) ضـمن حـدیثی می فرمایـد: حتّی ریسـمانی که برای دوختن لباس به کار می رود و پنـج وجب است، ما از آن خمس می بریم. در حـدیث دیگری امـام رضـا (ع) می فرمایـد: (خمس سـبب تقویت مـا و دین مـا می گردد) آیـا ما ازاین دو حـدیث عبرت نمی گیریم؟ آری، کسانی که خمس بر عهـده آنها است، اگر خمس خود را با این دقّت بپردازنـد و خمس هم تحت برنامه منظّمی درآید، می شود اسلام را در مغرب و مشرق گسترش داد، و مردم دسته دسته به اسلام روی آورند، و حتی یک فقیر هم پیـدا نمی شود، و یک مؤسّـسه مذهبی هم تعطیل نمی گردد. من، این جمله را، از روی افسوس، و به جهت اینکه دیگران بداننـد نمی گویم، بلکه تـذکّر می دهم تا مسـلمانان عمل کننـد و پیشرفت نمایند، پیشـرفت هم ممکن است اگر وارد میـــدان شـویم، زیرا هر عـالمی می توانـد در منطقـه خـود ایـن طرح را پی ریزی کنـد و بعـد آن را بـه صـورت برنـامه منظّـم و ثمربخشی درآورد، و سپس محصول آن را بین مؤسّسات خیریّه و مذهبی و طبقات فقیر و محتاج تقسیم نماید. فرض می کنیم، هزار عـالم در هزار منطقه باشـند (در صورتی که این عـدّه، جزئی از علمـاء شـیعه در مناطق مختلف هسـتند) چنانچه هر عالمی بتواند در مدّت پنج سال بیست هزار

تومـان جمع کنـد (در صورتی که این مبلغ نسـبت به شـهرهای متوسّط کاملاً عادی است و حساب شـهرهای بزرگ هم روشـن است) مبلغ بیست میلیون تومـان به وجود می آیـد! فرض می کنیم سـرمایه ای که از این راه به وجود می آیـد مساوی باشـد با سود زراعت یا منافع اجاره، در پنج سال (در صورتی که، این درآمد معمولی است و تجارتها و معاملات یک چهارم یا نصـف یـا یـک سوّم، و همین حـدودها منـافع دارد)، آنوقت چهار میلیون تومان جمع می شود، و اگر فرض کنیم نصف این مبلغ یعنی دو میلیون تومان به مصـرف اهل علم و تبلیغ برسد و نصف دیگر آن برای تأمین مؤسّـسه های اسـلامی صرف شود، (فرض می کنیم هر مؤسّـسه ای ده هزار دینار مصـرف داشته باشد) محصول هرسال دویست مؤسّسه مذهبی می شود و در مدّت پنج سال، هزار مؤسّـسه تشـکیل و تأمین می گردد! آیا این پیشـرفت بزرگ را شما چیز کمی حساب می کنید؟ با وجود اینکه این فرضیه جزئی است، و علماء و دانشـمندان شـیعه، در سراسـر جهان از صـدها هزار نفر تجاوز میکننـد، در صورتی که مثال و فرضـیه ما روی هزار نفر بود. باری، آنچه گفتیم، فرض و خیال تنها نیست، بلکه دنیای روز، دنیای محاسـبه دقیق است، دنیا در محاسـبات و معادلات پیشـرفت فوق العاده کرده است، جز اینکه مسلمانان غالباً کاریهای دین و دنیای خود را بینظم و بیبرنامه رها میکنند، و به همین دلیل مشاهـده میکنیم، شدیداً عقبگرد کرده اند، در صورتی که دین آنها دین نظام و برنامه و تعالی و پیشـرفت فوق العاده است.

غذای میهمان

معنای حدیثی چنین است: (میهمان را بپذیر، او روزی خود را، از

سفره تو میخورد). در حدیث دیگری وارد شده: مردی به حضور نبی اکرم (ص) شرفیاب شد و به عرض رسانید: من میهمان را خیلی دوست دارم، امّا همسرم با میهمان مخالف است، پیغمبر (ص) فرمود: هرگاه میهمان به خانه ات وارد میشود، به همسرت بگو هنگام ورود و خروج به او نگاه کند. مرد دستور رسول خدا (ص) را عملی کرد، و همسرش هم ورود میهمانان را زیر نظر گرفت، مشاهد کرد: میهمانان به هنگام ورود انواع غذاها را به همراه خود میآورند، و آنگاه که بیرون میروند، انواع جانوران و حیوانات زهردار، مثل مار و عقرب به دامنهای آنها چسبیده و خارج میشوند! مرد، وقتی صحنه ای را که همسرش مشاهد کرده بود، برای رسول اکرم (ص) بازگو کرد، پیغمبر فرمود: (آری، میهمان روزی خود را میآورد و گناهان اهل خانه را میبرد) آن زن هم در اثر اراده پیامبر، آن صحنه برایش مجسّم شد، و با چشم خود اثر احسان و میهمان نوازی را مشاهده کرد. آیا این دو حدیث برای عبرت گرفتن کسی که حقوق الهی را ترک کرده است کفایت نمیکند؟ اگر کسی حقوق مال خود را بپردازد، در واقع حقّی را که از دیگری در مالش بود خارج کرده است، و این کار نه تنها سبب نقص و کم شدن مال نمیگردد، بلکه موجب جلب و گسترش روزی میشود، زیرا خوراک میهمان، در واقع، روزی خود او است با این تفاوت که از سر سفره ما میخورد! و آنچه را که اگر باقی میماند مارها و عقربها میشدند از وجود ما برطرف میکند، همانطور که در باب زکات هم وارد شده است:

(کسی که زکات مال خود را ندهد، خداوند ماری را بر او مسلّط میکند، که گوشت او را بخورد)(۴). آیا اگر انسان، عقل خود را از دست نداده باشد، زکات خود را ترک میکند، و مالی که برای بقاء آن باید خود را هلاک کند، حفظ مینماید؟ در صورتی که بخشیدن آن سبب برکت و فراوانی میگردد!

گوسفند کشتن پیغمبر (ص)

پیغمبر گرامی اسلام (ص) روزی گوسفندی را کشت و گوشت آن را بین مردم تقسیم نمود، تا جائی که برای خودش جز اندکی، چیزی نماند، یکی از همسرانش که شاهد صحنه بود گفت: ای پیامبر خدا (ص) غیر از گردن گوسفند، چیزی باقی نمانده است، پیغمبر (ص) فرمود: اتّفاقا همان گردن از بین رفته است، آنچه را انسان صرف خود می کند نابود شده، امّا آنچه را در راه خدای سبحان تقدیم می کند، باقی می ماند، بنا بر این انسان باید قسمتی از مال خود را برای اینکه باقی بماند، در راه خدمت به همنوع صرف نماید، این حقیقت را خدای مهربان در قرآن کریم بیان کرده و می فرماید: (به راستی خدا توبه را از بندگانش می پذیرد و صدقه آنها را قبول می فرماید)(۵) قرآن، در جای دیگر می گوید: (کیست که قرض به خدا بدهد، قرض نیکوئی (قرض الحسنه) تا خدا آن را برای او چندین برابر برگرداند؟)(۶). بنا بر این مالی را که انسان به عنوان کمک و بخشش در راه خدا به دیگران می دهد در واقع به خدای سبحان قرض داده است. سپس خدا آن را اضافه می کند و به او بر می گرداند. آیا فایده و ذخیره ای ازاین بالاتر می خواهید؟ چنانچه کسی طالب اضافه شدن

مـال در آخرت هم نباشـد، در دنیـا هم وسـعت و برکت مالی برای او به وجود می آیـد، زیرا کمک کننـده از یک دست خود احسـان می کنـد ولی از دسـت دیگرش پـاداش و مزد می گیرد، همـانطور که تجربه این حقیقت را برای مـا ثـابت کرده است. کسـی (به حاتم طائی) گفت: شـیوه این جود و بخشـش را کجا آموختی؟ حاتم گفت: از اسـتاد بنّاء، زیرا با چشم خود دیدم تا بنّاء آجری را که در دست دارد روی ساختمان نگـذارد آجر دیگری در دسـتش نمی آیـد. در حـدیث هم وارد شده است: (به وسـیله صـدقه) با خـدا تجارت و معامله کنیـد، آری، خدای متعال به وسـیله مال، بر انسان عنایتی کرده و خمس را برای او قرار داده، و او را به وسیله زیـاد شـدن مـال و پاداش آن تشویق نموده است، بنا بر این کسانی که از انجام این وظیفه خودداری می کننـد، چه عـذری دارنـد؟ جـای تعجّب اینجـا است که یهود و نصـارائی که در دین خود چنین وظیفه و پاداشـی را ندارنـد، به صورتهای بی سابقه ای کمک و بذل مال می کنند تا جائی که در بیشتر کشورهای جهان، مدرسه، کلیسا، مؤسّسات، برنامه ها و تشـکیلات اجتماعی و کمک به دیگران دارنـد، و مسـلمانانی که بـذل مال و بخشـش و کمک به زیردسـتان جزء برنامه دین آنها است، از انجام آن خودداری می کنند!

برنامه انفاق اهل بیت (ع)

روزی رسول خـدا (ص) با گروهی از اصـحاب از محلی عبور می کردند پیغمبر (ص) از درختی دو چوب شـکست، یکی کج بود و دیگری راست، چوب راست را به یکی از اصحاب داد و چوب کج را خودش برای تکیه

و راه رفتن انتخاب نمود. امیرالمؤمنین (ع) با غلامش (قنبر) برای معامله به بازار رفت و دو لباس خرید، یکی را به سه درهم و دیگری را به دو درهم، لباس سه درهمی را به قنبر داد و دو درهمی را برای خود برداشت(۷). فاطمه زهرا (ع) شب عروسی، مورد سؤال زن فقیری قرار گرفت، آنوقت پیراهن شب عروسی خود را بیرون آورد و به زن فقیر داد و خودش لباس کهنه پوشید، وقتی که فردای آن روز پیغمبر (ص) به خانه فاطمه (ع) رفت و او را با لباس کهنه مشاهده نمود، سؤال کرد: دخترم (لباس نو) تو کجاست؟ فاطمه (علیها السلام) جواب گفت: آن را در راه خدا بخشیدم پیغمبر (ص) در حالی که می خواست فاطمه را به عنوان تعلیم و درس به جامعه معرفی کند، فرمود: چرا لباس کهنه را نبخشیدی؟ فاطمه (علیها السلام) گفت: شنیدم شب عروسی مادرم (خدیجه) زن فقیری از او کمک خواست و مادرم نیز لباس عروسی را به زن فقیر داد و خود با لباس کهنه وارد اطاق عروسی شد! پس از خواندن داستان این گونه فداکاریها، انسان شرمنده نمی شود که بی ارزشترین مال خود را در راه خدا ببخشد؟ اگر پادشاهی یا پیشوائی با شخصیّت بزرگی از شما چیزی درخواست کند آیا بدترین و بی قیمت ترین مال خود را به او می دهید؟ یا بهترین و ارزشمندترین آن را می بخشید؟ در صورتی که انسان از پادشاه و امیر و شخصیّت بزرگی خجالت می کشد و ناچار چیز پرقیمتی به او تقدیم می کند، از خدا که مالک تمام پادشاهان بزرگ و صاحب تمام قدرتمندان است خجالت نمی کشد؟! قرآن کریم می گوید: (تصمیم

نداشته باشید از چیز پست و بی ارزش انفاق کنید، در صورتی که اگر آن چیز بد و بی ارزش را به شما بدهند نمی گیرید، مگر اینکه از روی ناچاری از بدی آن چشم پوشی کنید)(۸). انسان، در حقیقت ستمگر و ناسپاسگزار است، به خود ظلم می کند و نسبت به آفریدگار ناسپاسی می کند و فراموش کرده است که (روزِ پنجاه هزار سال)(۹) را در پیش دارد! کارهای انسانها شگفت انگیز است برای خود بهترین خانه ها را به گران ترین قیمت ها می سازند، برای راحتی و آسایش خود بهترین لباسها و پرقیمت ترین وسائل زندگی را تهیّه می کنند، امّا وقتی نوبت به کار خدای مهربان می رسد، از چیزهای کم ارزش و پست را در نظر میگیرند. آیا سپاسگزاری خدای مهربانی که به او همه چیز داده و بازگشت همه به سوی او است چنین است؟!

هدیه به موسی بن جعفر (ع)

وقتی شروع کردند، صحن حرم امام موسی بن جعفر (ع) را توسعه دهند، (فرهاد میرزا) دستور داد خانه های اطراف صحن را خریداری کنند، به دستور او خانه های مجاور را خریدند البتّه بعضی اشخاص خانه های خود را از قیمت معمول ارزانتر و بعضی هم از موقعیّت استفاده کردند و گرانتر فروختند، تا رسیدند به خانه ای که صاحب آن گفت: وقتی تمام خانه های اطراف خراب شد منهم می فروشم بعد آن مرد مشغول نقّاشی و تعمیر خانه شد، مردم هم گمان کردند چون خانه را تعمیر کرده منظورش این است که آن را به قیمت زیادتری بفروشد! امّا وقتی نوبت به خراب کردن خانه او رسید، گفتند: خانه را چند می فروشی؟ گفت: من خانه ام را، به پیشگاه مقدس حضرت موسی بن جعفر هدیه می کنم! گفتند: تو

که چنین تصمیمی داشتی، چرا خانه ای را که به زودی خراب می شد تعمیر کردی؟! مرد جواب داد: می خواستم چیزی را که به امام تقدیم می کنم سالم و بی عیب و زیبا باشد نه ویران و فاسد، مگر شما سخن خدای مهربان را نشنیده اید که فرمود: (به نیکی و خوبی (واقعی) دست نمی یابید، مگر اینکه آنچه را دوست دارید انفاق کنید؟)(۱۰). شاعر هم می گوید: خط فی الأم_وال، خط من بدیع الشعر موزون (لن ت_نالوا البر، حتّی تن_فقوا، ممّا ت_حبّ_ون) آیا این سرگذشت در نظر شما زیبا و با ارزشتر است؟ یا داستان مرد دیگری که وقتی می خواستند خانه اش را بخرند، مهلت گرفت و تا ممکن بود، دربها و پنجره های خانه را برداشت، آنوقت در برابر (امیر) ناچار شد آن را بفروشد؟! اگر داستان اوّل به نظر شما زیبا و شایسته است، بهترین و پرقیمت ترین چیز خود را در راه خدا تقدیم کنید، و چنانچه داستان دوّم را پسندیده اید، پست ترین و بی ارزش ترین مال خود را در راه خدای بزرگ مصرف نمائید!!

جذبه اخلاق خوب

یکی از دانشمندان مذهبی می گفت: تاجری را دیدم که دوست و دشمن او را تعریف و ستایش می کردند، از این کار تعجّب کردم سبب آن را پرسیدم، گفتند: ستایشی که از او می کنند به خاطر اخلاق پاک و خوب اوست، گفتم: یکی از سرگذشتهای خوب او را برای من تعریف کنید، گفتند: این مرد در اوّل جوانیش ازدواج کرد، و به مشهد مقدّس مشرّف شد، از آنجا برای همسر جوان خود، انگشتر فیروزه ای، به مبلغ سه هزار تومان خریداری نمود همینکه به تهران رسید، نزدیک اذان بود، برای ادای نماز به مسجد رفت، بعنوان احتیاط

انگشتر فیروزه را از دست بیرون آورد و جلو خود گـذاشت تا در حال نماز همراش نباشد. در کنار او مرد دیگری مشغول نماز بود و در حال نماز چشم خود را به انگشتر دوخته بود، تا اینکه آهسته دست خود را روی انگشتر گذاشت و آن را برداشته در جیب خود نهاد! وقتی هم نمازش تمام شد، حرکت کرد تا برود، امّا تاجر مچ او را گرفت و گفت: از صورت تو پیدا است که دزد نیستی بلکه تنگدستی به تو فشار آورده، منهم چون می دانم وقتی که می خواهی این انگشتر را بفروشی از تو شاهد می خواهند که آیا از خودت هست یا نه؟ و شاهدی هم نداری و نیز قیمت آن را نمی دانی آنوقت تو را متّهم به دزدی می کنند و آبرویت می رود، از این جهت خواستم قیمت آن را به تو بگویم و اگر هم از تو شاهد خواستند، من حاضرم به نفع تو شهادت بدهم! وقتی سخنان تاجر به اینجا رسید، صورت مرد از خجالت خیس عرق شد و گفت: آری، این اوّلین مرتبه ای است که دست من به دزدی آلوده شده و علّت آن هم این است که من کاسب بودم و شکست خوردم و به خاطر خجالت در برابر عیال و فرزندان ناچار دست به دزدی زدم! تاجر گفت: ناراحت نباش، الآن باهم به بازار می رویم، بعد به بازار رفتند و انگشتر را به قیمت فوق العاده ای فروختند و با قسمتی از قیمت آن برای مرد خانه ای خرید که دو قسمت بود، یک قسمت آن را برای منفعت مرد اجاره داد و در قسمت دیگر، مرد را سکونت داد به

این نحو او را از اجاره نشینی خلاص نمود و به وسیله بقیّه پول هم برای او مغازه ای خرید تا در آن کسب کند و زندگی خود را تأمین نماید. آیا کسی در دنیا هست که این عمل را ستایش نکند؟ و چنانچه این مرد، مورد مدح ستایش همگان است، ثروتمندان باید از او عبرت بگیرند و برای نجات فقراء و تهیدستان مخصوصاً افراد نیازمندی که در چنگال مشکلات زندگی اسیر و گرفتارند، اقدام کنند، تا با این عمل خود هم ثواب و پاداش دنیا و هم اجر و ثواب کاملتر آخرت را، خدای بزرگ به آنها مرحمت نماید. امام صادق علیه السلام میفرماید: (محبوب ترین اعمال، در پیشگاه خداوند، خوشحال کردن مؤمن و سیرکردن شکم او است).

در راه بقاء جامعه

یکی از پادشاهان زندگی را بدرود گفت و مملکت او به پسر جوانش منتقل شد، سخن چینان در دستگاه او نسبت به نخست وزیر مشغول سعایت و سخن چینی شدند، گفتند: نخست وزیر ثروت مملکت را بیهوده و بی اندازه حیف و میل می کند، و به همین دلیل خزینه مملکت خالی شده است، سخن چینی سخن چینان آنقدر مؤثّر واقع شد که حتّی نگهبانان و آجوادآنهای مخصوص پادشاه را نسبت به نخست وزیر بدبین و تحریک کرد! پادشاه جوان، نخست وزیر را خواست و به او گفت: پولهایی را که به اسم مالیات و زکات از مردم گرفته ای، کجاست؟! نخست وزیر گفت: ای پادشاه! این مطلب را از نظر فراموش مکن اگر مرا در بازار حیوان فروشان بخواهند بخرند، قیمتم از چهارصد تومان تجاوز نمی کند، و اگر تو را نیز بخواهند بخرند از هزار و دویست تومان چون زیبائی و قدرتِ جوانی داری تجاوز

نمی کند، شمشـیرهای سپاه و لشکر ما هم از دو ذراع دست تجاوز نمی کند، و تیرهای آنها هم نمی تواند بیشتر از پانصد ذراع دست را قطع کند، دولت ما هم در احاطه و محاصـره دشـمن قرار گرفته است، و در داخل مملکت نیز طعمکاران زیادی وجود دارنـد، آیـا من و تـو و این شمشـیرها و تیرهـا و سـپاه نـاچیز، می تـوانیم مملکت را حفـظ کنیم؟! من، این پولهـا را در راه بقـاء مملکت خرج می کنم، مالهـا را به ملّت احسـان و کمک می کنم، آیا کـدام یک از این دو راه را دوست داری؟ مملکت نابود شود، یا وطن دوستی دردلهای ملّت بماند؟ پادشاه، از این سـخن بسـیار خوشحال شد، و از آن پس، بیشتر نخست وزیر را مورد اکرام و احترام قرار می داد.

وظیفه ثروتمندان

ثروتمنـدان ما بایـد بدانند اسـلام امروز مورد تجاوزات اجانب واقع شده و آنها را به یاری و حمایت خود می طلبد، هر قدر هم مسـلمانان ضـعیف شونـد دشـمنان آنها جلو می افتنـد و نیرومنـد می شوند، آنوقت اقتصاد را قبضه می کنند، بر بازار مسـلمانان مسلّط می شوند و ثروت و هستی آنها را یغما و چپاول می کنند! بنا بر این بر مسـلمانان لازم است، موقعیّت و استقلال مملکت خود را دوست بدارنـد، در راه حفظ آن کوشا باشـند، و نیز سـرنوشت کشورها و نسل آینـده خود را فراموش نکننـد! برای این منظور باید در قسـمتهای مختلف برنامه های اسـلامی که عبارت است از: به وجود آوردن و تقویت مبلّغین و پیشوایان، تأسیس مدارس، مساجد، حسـینیّه ها، و مراکز تبلیغی دیگر، کمک و فداکاری کنند، زیرا به همان اندازه که مؤسّسات اسلامی پیشرفت و رشد می نماید، اسلام پیش رفته است،

و به همـان نسبت که کشورهـای اسـلامی می تواننـد، موفقیّت اقتصـادی، اجتماعی، سیاسـی، و سایر جنبه های تکاملی خود را حفظ کنند، سـرانجام به زندگی مطمئن و آرامتر نیز دست یافته اند و در مقابل قدرتهای ضدّ اسلامی عقب افتاده اند! اینکه می گوئیم: مسـلمانان به اسـلام کمک کنند، منظور ما این نیست که فقط به دادن خمس قناعت کنند، بلکه آنها وظیفه دارند، تمام احتیاجات دینی را تأمین کننـد، اگر چنـدین برابر خمس باشـد. آری، ثروتمنـدان ما اضافه بر اینکه باید از سرگذشـتهای تاریخ اسـلام عبرت بگیرنـد و برای حفظ شـئون خود بیـدار شونـد، باید از اوضاع کشورهای شـرق و غرب نیز عبرت بگیرند، حساب مشـرق زمین که روشن است و احتیاجی به توضیـح نـدارد، امّا در غرب ثروتمنـدانی وجود دارند که با کمکهای سـنگین پولی اسـتقلال و موقعیّت کشورهای خود را حفظ می کننـد! مؤسّـِسه های دینی که در غرب به همّت و همکاری ثروتمندان تأسـیس شـده، مخـارج آنهـا افسـانه ای است برای یک مؤسّـِسه مـذهبی پنـج میلیون دلار وقف کردنـد، یک زن از ثروت خود شصـت میلیون دلار وقف کرده است و مردی مؤسّسه هائی به وجود آورده و برای آنها چهار میلیون دلار خرج کرده است!! آنهائی که این مبلغهای سـنگین را خرج می کنند اگرچه بعضـی از آنها از روی عقائد مذهبی است، امّا بیشتر آنها این کمکها را به منظور عمران کشور و حفـظ و حمـایت جوانـان و تقویت اسـتقلال و موقعیّت آینـده خود انجام می دهنـد، و پاداش و نتیجه آن را هم گرفته اند، در صورتی که ثروتمندان ما، برای این گونه کمکها و بخششـها از آنها شایسـته ترند، زیرا آنها کمکهای مالی انجام داده اند و به هدفهای خود

رسیدند، امّا هنوز ما در اوّل راه هستیم. (صدقه در شب، خشم خدا را فرو می نشاند، و گناه بزرگ را نابود می کند و موجب آسانی حساب قیامت می شود) امام صادق (ع).

بزّاز، و مرد بادیه نشین

یک وقت تصمیم گرفتیم در کربلای مقدّس ساختمان یکی از مراکز اسلامی را بسازیم، امّا بیشتر دوستان به علّت اینکه ساختمان چهارصد هزار تومان مخارج داشت و ما دو هزار تومان آن را بیشتر نداشتیم با ما موافقت نکردند، بعضی هم پیشنهاد کردند مخارج آن را از (عبدالکریم قاسم) بگیریم، امّا من صلاح ندانستم. بالأخره: نهایتاً قرار شد، ساختمان را شروع کنیم، بعد قبض چاپ کردیم، امّا متأسّفانه حدود دو هزار تومان بیشتر جمع نشد، و در نتیجه ناامیدی بیش از امیدواری شد، در عین حال، شروع کردند زمینی را که برای موسّسه در نظر گرفته شده بود از خاک و خاکروبه نظیف کنند، بعد هیئت مالی مشغول جمع آوری بودجه شدند، یکی از اعضاء هیئت که مرد بزّازی بود گفت: یک روز جمعه مرد بادیه نشینی آمد و گفت: مسؤل ساختمان این مؤسّسه کیست؟ گفتم: مسؤل این ساختمان گروهی هستند، گفت: آیا کمکهای بدون عوض را هم قبول می کنند؟ گفتم: آری، گفت: بسیار خوب و رفت. جمعه بعد آمد، (چمدان کوچکی) به من داد و گفت: این مبلغ ناچیز را از من برای مؤسّسه خیریّه قبول کنید، خواست زود برود، گفتم: صبر کن قبض رسید آن را بدهم، گفت: احتیاجی نیست و رفت! مرد بزّاز که یکی از اعضاء هیئت بود می گوید: چمدان را عقب مغازه انداختم و مشغول معامله خود شدم، تا اینکه نزدیک ظهر شد، وقتی خواستم درب

مغازه را قفل کنم و بروم یاد چمدان افتادم آنرا برداشتم و باز کردم، تا آن وقت گمان می کردم مبلغ داخل چمدان از دویست تومان تجاوز نمی کند، امّا با کمال تعجّب مشاهده کردم مبلغ سنگینی داخل چمدان قرار دارد، شمردم پنجاه و چهار هزار تومان بود، بظاهر چنین مبلغ سنگینی را باور نمی کردم، امّا واقعیّت داشت، بشارت آن را به سایر اعضاء هیئت دادم، همه خوشحال شدند و پس از یأس روح امید تازه ای در آنها دمیده شد. آن وقت مشغول جمع آوری بقیّه پول شدند تا اینکه ساختمان، در مدّت کمتر از یک سال به پایان رسید، در صورتی که مخارج آن از چهارصد هزار تومان تجاوز می کرد. بله، اهل خیر و نیکوکار در همه جا پیدا می شوند امّا معمولا پیشقدم نمی شوند تا نتیجه کار را با چشم خود ببینند و اطمینان پیدا کنند، به همین جهت است که مردان اصلاح طلب پیش از هرچیز با کارهای خوب و مطمئن، اعتماد مردم را به خود جلب می کنند، آن وقت به یاری خدا به هدفهای بزرگ و نتائج عالی خواهند رسید.

غذای خود را انفاق کرد!

احادیث زیادی وجود دارد که مردم را به انفاق، اعطاء، وقف، میهمانی، هبه و کمکهای دیگر مالی تشویق و ترغیب می کند، در بعضی از احادیث وارد شده: صدقه از بلا و آفت جلوگیری می کند و موجب توسعه رزق می گردد، و نیز صدقه، گاهی جلو مرگ و مردنهای بد را می گیرد. وقتی عیسی بن مریم (ع) ) پیشگوئی کرد: فلان هیزم کش در فلان وقت معیّن می میرد! امّا به خلاف پیشگوئی عیسی (ع) برای هیزم کش حادثه ای پیش نیامد، اطرافیان از حضرت

مسیح علّت نمردن هیزم کش را سؤال کردند، فرمود: از هیزم کش سؤال کنید چه کاری انجام داده است؟ وقتی از او سؤال کردند؟ گفت: غذای خود را انفاق کردم حضرت فرمود: هیزم او را تفتیش کنید، وقتی پشته هیزمش را باز کردند افعی بزرگی در آن قرار داشت! حضرت فرمود: فقط صدقه ای که داده سبب جلوگیری بلا از او شده است. یکی از پادشاهان هیچ شبی بدون اینکه صدقه بدهد سر به بالین خواب نمی گذاشت، یک شب صدقه را فراموش کرد، امّا وقتی خواست به رختخواب برود یادش آمد چون در اطاق خواب پول وجود نداشت، دستور داد (لحاف) را صدقه دادند، و با لحاف دیگری خوابید، صبح وقتی از خواب بیدار شد زیر متّکای خود، مار بزرگی را مشاهده نمود و آن وقت یقین پیدا کرد اگر صدقه نداده بود حتماً در اثر مار گزیدن هلاک می شد!

عذاب ظالم و مظلوم!

مسلمانان گذشته را خدا جزای خیر دهد صدقه زیاد می دادند، انفاق فراوان می نمودند، و حتّی برای قافله ها سگ وقف می کردند، و هرکس به دقّت اوضاع آنان را مطالعه کند، می بیند مساجد، مدارس، حسینیّه ها، آب انبارها، باغها، مغازه ها، و خانه های موقوفه آنها، شماره بزرگی را تشکیل می دهد، امّا امروز که معدنهای عظیم نفت در بسیاری از کشورهای اسلامی استخراج شده، نصف سابق هم، وقف انجام نمی دهند! آیا مسلمانان این گونه زهد را به آخرت پیدا کرده اند، یا نسبت به دنیا هم زاهد شده اند؟! چون دنیای آبرومند مسلمانان لازمه اش این است که نیکوکار باشند و انفاق کنند و برای انجام انفاق و خیرات هم باید مال دنیا داشته باشند، همانطور که می بینیم ملّتهای غیر مسلمان موقوفه های

زیـادی تشـکیل می دهنـد! در صـورتی کـه مـا اگر بخـواهیم احـادیث و روایـات و داسـتانهائی کـه در اهمیّت انفـاق، و عمل گذشـتگان وارد شـده بنویسـیم کتابهـای قطـوری به وجـود می آیـد. بنـا بر این، بر ثروتمنـدان مـا لازم است، به خـاطر پـاداش پروردگـار، دنیـای خود را به وسـیله انفاق حفظ کننـد وگرنه، (بترسـید، از بلائی که چون بیایـد تنها مخصوص سـتمگران شـما نباشد)(۱۱) بلکه همه ظالمان و مظلومان را فرا می گیرد.

انفاق و کمک از مال حرام

پسـر خواهر یکی نخست وزیران در یکی از کشورهـای اسـلامی برای من تعریف کرد: نخست وزیر مرد خوب و پرهیزگار و با فضـیلتی بود، او نیم قرن پیش زنـدگی می کرد وقتی زنـدگی را بدرود گفت، شبی خواهرش (مادر گوینده) برادر را به خواب دیـد، در حـالی که در حوض کثیف و بـدبو و سـیاهی افتـاده بود و دست و پـا می زد! خواهر با دیـدن این منظره خیلی تعجّب کرد، امّا همان شب بعـد از مدّت کوتاهی برادر را خواب دید در حالیکه از حوض کثیف خارج شده بدن خود را تمیز کرده و لباسـهای نظیفی پوشـیده بود و در بـاغ خوش منظره و بـا صـفائی مثـل یک نخست وزیر در کمال شادی و سـرور نشسـته بوده، خواهر جلو رفت و علّت گرفتاری و عذاب اوّل شب و سـبب نجات و خوشحالی آخرش را سؤال کرد؟ برادر گفت: هرچه کار خوب و خیر انجـام داده بودم از من قبول نشـد، چون گناهان و کارهای بـد من کارهای خوبم را نابود کرده بود! اضافه بر این، خیرات و کمکهائی را که انجام می دادم از ثروت شبهه ناک یا حرام بود، فقط یک عمل از

من قبـول شـد و همـان عمـل علّت و بـاعث نجـات من گرديـد: آرى، او روزى هنگـام عبـور از محلّى، زنى را بـا چنـد كودك كوچك ديـده بود كه كنار كوچه اى نشسـته بودنـد، و از شدّت سـرما شديداً مى لرزيدند، دسـتور داد آنها را به حمّام بردند و لباسـهاى گرانقيمـت به آنهـا پوشاندنـد و يكى از زيبـاترين و پرقيمت ترين باغهـاى خـود را به آنهـا داد! نخست وزير در عـالم خواب به خواهر خود گفت: آنچه در قيـامت پـاداش آن را ديـدم، فقـط بـاغى بود كه به آن زن تهيـدست و چنـد كودك يتيم بخشيدم، در هر هفته مرا از آن حوض كثافات كه سزاى عمل من است بيرون مى آورند و دراين بوستان قرار مى دهند. داستان ديگرى هم نظير اين سـرگذشت در بعضـى جهات، راجع به (زن سيّدى) كه وقتى يك مسلمان او را از خود دور كرد و زن به مرد مجوسـى پناه برد و سـبب پاداش مجوسـى در آخرت گرديـد از مرحوم، (علاّمه حلّى) در كتاب: (بحارالانوار) روايت شده است. همانطور كه وارد شـده است: (ابو لهب) در سراسـر سال فقط روز ميلاد نبىّ اكرم (ص) از آتش نجات پيـدا مى كنـد، و علّتش هـم ايـن اسـت كـه: كنيزى كـه خبر ولادت پيغمبر (ص) را به ابـو لهب داد، همـان كنيز را آزاد كرد! نـتيجه اى كه از سرگذشت اوّل به دست مى آيد، اين است كه: بر انسان واجب است كمكها و كارهاى خيرى كه انجام مى دهد به آنها مغرور نشود و فريب نخورد زيرا ممكن است در آنهـا خلـل و نواقصـى وجود داشـته باشـد، كه مقبول پروردگـار واقع نگردد! امّـا اگر پيشنهاد كمك به كار خيرى به او

کنند، یا تهیدستی از او چیزی طلب کند و خلاصه: در این گونه راهها پولی خرج کند امید است مورد قبول واقع شود و پاداش آن را هم بگیرد. مضـمون حدیث این است که: (هیچیک از بندگان خدا را کوچک نشمارید، شاید او از دوستان برجسته خدا باشـد، هیچیک از گناهان را کوچک نشـمارید، شایـد همان گناه موجب غضب خدا شود و کوتاهی نکن در مورد هیچیک از اطاعتهای خـدا شایـد رضایت و خشـنودی خـدا در همان باشد) . شاعر هم می گوید: تیر دعا زهر طرفی کرده ام روان شاید از آن میان_ه یکی کارگر شود

انفاق اهل بیت (علیهم السلام)

پیغمبر (ص) پیوسـته تا می توانست انفاق می کرد وقتی هم وفات کرد بـدهکار بود در صورتی که پول و ثروت ماننـد سـیل به طرف او سـرازیر بـود. امیرالمـؤمنین (ع) نیز هرچـه می یـافت انفـاق می کرد و گـاهی برای خـود غـذای روزانـه هـم بـاقی نمی گـذاشت، او به کیسه پول خطاب می کرد و می فرمود: (یا بیضاء! و یا صـفراء! غرّی غیری) . یعنی: ای نقره ها و ای سـکّه های طلائی دیگری را فریب دهیـد، من مغرور شـما نخواهم شـد، وقتی هم شـهید شد هفتصد درهم بدهکار بود و به امام حسن (ع) وصیّت کرد آن را بپردازد! فاطمه زهرا (علیها السلام) هرچه می توانست انفاق می نمود با وجود اینکه چادر خودش وصله دار بود، امـام حسن مجتبی (ع) در اثر احسـان و انفاق فراوان به (کریم اهل بیت) معروف شـده بود، میهمان نوازی و بخششـهای او حساب نـداشت، حتّی روایت شـده: چند مرتبه تمام ثروت خود را دو قسـمت نمود، نصف را برای خود برداشت و نصف دیگر را در راه خدا

انفـاق کرد. امـام حسـین (ع) بارهـا هرچـه را می یـافت انفـاق می کرد آن وقـت هـم کـه چهـار هزار درهم به فقیری داد، از او عـذرخواهی نمود و فرمود: (خـذها، فـانّی الیـک معتـذر) . سایر امامان (ع) نیز همانطور که در تاریـخ آمـده انفاق می کردنـد، اضـافه بر این، پیغمبر امیرالمؤمنین، فـاطمه زهرا، امـام صـادق و امـام کـاظم (علیهم السـلام) وقف می کردنـد، همـانطور که در روایتهای (وسائل) و (مسـتدرک) و (بحارالانوار) آمـده است، و برما هم لازم است، در این صـفات انسانی، به این برگزیدگان بزرگوار اقتـدا نمائیم و به بـذل و انفاق خویش را عادت دهیم. آری: بایـد تا مال در دست داریم از فرصت اسـتفاده کنیم، باید فرصت قدرت داشتن و فرصت زنده بودن را از دست ندهیم، زیرا به زودی روزی می رسد که حتّی قدرت کمک به یک فقیر هم نداریم و ساده ترین سرمایه ها از دست ما گرفته می شود.

نشانه اهل ایمان

در مورد همـدردی و حتّی ایثار و دیگران را برخود مقدّم داشـتن، روایات زیادی وارد شده است، قرآن کریم وقتی می خواهد اهل ایمان را معرّفی کند یکی از صـفات آنها را ایثار می شـمارد و می فرماید: (و یؤثرون علی أنفسهم ولو کان بهم خصاصه)، یعنی: آنهائی که در مکّه به رسول خـدا ایمان آوردنـد و به مـدینه باز گشـتند و آنجا را خانه ایمان گرداندنـد هرچند به چیزی نیازمنـد باشـند، بـاز هم مهـاجران را برخود مقـدم می دارنـد و غنیمتهـای جنگی را به آنهـا واگـذار می کننـد(۱۲). بنـا بر این، برهرکسـی لازم است کـار خود را به فردا و پس فردا نینـدازد، شایـد چنگـال مرگ بـدون خبر و مقـدّمه گریبان او را بگیرد یا کاری را

که امروز می تواند انجام دهد فردا نتواند. یکی از دوستان من، مرد تاجری بود که پیوسته او را تشویق می کردم، در کربلا یک خیریّه و مرکز دینی بسازد امّا او کار را سست گرفت و عقب انداخت تا اینکه مریض شد و در خانه افتاد، در همان حال پسرانش اموال او را تصرّف کردند، و برای او چیزی باقی نگذاشتند! تاجر از اینکه روزهای توانائی و پولداری فرصت را از دست داده بود، خیلی افسوس می خورد و هیچ کاری هم از دستش بر نمی آمد به قول معروف: (فلانی پشیمان شد، ولی پشیمانی به حالش سودی نداشت!)

زنگ بیدار باش

آیا تا به حال، کسی را دیده اید که از انفاق کردن خود پشیمان باشد؟ آیا با انسانی برخورد کرده اید که به خاطر بخشش و کمک به دیگران فقیر شده باشد؟ آیا شنیده اید کسی به سبب انفاق و بخشش ضرر برده یا نتیجه بدی دیده باشد؟! یقیناً می گوئید، عکس مطلب صحیح است، و افرادی را دیده اید که: به خاطر ترک انفاق سخت پشیمانند و گروهی را مشاهده کرده اید که به خاطر ندادن حقوق خداوند، فقیر و تهیدست شده اند در صورتی که همان افراد ثروت خود را برای آینده و ترس از فقر ذخیره می کردند! و خلاصه: افرادی را دیده اند سخت زیان کرده اند و عدّه دیگری هم، به جهت ترک انفاق به نتائج شوم و زشتی رسیده اند و مردم نیز از آنها تنفّر دارند. آیا این زنگ خطرها، برای بیدار کردن مسلمانان کافی نیست؟ آری، دنیا محلّ عبور و مسیر برای مکان دیگری است، هرکس از موقعیّت آن کاملاً به نفع آخرت استفاده کند، عاقل است و هرکس

هستی و شخصیّت خود را به دست هوسها و شهوتها بسپارد و به سرنوشت بد مبتلا شود، نادان است! آیا هیچ انسانی راضی می شود خود را در صف (احمق ها) و نادانان وارد کند؟!

رسالت مساجد

با گروهی از دوستانم در کربلای مقدّس تصمیم گرفتیم بعضی از مسجدها را تجدید بنا و بعضی را تعمیر کنیم والحمد لله این کار را هم در مدّتی کمتر از پنج سال انجام دادیم، در صورتی که در کربلا اینطور که می گویند: حدود دویست مسجد وجود دارد. علّت موفّقیت ما، غالباً این بود که تاجری اعلام می کرد: هر مسجدی می خواهید بسازید من می توانم آهن آن را کمک کنم و به وعده خودش عمل می کرد خدا به او پاداش خیر بدهد، اکنون همان تاجر مرد ثروتمندی است و از ثروت او هم چیزی کم نشده، و نخواهد شد، زیرا خدای مهربان به ثروت او می افزاید در صورتی که این مرد از ثروتمندان درجه سوّم است، امّا همّت مردان بزرگ کوه را از جا می کند. بیشتر مناطق جدید در کشورهای اسلامی به مسجد احتیاج دارد، آیا در هر شهری افراد نیکوکاری هستند که برای مسجدهائی که آهن و سیمان و مصالح دیگر احتیاج دارد، کمک کنند؟ مثلاً، عراق حد اقل به هزار مسجد احتیاج دارد، کویت بیشتر از صد مسجد می خواهد، ایران پنج هزار مسجد بیشتر لازم دارد. (البتّه، این احتیاجات تقریبی است نه تحقیقی) . بنا بر این باید در هر شهر و دیاری افراد خیراندیشی باشند و مسجدها را تأسیس کنند، در حدیث آمده: (من بنی مسجداً، کان له بکلّ شبر مدینه فی الجنّه، مسیره أربعین ألف عاماً)(۱۳). یعنی: کسی که

مسجدی بسازد به اندازه هر وجب آن در بهشت شهری به او داده می شود که طول آن چهل هزار سال باشد، در حدیث دیگر است: کسی که مسجدی بسازد اگرچه به اندازه آشیانه مرغی باشد، چنین پاداشی را دارد(۱۴). علاوه بر این لازم است در مساجد، سالن سخنرانی و کتابخانه باشد، تا بدین وسیله رسالت مسجد که عبارت است از آموختن احکام دین، در کنار عبادت انجام شود، اگر چنین برنامه هائی را توانستیم پیاده کنیم، یک قدم به سوی پیشرفت نزدیک شده ایم، و تا اندازه ای می توانیم عقیده و دین و موقعیّت اجتماعی و دینی خود را حفظ نمائیم و به همین اندازه از آمار جرم و جنایات کاسته می شود و مسلمانان در شئون مختلف زندگی خود پیشرفت می کنند. البتّه، نتائجی را که گفتیم از مسجد، می توان برداشت کرد و به صورتهای دیگری نیز از مدرسه، کتابخانه، کلاس، دارالأیتام، بیمارستان معلولین، و مؤسّسات دیگر، می توان نتیجه گرفت، و در این گونه مکانها معارف دینی را به طور ملایم و بی سرو صدا، به طبقات مختلف آموخت!

۱ _ فما متاع الحیاه الدّنیا فی الاخره الاّ قلیلٌ (توبه، آیه۳۸) . ۲ _ سوره بقره، آیه: ۲۵۹ و سوره کهف، آیه: ۱۹. ۳ _ الّذین یبخلون و یأمرون النّاس بالبخل... (سوره نساء:۳۷) . ۴ _ وسائل: ج۴ خبر۱۱۴۲۵؛ من لا یحضره الفقیه: ج۱، زکات در اسلام، ص۴. ۵ _ (... و یأخذ الصّدقات) توبه: ۱۰۴. ۶ _ (من ذا الّذی یقرض الله قرضا حسنا فیضاعفه له اضافا کثیره) بقره: ۲۴۵. ۷ _ مستدرک الوسائل، جلد۱ صفحه:۲۱۰. ۸ _ ولا تیمّموا الخبیث منه تنفقون ولستم بآخذیه الاّ أن تغمضوا

فیه (سوره بقره، آیه ۲۶۷) . ۹ _ فی یوم کان مقداره خمسین ألف سنه (سوره معارج، آیه ۴) . ۱۰ _ لن تنالوا البرّ حتّی تنفقوا ممّا تحبّون (آل عمران: ۹۲) . ۱۱ _ واتّقوا فتنه لا تصیبنّ الّذین ظلموا منکم خاصّه.. (سوره انفال، آیه: ۲۵). ۱۲ _ از سوره حشر، آیه: ۹ . ۱۳ _ المساجد و أحکامها فی التشریع الاسلامی، ص۱۱ . ۱۴ _ المساجد و أحکامها فی التشریع الاسلامی، ص۱۱ .

## مسئولیت ثروتمندان

مسئولیت ثروتمندان

پیکر ملّت اسلامی، از هر طرف، مورد حمله قرارگرفته است، از یک طرف مبشرین کلیسائی بپاخاسته اند، از آن طرف (صهیونیسم) که مادیات و معنویات را میبلعد قیام کرده، از طرف دیگر، فرقه های کافر و منحرفی که (نسل جوان مسلمان) را به چپ و راست میکشند، در تکاپو هستند. از سوی دیگر، ادیان و مذاهب تحریف شده ملت اسلام را دسته دسته میربایند، از جانب دیگر، قوانین دردناکی وضع میشود که هستی انسان را به باد میدهد و خلاصه: از هر طرف کشمکشها و اختلافات بیشرمانه برقرار است! بنابر این، از پیکر ملت اسلامی، چه باقیمانده است؟ و در این میان مسئول کیست؟ در جواب باید گفت: قهراً همه مسئولیم، و در حدیث هم آمده است: (همه شما نگهبان هم دیگرید، و همه شما در مورد ملّت خود مسئولید) در قرآن کریم هم آمده: (در موقف حساب آنها را نگهدارید، آنها در کارشان سخت مسئولند)(۱) امّا عمده مسئولیت مربوط به مال و ثروت است، زیرا به وسیله پول، همه کاری میشود انجام داد و پول هم در اختیار ثروتمندان است و آنها مسئولند، خدای مهربان هم در اموال آنان،

برای سؤال کننده طبقات محروم حقّی قرار داده است(۲) و بر آنها واجب است خمس مال خود را بپردازند، و چنانچه خیر و سعادت بیشتر میخواهند، بیشتر از خمس نیز بدهند شایسته است. در حدیث آمده است: سخت ترین ساعات روز قیامت، ساعتی است که مستحق خمس میایستد و میگوید: خمس من کجا است؟!(۳). این یک مطلب طبیعی است، که قسمت مهم عقب ماندگیهای ما در اثر نبود مال و ثروت است، و ناچار صاحبان ثروت باید درست فکر کنند و برای پرداخت انفاقات کمر همّت ببندند، زیرا چنانچه آنها انفاق کنند، بدین وسیله، شهرهای خود را از چنگال استعمار آزاد کرده اند و جوانان خود را از پرتگاه سقوط حفظ نموده اند، و کیان و موجودیّت خویش را از ورطه خطر نگه داشته اند. باری، اگر ثروتمندان حقوق واجب خود را بپردازند، اضافه بر اینکه قسمت عمده گرفتاریهای مردم را برطرف کرده اند، به دین و خدا نیز خدمت بزرگی نموده، امانت دین و خدا را هم رد کرده اند، و خود را نیز از عذاب و آتش آزاد ساخته اند. آیا با این وصف کسی هست که فکر کند و از این مطالب پند بگیرد و مال خود را اصلاح نماید؟!

استقامت، رمز پیروزی

به من خبر دادند: فلان شخص ده ها هزار تومان خمس بدهکار است، در همان روزها، من مشغول تأسیس مؤسسه ای بودم، برای اینکه شاید آن ثروتمند هم با ما، در تأسیس مؤسسه همکاری کند، با گروهی از دوستانش به خانه او رفتیم و به او گفتم: قسمتی از حقوقی را که بدهکاری، من حاضرم برای این مؤسسه قبول کنم، چون مؤسسه دینی است، پس از اینکه اندکی

خود داری کرد، بالأخره پذیرفت که کمک کند، و ما هم فهمیدیم اگر کمک هم کند مبلغ ناچیزی بیشتر نیست، وقتی دوستانش این معنی را فهمیدند سخت خشمناک شدند و تصمیم گرفتند بطور کلّی آن مبلغ را قبول نکنند، امّا من به آنها گفتم: کسی که میخواهد مؤسسه مذهبی بنا کند، باید صبور و خونسرد باشد.. مرتبه دیگر، یکی از دوستان او در مورد کمک به همان مؤسسه مذهبی با او مذاکره نمود، وی علاقمند شده بود که به مؤسسه کمک کند و حتی به کمک کردن به آن مؤسسه هم ایمان پیدا کرده بود و خودش وعده داده بود، هر ماه صد تومان یا بیشتر کمک کند، و پس از سه ماه مرد ثروتمند پرداختی خود را اضافه نمود.. من یک وقت حساب کردم این مرد در راهی که ابتداء به آن هیچ اهمیتی نمیداد، حدود سه هزار تومان کمک کرده است!

علت پیشرفت غرب

یک وقت گروهی از ثروتمندان جمع شدند تا در منطقه ای که خیلی ضروری بود، مسجدی بسازند، من فکر میکردم: فقط ده نفر آنها، هر کدام ده در صد مخارج مسجد را کمک میکنند، و آن را میسازند، امّا وقتی نوبت پول دادن شد، یکی از آنها، یک در صد بیشتر کمک نکرد، و در نتیجه: از این کمک ناچیز دیگران سخت ناراحت شدند و مسجد تعطیل شد! از این گونه ما جراها من فراوان دیده ام، آیا با اینگونه برنامه ها میتوانیم پیشرفت خود را ضمانت کنیم؟ آنهائی که میگویند: چگونه فلان شهر در اروپا ترقّی کرده است؟ و فلان شهر در مشرق زمین عقب افتاده است؟ باید بدانند، یک ثروتمند

در غرب به تنهائی ضمن مؤسسات فراوانی که به وجود آورده، چهار صد کتابخانه هم تأسیس کرده است، یک شرکت در غرب دویست و پنجاه اتومبیل در اختیار مبلغین مسیحی برای نفوذ در پایتختی کشوری اسلامی قرار داده، خانمی مبلغ شصت میلیون تومان، وقف یک کلیسا نموده است.. در این صورت آیا کارها و مخارج ما با پولهائی که آنها خرج میکنند قابل مقایسه است؟ جای تعجّب اینجا است که در دین آنها پرداخت حقوق مالی واجب نیست، امّا دین ما خمس، زکات، صدقات، و هدیه ها، و بخششها دارد، و قرآن میگوید: (در اموال ثروتمندان حق معینی هست برای سؤال کنندگان و طبقات محروم اجتماع)(۴). در دین ما جهاد، به وسیله مال وجود دارد(۵) و... ولی با وجود همه این زمینه های ترقّی و پیشرفت، مانند کوه بیحرکت و ساکتیم، این همه تحولات و نوسانها، در ما اثر نمیگذارد، و ما برای آینده دنیای خود، و برای آخرت خود نیز فکری نمیکنیم!

نه اسراف، نه تراکم ثروت

خدای متعال، برای باقیماندن پول در صندوقهای اسراف کنندگان قانونی قرار داده همانطور که برای اخراج مال از صندوق های امساک کاران قانونی قرار داده است و حدّ وسط بین اسراف و امساک را حقیقت شناخته است. قرآن کریم یکی از خصوصیات بندگان صالح و شایسته خدا را چنین بیان میکند: (... آنهائی که وقتی انفاق میکنند، اسراف و تند روی ندارند، و از طرف دیگر، اهل امساک و سخت گیری هم نیستند، بلکه حدّ وسط و میانه روی را شیوه خود قرار داده اند)(۶). در این دو قانون مثل سایر قوانین اسلامی، واجب شده جلو اسراف و تبذیر گرفته شود،

و از طرف دیگر از تراکم و انباشته شدن ثروت نیز در صندوقهای امساک کاران و بخیلان، جلوگیری به عمل آید، به همین دلیل بر کسانی که اسلام را دوست دارند، و از خدا و روز قیامت می ترسند واجب است برای خارج کردن مال از صندوق بخل ورزان، همّت نموده به سوی آنها بروند، و آنها را از گرفتاری و عاقبت دردناک بخل بترسانند، زیرا انسان وقتی در خود بی نیازی دید طغیان می کند(۷) و آن وقت چیزی غیر از ترس و خشونت به حال او نفعی ندارد، و در حالی که از طرف قانون و حکومت هم ترس و شدّتی نباشد، لازم است خیراندیشان و نیکوکاران برای اصلاح اموال ثروتمندان، قیام کنند، به امید اینکه خدای مهربان راه چاره ای باز کند. در حقیقت جمود و رکودی که در ثروتها و شهرهای اسلامی به وجود آمده جمود و رکود خطرناکی است، و حرارت و قدرت نیرومندی می خواهد که آن را از بین ببرد، زیرا اگر به همین جمود باقی بماند شهرها ویران تر و خرابتر می گردد، همانطور که الآن هم با مفاسد زیاد دست به گریبان است!

هدف میرزای شیرازی

می گویند: (میرزای مجاهد شیرازی) وقتی در آستانه وفات قرار گرفت، گروهی از دوستان مخصوص او کنارش حاضر شدند، یکی از تجار که هر وقت میرزا به خاطر بخشش و سخاوت زیاد خود، دچار کمبود می شد از او قرض می کرد حضور داشت، میرزا پیوسته چشمان خود را می بست و باز می کرد، حاضرین مجلس که از جمله آنان تاجر طلبکار بود، به میرزا نگاه می کردند تاجر هم به میرزا نگاه می کرد، میرزا به تاجر گفت: می دانم به خاطر چه

نگرانی، فکر می کنی اگر من بمیرم بدهکاری تو را چه کسی می پردازد! امّا می دانی من چه فکر می کنم؟ فکر و نگرانی من از این جهت است که: اگر خدای سبحان، به من بگوید: تو می توانستی مبالغ دیگری هم قرض کنی و به وسیله آن به اسلام خدمت کنی و به تهیدستان و طبقات ضعیف و فرومانده اجتماع کمک نمائی، چرا نکردی؟ آن وقت من چه جواب بگویم؟! آری، مردان شایسته خدا، به اینکه هرچه دارند برای آخرت خود پیش می فرستند، قناعت نمی کنند، بلکه برای آخرت خود قرض می کنند و جلو می فرستند. در تاریخ آمده است: پیامبر بزرگوار اسلام (ص)، هنگام وفات مقروض بود، امیرالمؤمنین (ع) وقتی شهید شد، هفتصد درهم مقروض بود! من هم خبر دارم، مرحوم (سید ابوالحسن اصفهانی) رحمه الله علیه، وقتی از دنیا رفت مدیون بود، مرحوم (حاج آقا حسین قمی) رحمه الله علیه، نیز در حالی که مدیون بود وفات نمود(۸). بنا بر این بر ثروتمندان لازم است، برای انفاق و بخشش تعجیل کنند، پیش از اینکه دست آنها از دنیا قطع شود، آن وقت خدای نکرده برای همیشه گرفتار وبال و مکافات مال و عمل بد خود شوند! خلاصه، انسان باید برای روز بیچارگی و تهیدستی خود، چیزی پیش فرستد و بداند آن روز هرکسی در سایه صدقه و احسانی که در دنیا داشته، زندگی آرامی دارد.

۱ ـ (وَقِفُوهم إنّهم مسؤولون) سوره صافات: آیه ۲۴. ۲ ـ اشاره به آیه: (وفی أموالهم حق معلوم للسائل والمحروم) است، سوره ذاریات: آیه۱۹. ۳ ـ عن أبی عبدالله (ع): إنّ أشد ما یکون الناس حالاً یوم القیامه إذا قام صاحب الخمس

فقال: یا رب خمسی (سفینه البحار: ج۱، ص۴۲۸). ۴ _ (وفی أموالهم حقّ معلوم للسائل والمحروم) سوره ذاریات: آیه۱۹. ۵ _ (... وتجاهدون فی سبیل الله بأموالکم وأنفسکم..) سوره صف: آیه۱۱. ۶ _ (والذین إذا أنفقوا لم یسرفوا ولم یقتروا وکانوا بین ذلک قواماً) سوره فرقان: آیه۶۷. ۷ _ اشاره به آیه: انّ الانسان لیطغی، أن رآه استغنی، سوره علق، آیه۷ و ۶ . ۸ _ البته، نباید فراموش کرد که بدهکاری این مردان شایسته و دلسوزان بزرگوار، به خاطر مسائل زندگی شخصی نبوده است، بلکه به منظور مصالح عالی اسلامی و اجتماعی که آن را پراهمیّت تشخیص می دادند و زحمات و مشکلات آن را بر خود هموار می کردند، صورت گرفته است (مترجم) .

## ثروتمندان نیکو کار

ثروتمندان نیکوکار

چقدر شایسته است آنچه ثروتمندان نیکوکار انجام داده اند، خدا بهترین پاداش نیکوکاران را به آنها عنایت فرماید. زن نیکوکاری (کتابخانه قرآن حکیم) در کربلای مقدّس را وقف کرد، مردی (مدرسه رضویّه) را وقف نموده، ثروتمندی (مدرسه جعفریّه)، در (کویت) را ساخت و وقف کرد. ثروتمند دیگری (دانشگاه دینی نجف اشرف) را ساخت و وقف نمود، ثروتمندی چهارصد میلیون تومان در راه امام رضا (ع) وقف کرد، ثروتمند دیگری (حسینیّه اصفهانیها) را در کربلا ساخت. مرحوم (حاج مجید نانوا) که یکی از نانواهای کربلا است، برای من تعریف می کرد: استاد من که مرد نانوائی بود و خدا توفیق ساختن (مدرسه ابن فهد) رضوان الله علیه را در کربلا، نیم قرن پیش به او داد. هنگام مرگ خود تمام دفترهای حساب خود را درخواست نمود و تمام اوراق طلبکاری خود را از مردم سوزانید، به او گفتند: چرا چنین

می کنی؟ گفت: برای اینکه بعد از من طلبکاران، طلبکاری نکنند، خدای مهربان مال و زندگی و همه چیز به من عنایت کرد. چرا بعد از من. بدهکاران من گرفتار و مدیون باشند؟! یکی دیگر از تجّار بغداد پیش از مرگ. تمام سفته ها و یادداشتهائی که از مردم داشت سوزانید، در صورتی که قیمت آنها یک میلیون تومان بود، من دهها نفر از این گونه مردان ارزشمند را می شناسم اگر تعجّب کرده اید، و برنامه آنان را پسندیده اید تا ثروت دنیا را در دست دارید از آنها پیروی کنید. و تا دست شما در حرکت است و مال به کف دارید، به فکر جهان دیگر باشید.

بانک فرهاد میرزا

گروهی از امیرزادگان و قدرتمندان دورهم نشسته بودند، و در برابر هم اظهار قدرت و فخر می کردند، یکی می گفت: من در بانک (سوئیس) فلان مبلغ پول دارم دیگری می گفت: ذخیره من در بانک (انگلستان) فلان مقدار است، سوّمی می گفت: من در بانک (بلژیک) سرمایه ام چنین است و همینطور... در آن میان، امیر (فرهاد میرزا) ساکت بود و چیزی نمی گفت، به او گفتند: چرا تو ساکتی و از ذخیره خود چیزی نمی گویی؟ فرهاد میرزا گفت: من هم در دو بانک دو ذخیره پس انداز کرده ام، یکی کتاب (قمقام) در بانک امام حسین (ع)، و دوّم (صحن کاظمین) در بانک حضرت موسی بن جعفر (ع)، آنگاه همه ساکت شدند، امّا امروز از این گونه امیران سراغ نداریم، و خلاصه: نه از آنها و نه از این گونه ذخیره کردنها خبری هست، امّا (قمقام) و صحن، یادگار (فرهاد میرزا)، هنوز باقی است. آیا داستان (قمقام)، و (صحن کاظمین (ع) ) برای ثروتمندان ما،

وسـیله عبرت نمی شود، که برای کار خیری اقـدام کننـد؟ و مؤسّـسات خیری و دینی بسازند و کتابهای علمی را چاپ و پخش نماینـد؟ اگر از این گونه سرگذشـتها، یکی از شـهرهای اسـلامی درس بگیرند، و فرض کنیم در آن یک شـهر ده هزار تاجر و ثروتمند وجود داشـته باشد، و باز فرض کنیم در آن شـهر هر ده نفری یک مؤسّـسه تشکیل دهند، چقدر اسلام رشد می کند و چقدر شـهرهای اسـلامی پیشرفت می نماید؟ شما گمان می کنید اگر مسلمانان قسمتی از ثروت خود را صرف مؤسّسات دینی کننـد زیان می کننـد؟ هرگز بلکه صـد درصـد به نفع ترقّی و تعالی آنها است. البتّه فرض ما در حدّاقل بود، ولی چنانچه فرض کنیم ثروتمنـدان به نسبت ثروت خود مؤسّـسه بسازنـد و خدمات دینی انجام دهند، پیشـرفت سـریع و قابل ملاحظه ای خواهند نمود و به روزگـار درخشـانی خواهـد رسـید، چون هریک از ثروتمنـدان ما، در شـهرهای اسـلامی، بیش از پنـج میلیون ثروت دارند، و اگر فرض کنیم، نصف این مبلغ، به عنوان (خمس و کمک مالی) پرداخت شود، و مخارج ساختن و تأمین هر مؤسّسه ای بین پنج هزار و ده هزار تومان باشد، شماره مؤسّسه هائی که با این پول ساخته می شود، به سه هزار می رسد!

آرزوی برباد رفته!

پس از اینکه سرگذشـتهای درخشانی را خوانديـد. این سـرگذشت تلـخ را هم بخوانید: زنی به بیماری فلج شدید گرفتار بود و آخرین لحظات زندگی خود را می گذرانید، من کسـی را پیش او فرسـتادم و سـفارش کردم به او بگویند: آیا بهتر نیست برای خود یادگاری بگذارد؟ به این معنی که مالی وقف کند یا وصیّت نماید از طرف او بخششی کنند؟

امّا خانم ثروتمند، در جواب قاصد من گفته بود: مردم گمان می کنند، من به همین زودی می میرم! نگاه کن الحمد لله کسالت من فقط بیماری خفیفی است، به یاری خدا به زودی شفا می یابم مگر نمی بینی هنوز می توانم انگشت سبّابه و انگشت وسط خود را حرکت بدهم؟! قاصد وقتی آمد، گفت: فقط انگشتانش کمی حرکت می کرد. آری، خانم ثروتمند آن هفته را به آخر نرسانید و در حالی که هشتاد سال از عمرش می گذشت زندگی را بدرود گفت! حدیث شریف درست می گوید: (انسان پیر و فرتوت می شود، امّا دو صفت حرص و آرزوی طولانی در او جوان می گردد!). (یشیب ابن آدم و تشب فیه خصلتان: الحرص و طول الأمل)(۱) امیرالمؤمنین (ع) در حالی که مردی دنبال جنازه ای می خندید، فرمود: کأنّ الموت علی غیرنا کتب(۲) مثل اینکه مرگ برای غیر ما نوشته شده است! در حدیث دیگر آمده: (زیرکترین افراد کسی است که پیوسته به یاد ویران کننده لذّتها، یعنی مرگ باشد) .

چک سی هزار تومان کاشانی

یکی از تجّار می گفت: من با گروهی به خانه نیکوکار آبرومند، حاج محمّد حسین کاشانی رحمه الله علیه رفتیم، برای اینکه به ساختمان (حسینیه تهرانیها) در کربلا کمکی کند، وقتی مطلب را با او در میان گذاشتیم موافقت کرد و گفت: چه قدر کمک می خواهید؟ گفتیم: خودتان بهتر می دانید، گفت: شما باید معیّن کنید آنوقت پس از گفتگوی فراوان همانطور که رسم معمول ما بود (سی هزار تومان) در نظر گرفتیم ولی جرأت نکردیم این مبلغ را به او بگوئیم، آنرا روی کاغذی نوشتیم و جلو او گذاشتیم. کاشانی گفت: چقدر معیّن کردید؟ گفتیم: روی کاغذ نوشته ایم خودتان بخوانید،

گفت: من بـدون عینک قـدرت خوانـدن نـدارم، گفتیم: عینک بزن و بخوان، گفت: من برای کار امام حسـین (ع) عینک نمی زنم! خلاصه: مبلغ را به او گفتیم: گفت: کمکی که شـما می خواستیـد، فقط سـی هزار تومان بود؟ بعد یک (چک) سـی هزار تومانی نوشت و به ما داد. کاشانی از دنیا رفت خواه این مبلغ را کمک کرده بود یا نه، هرچیزی هم در زنـدگی نابود می شود، خواه این مبلغ را آنان از او گرفته بودند یا نه، بالأخره حسـینیّه ساخته و تمام شد آیا امروز فایده آن را غیر از خودش چه کسـی می برد؟

فاصله ما با اروپائیها

امام صادق (ع) سـخنی دارد که مضـمون آن چنین است: کار خیر و نیکو فراوان است امّا سـعی کنید شما هم اهل خیر و نیکی باشید آری بر هرکسی لازم است خودش وسیله و پیشقدم کار خیر باشد نه اینکه به انتظار بنشیند تا نیکوکاران دیگر به سراغ او بیاینـد، زیرا پاداش راهنمای به کار خیر، مانند پاداش نیکوکار و انجام دهنده کار خیر است! مسـلمانان امروز هم، احتیاج شدید دارنـد به اینکه میـان آنهـا دههـا هزار، راهنمـای خیر وجود داشـته باشـد، تا آنها به زنـدگی درخشان خود راه پیـدا کننـد. مثال معروفی است می گویند: آمریکائیها یک قرن از اروپائیها جلوترند و اروپائیها یک قرن از روسها جلوترند و روسها یک قرن از شهرهای صـنعتی مثل (ژاپن) پیشرفته ترند، و (ژاپن) هم یک قرن از مسلمانان جلوتر می باشد! البتّه من این مثال را قبول ندارم، امّا این را می دانم که گروهی از ملّتها، به کره ماه رفتند، ولی برخی از ملّتهای اسلامی هنوز از ساختن یک

سوزن هم ناتوانند! بنا بر این، فاصله خیلی زیاد است! اگر ثروتمندان ما راه سخاوت را پیش گیرند و قدرتمندان نیز کوشش نمایند و به جامعه خدمت کنند، امید می رود که قسمتی از عقب ماندگیهای خود را جبران کنیم!

### یازده عروسی تاریخی

یکی از ثروتمندان تصمیم گرفت، پسرش را داماد کند، پسر را خواست و به او گفت: ازدواج تو چقدر مخارج لازم دارد؟ پسر حسابی کرد و گفت: حدود ده هزارتومان! ثروتمند گفت: بسیار خوب راضی هستی کاری کنیم که موجب رضایت خدا و رسول خدا هم باشد؟ به اینکه قسمتی از این مبلغ را میان ده نفر جوان عزب تقسیم کنیم تا آنها هم ازدواج نمایند و با قسمتی از آن مبلغ هم کسب مناسبی برای آنها فراهم نمائیم؟ و ازدواج تو نیز مثل ازدواج یکی از آنها انجام شود؟ باوجود اینکه برای تو الحمد لله تمام احتیاجات مثل خانه و اثاث زندگی فراهم است، و به غیر از مهر چیز دیگری احتیاج نداری؟ پسر صالح با نظر پدر موافقت نمود و بعد جستجو کردند و یازده جوان عزب تهیدست را یافتند، ثروتمند هزار تومان مخصوص ازدواج پسر خود قرار داد. و برای ازدواج هر جوانی نیز هزار تومان خرج نمود، و با مبلغ کمی هم برای آنها کسب مناسبی فراهم کرد! بله، در شب عروسی پسر تاجر در ده خانه دیگر که آنها را نیز تاجر اجاره کرده بود، برای ده جوان دیگر نیز مجلس عروسی برپا بود، و تاجر و گروهی از دوستانش که با همکاری جوانان و پدران آنها در تعیین عروسها و فراهم نمودن خانه های مناسب و اثاث لازم منزل،

و نیز تهیّه مغازه و محل کسب مناسب شرکت کرده بودند، حضور داشتند. این کار چقدر شایسته و قابل ستایش است؟ شما فکر می کنید، آیا این تاجر و پسرش به خاطر این مخارج، زیان بردند یا عزّت و آبروی دنیا و پاداش و ثواب آخرت را به دست آوردند؟ آیا شما اکنون این گونه ثروتمندانی را سراغ دارید؟ که به چنین کارهای انسانی و شرافتمندانه اقدام کنند؟ اگر این تاجر، تمام ثروت خود را صرف ازدواج پسر خود می کرد و در مورد (مهر) و اثاث منزل و سفره پهن کردن ولخرجی و اسراف می کرد، آیا اموالش باقی می ماند یا به مرور زمان بدون اینکه پاداش و ثوابی عایدش گردد از بین می رفت؟! آری، ثروتمندان ما باید در راه خدمت به اجتماع و پاداش آخرت رغبت کنند، و پیش از اینکه از مال تهیدست شوند از ثروت خود به دیگران نفعی برسانند، و یقیناً بدانند: دنیا به سرعت می گذرد و برای انسان غیر از افسوس و حسرت، چیزی باقی نمی ماند. امیرالمؤمنین (ع) می فرماید: (دلهای خود را از دنیا خارج کنید، پیش از آنکه بدنهای شما را از آن بیرون ببرند، شما در دنیا در معرض آزمایش بوده و برای غیر آن آفریده شده اید، هرگاه کسی بمیرد مردم می گویند: ارث چه باقی گذاشت؟ ولی فرشتگان می گویند: برای خود چه پیش فرستاد؟ خدا، پدرتان را بیامرزد، قسمتی از ثروت خود را پیش بفرستید که نفع شما در آن است و همه را باقی مگذارید، که به زیان شما است!)(۳).

۱ ــ المواعظ العددیّه، صفحه: ۳۶ . ۲ ــ نهج البلاغه، حکمت: ۱۱۸. ۳ ــ نهج البلاغه، خطبه۱۹۸

فقدّموا بعضا یکن لکم، ولا تحلفوا کلا، فیکون علیکم.

## دنیای فانی

آب دهان شیطان، روی جنازه

مردی با زن صالح و شایسته ای که از نیکان بشمار می رفت، ازدواج کرد، وقتی مادر آن مرد از دنیا رفت، زن به جنازه مادر شوهر خود با وحشت و تعجّب نگاهی کرد و به سرعت از اطاق خارج شد، بطوری که بستگان میّت سخت ناراحت و خشمناک شدند و گمان کردند زن دیوانه شده است! شوهر به خاطر بی ادبی زن، او را سرزنش کرد و گفت: چرا چنین کردی؟ زن جواب داد: من شیطانها را دیدم در حالی که آب دهان روی جنازه می انداختند (در صورتی که زن مرده در زندگی آدم درستی نبود) از این جهت من وحشت کردم و با ناراحتی از اطاق بیرون دویدم! (اتّفاقاً بعضی از احادیث هم این معنی را تقویت می کند) زن می گوید: وقتی خواستند جنازه را از خانه بیرون بیاورند، فرشته ای را دیدم یک لنگه کفش پاره، بر چوب جلو تابوت بسته است، از این جهت خنده ام گرفت، وقتی از سبب این کار سؤال کردم، گفتند: این لنگه کفش نتیجه تمام چیزهائی است که از زندگی خود در راه خدا احسان کرده است! آیا دوست داریم ما هم اینطور باشیم؟ آیا انسان از اینکه هدیه ای ببرد و از هدیه دیگران کم ارزش تر باشد شرمنده نمی شود؟ آیا اگر برای جاهائی که معمولا هدیه و کادو می برد، مثل عروسیها، مسافری که از جای دور دستی آمده، ولیمه کودکی که تازه به دنیا آمده، یا خانه جدیدی که کسی وارد شده، ما هدیه و کادوئی ببریم که از هدیه دیگران کوچکتر و کم قیمت تر باشد خجالت

نمی کشیم؟ آیا از اینکه بی ارزشترین هدیه ها را، به پیشگاه خدای سبحان ببریم، شرمنده نمی شویم؟ ... به خانه دیگر: مردی به خانه امیرالمؤمنین (ع) وارد شد و در آنجا اثاث خانه کمتر دید، سؤال کرد: ای امیرالمؤمنین (ع) اثاث خانه ات کجاست؟ امام فرمود: آن را به خانه دیگری منتقل کرده ام، مرد گمان کرد، واقعاً امیرالمؤمنین (ع) خانه دیگری خریده و اثاث خود را به آنجا منتقل کرده است! امّا وقتی آدرس خانه دیگر امام را سؤال کرد، گفتند: منظور امام از خانه دیگر، سرای آخرت است!

سکه های سرخ شده

شخصی را دیدند، انگشت ابهام و سبّابه خود را پیوسته به دهان می زند، و به آنها فوت می کند، علّت این کار را با اصرار زیاد سؤال کردند، گفت: من بارها از شخصی پولی را درخواست می کردم و آن شخص هم از دادن پول پیوسته خودداری می کرد. من هم می دانستم او پولهای خود را به لیره های طلا مبدّل می کند. و از روی نادانی لیره های طلا را می خورد و در شکم خود ذخیره می کند! چند روزی بیشتر نگذشت آن مرد به درد شکم مبتلا شد و از دنیا رفت و او را به خاک سپردند شب اوّل قبر من فرصت را غنیمت شمردم و به طرف قبرش رفتم قبر را شکافتم و شکم او را پاره کردم تا حقّ خود را بردارم! وقتی برای برداشتن لیره ها دست دراز کردم، انگشت ابهام و سبّابه ام احساس سوزش کرد، زیرا لیره ها آنقدر داغ بود مثل اینکه از کوره آهنگران خارج شده بود، آنوقت اوضاع عالم برزخ برای من روشن شد! از آن روز تا بحال که انگشتان من با آن لیره ها تماس

گرفته، شب و روز می سوزد، مثل اینکه در آتش است، و اینکه پیوسته آن را به دهان می زنم، بدین جهت است که به وسیله آب دهان، اندکی از درد آن کاسته شود! آری (آنهائی را که طلا و نقره را ذخیره می کنند و در راه خدا انفاق نمیکنند به عذاب دردناک الهی بشارت بده، روزی که سکه های طلا و نقره را در آتش دوزخ داغ کنند و به وسیله آن پیشانی ها، پهلوها، و پشتهای آنها را داغ کنند! این است پاداش آنچه برای خود ذخیره می کردید، اینک عذاب ذخیره کردنهای خود را بچشید)(۱). پیشانی آنها را داغ می کنند به خاطر اینکه وقتی حقوق خدا را از آنها طلب می کردند، غضبناک می شدند، و چهره درهم می کشیدند! پهلوهای آنها را داغ می کنند، زیرا وقتی حقوق را از آنان درخواست می کردند، گاهی منکر می شدند، و گاهی هم برای فرار از حقوق خدا، طلب کنندگان را، سرگردان و معطّل می گذاشتند! پشتها را داغ می کنند، به جهت اینکه از روی حرص و غرور، به طلب کنندگان حقوق خدا و مردم، پشت می کردند! آیا چنین افرادی با وجود این گونه حق کشی ها و غصب حقوق الهی، مستحقّ این سرنوشت نیستند؟ حضرت سیّدالشّهداء علیه السلام فرمود: چنانچه ثروتها همه برای گذاشتن و رفتن است، پس حرص و طمع انسان هرچه کمتر باشد، شایسته تر است. اذا کانت الاموال، للتّرک جمعها فقلّه حرص المرء فی الجمع أنب_ل

حال دنیا را بپرسیدم

یکی از وعّاظ می گفت: دو نفر در مورد خانه ای باهم دعوا و نزاع داشتند، برای حلّ دعوا خدمت پیغمبر (ص) آمدند، پیغمبر (ص) هرچه برای اصلاح آنها کوشش می کرد، یکی از آنها روی حرفش

ایستاده بود، و برای اصلاح و آشتی زیربار نمی رفت، در آن حال جبرئیل هم در محضر رسول خدا (ص) بود و با دیدن این منظره، خنده شدیدی کرد، پیغمبر (ص) فرمود: علّت خنده ات چیست؟ جرئیل گفت: خانه ای که اینها در باره آن کشمکش می کنند، در روزگار گذشته صاحبهای زیادی داشته است، امّا همه رفتند و خانه باقی ماند! خنده منهم برای دعوای اینها است که چند صباح دیگر می روند و خانه به دست گروه دیگری می افتد! آری، پس از مدّت کمی خانه ها و ثروتها باقی می ماند، امّا انسان منتقل می شود به آنجائی که از پیش آن را تهیّه دیده است، خواه جای شایسته ای باشد یا نامناسب! آیا برای کسی که اسیر حرص و طمع می شود، و حقّ خدای سبحان را نمی دهد، این موعظه کافی نیست؟ در روایت وارد شده است: روزی پیغمبر (ص) دست (ابوذر) را گرفت و از خانه خارج شد، تا اینکه به خرابه ای رسیدند، در آنجا خاکروبه ها و کثافات و لباس کهنه ها و استخوان های زیادی وجود داشت. پیغمبر (ص) فرمود: این کثافات غذاهای لذیذ است به این صورت در آمده، و این کهنه پاره ها لباسهای زیبا و گران قیمت است که اینطور شده، و این استخوانهای پوسیده مردم دنیا هستند که به این شکل در آمده اند! این مضمون حدیث بود، در شعر هم آمده است: عارفی ، روزی به راهی می گذشت واله و مدهوش ، چون می خوارگان دید گورستان و مبرز(۲) روبرو بانگ بر زد، گفت: ای نـظّارگان نعمت دنیا، و نعمت خـواره بین آنیش نعمت، آنیش نعمت خوارگان

۱ ــ (والّذین یکنزون الذّهب والفضّه ولا ینفقونها فی سبیل الله فبشّرهم بعذاب

الیم، یوم یحمی علیها فی نار جهنّم، فتکوی بها جباههم و جنوبهم و ظهورهم هـذا ما کنزتم لأنفسـکم فـذوقوا ما کنتم تکنزون) سوره توبه، آیه: ۳۴ و ۳۵. ۲ _ توالت و مستراح.

## نظم و اقتصاد در زندگی

نظم و اقتصاد در زندگی

اکنون اوضاع جهان غالباً تحت رعایت برنامه و نظم در آمـده و با وسـیله اقتصاد پیشـرفت می کند، و باید گفت: هر جمعیّت یا ملّت یا هر گروهی، یکی از این دو وسیله را از دست بدهد به همان نسبت از کاروان ترقّی عقب می افتد. و بلکه به عمیق ترین درّه ها سـقوط می کنند! با کمال تأسف مسـلمانان امروز، غیر از عدّه ای معدود این دو حربه پیشرفت را از دست داده اند، و به همین جهت هر روز عقب ماندگی آنها را در قسـمتهای مختلف زندگی کاملا مشاهده می کنیم، با وجود اینکه جبهه هائی که در طرف مقابل قرار دارنـد هر روز در شـئون مختلف زندگی پیشـرفت می نمایند! فرض می کنیم: پیشـرفتهای غربیها را نادیده گرفتیم، امّـا چطور می توانیم پیشـرفتهای صـنعتی را که (ژاپن) در دنیـا نموده، بـا وجود اینکه صـد سال پیش یک دولت عقب مانده بود، نادیده بگیریم؟ آیا غیر این است که این سرزمین به وسیله برنامه و نظام و اقتصاد ترقّی کرد، و به همین جهت آنقدر پیشرفت نمود که اکنون دنیای صنعتی مغرب زمین را تهدید می کند؟ در صورتی که اسلام، اوّل دینی است که رعایت این دو جنبه، یعنی نظم زندگی و اقتصاد را اعلام کرد و مسلمانان را به آن موظّف نمود. امیرالمؤمنین (ع) در آخرین لحظات زندگی، به فرزندانش بلکه به تمام مسلمانان، پیام دامنه دار و آموزنده ای می دهد که از جمله رعایت نظم

و برنامه زنـدگی است، امیرالمؤمنین (ع) می فرمایـد: ای فرزندان من و ای کسانی که پیام من به گوش شـما می رسد خدای را در نظر بگیرید و در کارهای خود منظّم باشـید(۱) . و در بـاره؟ ارزش اقتصاد، هم پیامبر گرامی اسـلام (ص) فرمود: (ثروتمند برای دین، یـاور خوبی است) . چرا ما این گونه مطالب را فراموش کرده ایم؟ در صورتی که اقتصاد و نظم در زنـدگی در واقع از مسائل عمیق و جدّی و عملی اسـلام است، و جنبه تئوری و فرضی ندارد؟ شما می بینید فلان ثروتمند، برای ساختن خانه اش دهها هزار تومان خرج کرده، هزارها تومان اثاث منزل خریده، هر سال برای یک سفره، بیشتر از هزار تومان خرج می کند برای ازدواج پسـرش دهها هزار تومان می دهد امّا وقتی به او می گویند: برای فلان مؤسّسه خیریّه کمک کن، یا صد تومان می دهد یـا دویست تومان! آری، این نوع فکر و انـدیشه، به جهت این است که نفهمیـده انـد اقتصاد از نظر دین و اجتماع چقـدر ارزش دارد اضافه بر این، زنـدگی ما منظّم نیست و در کارهای دینی هم قاعـده و برنامه ای نـداریم، و همین بی نظمی ها سـبب شـده نیروهای ما به هدر رود و شخصـیّت دینی و اجتماعی ما خورد شود، و سـرانجام سقوط کنیم! براستی، اگر بخواهیم شخصیّت و عظمت از دست رفته خود را به دست آوریم و پیشـرفت نمـائیم بر مـا واجب است اقتصـاد و نظم را در شـئون مختلف زنـدگی وارد سازیم.

صد میلیون تومان، سرمایه

ما مسلمانان وظیفه داریم، اسلام را هم از جهت معنوی و هم از جهت مادّی تقویت کنیم، از جهت معنوی که روشن است

امّا از جهت مادّی: برای اینکه در میدانهای زندگی پیشرفت کنیم و عزّت و عظمت از دست رفته خود را به دست آوردیم، باید احکام اسلام را به زندگی خود برگردانیم، برای این منظور، باید با کمال جدّیت نقشه هائی طرح کنیم و بطور مسلّم یکی از وسائل پراهمیّت پیشرفت هر ملّتی، مال و ثروت است. امّا، مال و پولی را که برای تبلیغات و خدمات اسلامی بدان نیازمندیم چگونه باید به دست آورد؟ برای این منظور، باید هیئتی مرکّب از ده نفر تاجر معتبر و گروهی از اهل علم مورد اعتماد تشکیل داد، اسمهای تجّار و ثروتمندان را در دفتری یادداشت نمود، آن وقت صندوقهای خیریّه را زیر نظر افراد مورد اطمینان برای جمع آوری مال و مصرف آن در کارهای اسلامی قرارداد، بعد تجّار یاد شده را برای جمع آوری مال و مشاهده محصول کار در مرکز هیئت جمع آوری نمود، آنوقت مشاهده می کنیم چه نتائج خوبی به دست آمده است. فرض می کنیم، در یک کشور اسلامی هیئت تجّار آن در مدّت پنج سال با پنج هزار تاجر برای پول گرفتن ملاقات کنند، و هر تاجری هم در این مدّت بیست هزار تومان کمک کند، نتیجه درآمد به صد میلیون تومان می رسد، آنوقت اگر این مبلغ را سرمایه معامله و مضاربه خرید و فروش زمین و شرکتهای مختلف قرار دهیم و حدّاقل سود آن، پنج یک باشد، منافع سنگینی به دست می آید، و چنانچه هر سال مبلغ بیست میلیون تومان صرف قسمتهای مختلف مؤسّسات خیریّه کنیم، نتائج رضایت بخشی بدست خواهد آمد این کار اگرچه در قدم اوّل مشکل به نظر می رسد، امّا چنانچه انسان تصمیم بگیرد

کار خیلی آسان می شود.

سه هزار مؤسسه، و دو هزار مبلّغ

باری، اگر فرض کنیم، این برنامه در دوازده مرکز از کشورهای اسلامی پیاده شود، درآمد هرماه بیست میلیون تومان می شود، و اگر نصف این مبلغ را برای مؤسّسات خیریّه و نصف دیگر را برای تبلیغ اسلام و مبلّغین صرف نمائیم و فرض کنیم هر مؤسّسه ای دویست هزار تومان احتیاج داشته باشد، و هر مبلغی هم در ماه چهار هزار تومان حقوق ببرد، نتیجه پنج سال سه هزار مؤسّسه می شود، و مبلّغینی که ممکن است به نوبت به آنها حقوق داد تعداد آنها به دو هزار و پانصد نفر می رسد! آیا می دانید اگر این گروه مبلّغ در این مؤسّسات دینی که در سراسر کشورهای بزرگ اسلامی گسترش یافته است، مشغول تبلیغ شوند، اعجاز می کنند و دنیا را تکان می دهند؟!

راه تأمین سرمایه

کمکهای مالی را برای پیشبرد هدفهای اسلامی، با برنامه های زیر می توان تأمین کرد: ۱ _ صندوقهای خیریّه به افراد تحویل داده شود، تا در خانه های خود قرار دهند و هر ماه در هر صندوق بیست تومان، یا هر روز هفت ریال بریزند در این صورت اگر ممکن باشد. هزار صندوق تشکیل بدهیم ذخیره هرماه بیست هزار تومان می شود. ۲ _ در اجتماعات مذهبی مثل: انجمنها، عزاداریها، جشنها و خلاصه: اینگونه مجالس پولهائی جمع کنیم. ۳ _ تلفنهای عمومی در مغازه ها قرار دهیم تا هرکس تلفن داخلی می کند از او چند ریال گرفته شود. ۴ _ در محلهای عمومی مانند: مسافرخانه ها، بیمارستانها، کتابخانه ها و مکانهای دیگر صندوقهائی قرار دهیم تا افراد به دلخواه خود، کم یا زیاد مبلغی در آن

بریزند، همینطور در مساجد، حسینیّه ها و مغازه ها نیز می توان صندوقهائی قرار داد، تا هرکس چیزی می خرد مبلغی هم در صندوق بریزد. ۵ _ مالیاتهای مستحبّی برای اجناس قرار دهیم مثل اینکه هرکس یک صندوق شکستنی را می خرد، یا می فروشد. بر خود لازم بداند پنج ریال برای خدمات اسلامی بپردازد. ۶ _ هیئتی از جوانان تشکیل دهیم که آنها به لباس هرکسی، یک گل یا یک آرم قرار دهند و صندوقهای ذخیره را تحویل آنها داده یا در محلهای عمومی نصب کنند، تا پول در آنها بریزند. ۷ _ گروهی قاصد و مبلّغ با ثروتمندانی که اولاد ندارند تماس بگیرند، تا آنها برای بعد از مرگ قسمتی از ثروت خود را در راه خدمات اسلامی وقف یا واگذار نمایند. ۸ _ افراد گرفتار مثل: بیماران، زندانیان و این گونه افرادی را که دنبال چاره و راه نجات می گردند، به نذرهای مناسب تشویق کنند، تا چنانچه حاجت آنها حاصل شد، نذر خود را به صندوق بپردازند. ۹ _ از کسانی که در حال رفتن به مسافرت یا برگشتن هستند، یا می خواهند عروسی کنند، و خلاصه: در این گونه موقعیّتها کمکهائی بگیرند، زیرا در چنین وقتها افراد مضطرب و پریشانند و به همین جهت بهتر کمک و انفاق انجام می دهند! ۱۰ _ تجّار، صنعتگران، و کسبه، و حتّی کاسبهای جزئی مثل: ماهی گیران، و دست فروشها را تشویق کنند که مؤسّسات خیریّه را با منافع کسب خود، شریک سازند. البتّه، راههای دیگری نیز وجود دارد، که می توان، به وسیله آن، بودجه ها را تأمین کرد.

صدها مسجد در ترکیه

مردی از اهل (ترکیه) برای من نقل کرد: پس

از سقوط آتاترک(۲) گروهی برای ساختن مسجدها انجمنی تشکیل دادند، پولهائی جمع کردند و یک مسجد ساختند، بعد از ساختن مسجد در آنجا صندوق خیریّه ای قرار دادند و نمازگزاران را تشویق کردند تا هرکدام اگرچه مقدار کمی هم می توانند در آن صندوق بریزند، آنوقت از در آمد این صندوق و کمکهای دیگر ساختمان مسجد دوّم را شروع کردند، پس از پایان آن مسجد نیز صندوقی در آن قرار دادند و پس از گذشت زمانی از درآمد آن صندوق هم مسجد سوّم را بنا کردند، و به همین ترتیب ساختن مسجدها آغاز شد و ادامه پیدا کرد تا اینکه به اعتراف همان شخص، با همین برنامه در (ترکیه) صدها مسجد ساختند.

وقف ثروت برای کلیسا

یکی از تجّار فرش ایتالیا برای من تعریف کرد و گفت: یک روز شخصی از ثروتمندان، مرا از شهر خودم به شهر دیگری دعوت کرد که اندازه اطاقهای منزلش را به دست آوردم، و فرشهائی که به اندازه آنها باشد برایش تهیّه کنم وقتی به خانه اش رفتم وضع زندگیش از جهت بزرگی منزل و اثاثهای مرتّب و مدرن مرا به تعجّب واداشت و فهمیدم در خانه مردی قرار گرفته ام که میلیونها ثروت دارد. برای اینکه تمام اطاقها و هال و سالنهای او را درست اندازه بگیرم چند روز آنجا ماندم یک روز دیدم یکی از دانشمندان مسیحی، به آن خانه وارد شد و به داخل اطاق رفت از صاحب منزل پرسیدم: این مرد از بستگانت می باشد؟ گفت: نه، و بعد خنده ای کرد و اضافه نمود: این مرد وارث من است! علّت اینکه او وارثش شده بود را پرسیدم؟ جواب

داد: چند ماه پیش از طرف کلیسا قاصدی برای من آمد و از من درخواست کرد چون از خودم اولاد ندارم تمام ثروت و دارائی خود را، وقف کلیسا کنم، در ابتدا من زیر بار نرفتم و او را از خود دور کردم، امّا چند روزی گذشت و این دفعه دو قاصد آمدند آنها هم مثل قاصد اوّل مرا راهنمایی کردند که تمام ثروت خود را، وقف کلیسا نمایم، امّا باز هم آنها از خانه من محروم بیرون رفتند، چند روزی بیشتر نگذشت و برای دفعه سوّم، سه مبلّغ آمدند و خلاصه هرکدام با دلیل و برهان و امید به ثوابهای آخرت مرا قانع کردند و حتّی گفتند: دنیای مسیحیّت امروز در برابر کمونیسم وکفّار قرار گرفته و با مشکلات بزرگی دست به گریبان است و به پول و ثروت احتیاج شدید دارد! با شنیدن این مطالب، تمام ثروت و زندگی خود را وقف کلیسا کردم به شرط اینکه پس از زندگی من اگر همسرم زنده بود، بعد تمام دارائی و موجودی خود را وقف کردم، قاصدها هم رفتند و آن روز تا به حال این مرد را فرستاده اند که مونس من باشد خرج او را بکشم و او هم منتظر مرگ من است تا هرچه دارم تصرّف کند و من هم اکنون به خاطر این عمل خود را سعادتمند می دانم! این سرگذشت به شرح و تفصیل احتیاج ندارد آیا مسلمانان باز هم بیدار نمی شوند؟!

۱ ـ أوصیکما و جمع ولدی و أهلی و من بلغه کتابی، بتقوی الله و نظم أمرکم. (نهج البلاغه، نامه: ۴۷) . ۲ ـ (آتاترک)، در سالونیک ترکیه در سال۱۸۸۱

میلادی به دنیا آمد ۱۵ سال ریاست جمهوری ترکیه را عهده دار بود، و در سال ۱۹۳۸ در سنّ ۷۵ سالگی، زندگی را بدورد گفت.

## خاتمه

خاتمه کتاب

در این کتاب هم مثل سایر کتابهائی که برای استفاده عموم نوشته ام، راه ساده نویسی را پیمودم و کتاب را مانند گفتار، که باید روان و زودفهم باشد به رشته تحریر در آوردم، تا در اعماق قلبها نفوذ کند از خدا هم می خواهم آن را مورد بهره و استفاده خواننده قرار دهد. قصد نداشتم مطالب را خیلی زیبا و ادبی بنویسم و از اضافات خودداری کنم، بنا بر این اگر برای کسی مطالب ساده بود، بداند: هدفم از نوشته ها این نبود که با مطالب فشرده، ذهن خواننده را پریشان کنم، بلکه قصد هدایت و ارشاد دارم، از خدای مهربان خواهانم، به این وسیله گروه زیادی هدایت شوند و بدانند باید به جای عقبگرد و انحطاط پیشرفت کنند، و در سطح عظمت و بزرگواری قرار گیرند، شاعر می گوید: من آنچه شرط بلاغ است، با تو می گویم تو خواه از سخنم پند گیر، و خواه ملال آری، آنچه مرا به روش ساده نویسی وادار کرد، علاقه و استقبال کم نظیری بود که خوانندگان محترم نسبت به کتابهائی که برای عموم نوشته بودم، ابراز داشتند. اضافه بر اینکه در روانشناسی ثابت شده است: (جامعه نسبت به لغت و کلمات مصطلح خود، حساسیّت به خصوص دارد) و من از این روش در گفتار و قلم، نتیجه های خوبی گرفته، و میوه های شیرینی چیده ام. از خدای سبحان خواهانم، این کتاب را نیز مانند سایر کتابهایم وسیله خیر و بهره برداری جامعه قرار دهد، همانطور که از خوانندگان

عزیز تقاضا دارم در باره وظیفه خود و اوضاع حاضـر و آینـده اسـلام عمیق فکر کننـد آنوقت ببیننـد، آیا سـزاوار است در مورد خدمات اسـلامی امساک کنند، یا نسبت به خدا و دین، حقوق خود را ادا نمایند؟ جمله معروفی است: (خدا رحمت کند کسی را که، دست بـاز بوده و دهـانش را ببنـدد) . باری، در این کتاب، ما به گوشه ای از مطالب و مباحثی که در زمینه انفاق، خیلی لازم بود، اشاره ای کردیم، وگرنه، مسـئله انفاق، از نظر اسلامی، و اجتماعی، بحث دامنه داری است. این آخرین مطلب ما بود، در پایان کتاب، خـدا توفیق دهنـده برای دریافت پاداش و یاور انسان است. سـبحان ربّک، ربّ العزّه عمّا یصـفون و سـلام علی المرسلین والحمد لله ربّ العالمین(۱) والصّلاه و السلام علی محمّد و آله الطّاهرین

۱ ـ منزّه و پاک است پروردگار، که خدائی مقتدر و بیهمتا است و از توصـیف جاهلانه خلق، مبرّا است، و سلام و تحیّت الهی بر رسولان، و ستایش مخصوص خدا است که آفریننده جهانیان است، (صافات: ۱۸۲ ـ ۱۸۰) .

## درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹